

جلسه اول

39.71s -> 2.42s]] به همان صورتی که همه سروران با خیرند سلسله بحث های من امروز و فردا درباره سادگی و سادگیستی هم به عنوان پذیر و هم به عنوان سبک زندگی خواهد نیست

74.19s -> 39.71s]] البته در طی بحث خواهیم گفت که فرق از بین سادگی و سادگیستی بخشی است از سادگی یعنی کسی که ساده است به عنوان یک بخش از سادگی سادگیست هم هست

106.59s -> 74.19s]] پس بین اینکه ما سادگی یا سادگیستی رو فضیلت بدانیم یا سبک زندگی بدانیم اگر فضیلت بدانیم چیزی سراغ کرده ایم در سادگی و اگر سبک زندگی بدانیم چیز دیگری سراغ کرده ایم در سادگیستی

139.57s -> 106.59s]] و در پایان بحث اگر موفق باشم تصور روشنی از سادگی و سادگیستی در ذهن سروران پدید خواهد آمد

172.10s -> 139.57s]] اما بعضی از مقدمات رو نه در جای دیگری نگفته ام و باید با تحصیل بیشتری خدمت دوستان عرض کنم

207.98s -> 172.10s]] ساعت باورهای ما، ساعت احساسات، اواطف و هیجانات ما و ساعت خاصه‌های ما

237.98s -> 207.98s]] اون سه ساعت های باطنی ما هستند و این دو ساعت یعنی ساعت گفتار و ساعت کردار ساعت های ظاهری ما

267.98s -> 237.98s]] و درونی بودن یا ظاهری بودن از سویی و درونی بودن یا باطنی بودن از سوی دیگر فقط به این معناست که اون سه تای اول مستقیماً فقط در اختیار خودتونه

302.34s -> 267.98s]] اما گفتار و کردار تو هم مستقیماً در دسترس خودتونه هم مستقیماً در دسترس من ناظر

332.34s -> 302.34s]] اما من از طریق دسترس مستقیم به این دو ساعت اخیر تو میتونم دسترس نامستقیم پیدا کنم به اون سه ساعت درون تون

362.34s -> 332.34s]] چنان باورهایی داشته باشه لابد باید چنان احساسات و عباتک و هیجاناتی داشته باشه لابد باید چنان خواسته‌هایی داشته باشه

392.34s -> 362.34s]] اگر در اون زمان خاص در اون مکان خاص و در اون اوضاع و احوال خاص گفتاری داشتید یا کرداری داشتید من به این گفتار و کردار شما دسترس مستقیم دارم ولی میتونم نقب بزنم از این گفتار و کردارتون به باور هاتون به احساسات و عبات و هیجاناتون و به خواسته ها تون میتونم بگم اگر

423.78s -> 392.34s]] فلان کس این گفتار رو داره در این اوضاع و احوال زمانی مکانی و اگر فلان کردار رو داره لابد یا علی القاعده این دارای فلان باورها یا فلان احساسات و عبات و هیجانان یا فلان خواسته هاست اما اگر دقت بکنید به تغییر لابد یا تغییر علی القاعده رو به کار میبرن و اینکه نشون بدم که نقب زدن از بیرون شما به درون شما

453.78s -> 423.78s]] همیشه با یک درصدی از احتمال مواجهه نقب قطعی یقینی به درون شما از طریق بیرون شما من نمیتونم بزنم

483.78s -> 453.78s]] یعنی زنی همیشه باید بگم علی القاعده تویی که این گفتار یا کردار رو داری علی القاعده این ترینسیتو نظرن علی رسم لابد باید فلان باور یا فلان احساسات و هیجان یا فلان خواسته رو داشته باشی

513.78s -> 483.78s]] جنبه بیرونی شما یک نوع هدایتگری و دلالتگری به جنبه درونی تون برای خود من داد

547.23s -> 513.78s]] اما برای من که ناظر بیگانه ام بیرون شما دلالتگر من می شود به درون شما. اگرچه این راهنمایی قطعی نیست مسلم نیست بیچولوچرا نیست و همیشه یک درصدی از احتمال خطا درش وجود دارد

577.23s -> 547.23s]] و به بیرون میگن رفتار بنابراین به مجموع گفتار شما و کردار شما روی هم رفته میگن بی هلیو میگن رفتار از اون طرفم به اون سساعت درونیتون میگن ذه از این نظرم هست که روانشناسی رو تعریف میکنن به مطالعه ذهن و رفتار یعنی مطالعه اون سساعت درونی

610.53s -> 577.23s]] به علاوه این دو ساعت بیرون بنابراین ما ذهنی داریم و رفتاری داریم سه ساعت ذهنی داریم دو ساعت رفتاری داریم

640.53s -> 610.53s]] میگویند کاراکتر فلانکه است و پرسنالیته فلانکه است در واقع سرشت یا منش وقتی گفته میشه و به این دو ساعت بیرونی تون گفته میشه شخصیت

672.16s -> 640.53s]] پس میشه گفت که روانشناسی مطالعه ذهن و رفتار یا به جای ذهن و رفتار بگین مطالعه منش و شخصیت

702.16s -> 672.16s]] و نرمندان تاثیر به صورت میزدن و ایفایه نقش میکردن بنابراین پرسنال به معنای نقاب به معنای صورتک به صورت تضمینی در پشت چیزی پنهان شدن خود آن چیز را نشان ندادن

732.16s -> 702.16s]] پرسنالیته در واقع به یک معنا کتمانگری هم نسبت به منش من داره نسبت به سرش من داره

762.16s -> 732.16s]] من پی ببرم به منش شما بلکه بعضی وقت ها اصلا شخصیت شما میخواد مانع از دیده شدن منش شما بشه

792.16s -> 762.16s]] اصلا پرسنالیته شما راهزن من است برای رسیدن به منش شما یعنی چنان رفتار می کنید که من نتونم بفهمم که در درون شما یعنی در ذهن شما در باطن شما داره چه میزد

822.16s -> 792.16s]] میگفت که همیشه به ما میگفتن که زبان برای اظهار ما فضمیره من آنچه که در درونم هست رو میخوام ابراز کنم میخوام اظهار کنم ولی خودشو که نمیتونم بیارم نشون شما بدم من که هیچ وقت نمیتونم خود باور هامو تو مشت بگیرم و بگم اینا باور های منه یا خود احساسات و عواطف و هیجاناتم رو یا خود خواسته هام رو

852.16s -> 822.16s]] پوشیده است نهفته پنهان اون وقت میگفتن که برای اظهار و ما فضمیر یعنی برای آشکار ساختن آنچه که در ضمیر و باطن من هست

882.16s -> 852.16s]] رو مشت بگیرم و به شما نشون بدم میام از طریق زبان استفاده می کنم و نشون میدم

912.16s -> 882.16s]] مخصوصا تو چشم خیلی پیدااست ما به زمینی اون وقت برای اینکه از طریق چشم می فهمید در درونم چه میگذره اومدم زبان رو اختراع کردم و اینکه نگذارم شما به درون من پی ببرید تو درونم از طریق زبان بدنم خشم می یابید اما یه زبان چاق دوستانه ای در اختیار گرفتم و اینکه نشون ندم که از شما خشم بینم بلکه نشون بدم که خیلیم برای شما احترام قائلم یا حتی محبت به شما دارم

943.66s -> 912.16s]] اونقدر شخصیت ما گاهی میتونه با منش ما فاصله بگیره که اصلا شخصیت مون قاطع و طریق میشه راهزن می شود برای کسانی که میخوان از طریق شخصیت به چی پی ببرن به منش پی ببرن

973.66s -> 943.66s]] حالا بیابید و از همه این اصطلاح ها صرف نظر کنیم و با این اصطلاح وارد بحث بشیم بیابید و به آنچه در درون شما واقعا می گذرد بگیم نمود شما

1006.86s -> 973.66s]] بود ما چیزیه که در درون ماست بود ما باورهای ماست احساسات و عوادی و هیجاناتیست که داریم و خواستههاییست که داریم این بود من رو نیست رفتار و کردار من یعنی گفتار و کردار من این ها نمود من هستند جلوه مند

1036.86s -> 1006.86s]] ما بیش ما را به بود شون راهبر میشه و گاهی در انسان ها این نمود اتفاقا جلو آشغال شدن بود شون رو میگیره ولی به هر حال نمودی هست و بودی هست نمود من رفتار و گفتار منه این نمود منه این جلوه منه

1068.43s -> 1036.86s]] فعلا میگم جلوه من فعلا میگم اصلا این جلوهگری منه نه جلوهگی من و یه نمودی هم دارم نمودم اون باورهاییه که راسخه در من اون احساسات و عوادی و هیجاناتیست که در من راسخه و اون خواستههاییست که در من راست

1100.26s -> 1068.43s]] ما چهره ماست در ذهن دیگران عکس ماست در آینه ذهن دیگران یعنی شما از طریق رفتار من یک تصویری از من در ذهن تون نقش میند

1130.26s -> 1100.26s]] چه زیبا چه زشت در ذهن تون نقش میند این تصویر منه در ذهنشونه اما خود من نیست خود من اونیه که در درینم هست یعنی اون باورهایت اون احساسات و عوادی فهمه و اون هیجانات

1166.34s -> 1130.26s]] اکثریت غریب به اتفاق انسانها در طول تاریخ در اکثریت غریب به اتفاق قاناط زندگیشون بودشون رو فدای نمودشون می کنند

1198.86s -> 1166.34s]] یعنی می خواستند تصویر زیبایی از خودشون در ذهن دیگران ایجاد کنند

1232.80s -> 1198.86s]] بهسازی صاحب است. ما یک اشتغال خاطرمون اینه که بهسازی خود بکنیم یک اشتغال خاطرمون اینه که زیبا سازی تصویر خود در از آن دیگران

1266.13s -> 1232.80s]] من به بهسازی خودم یعنی بهسازی باورها بهسازی احساسات و اواده پایه جانان و بهسازی خواسته هام به این بی توجهی می کنم و می پردازم به زیبا سازی تصویر خودم

1301.92s -> 1266.13s]] و از این نظرم هست که اونقدر که توجه داریم به گفتار و کردار خودمون توجه نداریم به باورهای خودمون به احساسات و اواده پایه جانان خودمون و به خواستههای خودمون

1333.94s -> 1301.92s]] دوم را فراموش کنید و به اشتغال خاطر اول احتمال ببرید یعنی بگیم من اصلا دغدغه زیبا سازی تصویرم را در از آن دیگران ندارم من میخوام بهسازی خودم را مطمئن نظر قرار بدم من میخوام خودم را بهتر کنم نه تصویرم را زیباتر بنابراین در واقع با این تعبیر می شود گفت که سادگی یعنی

1363.94s -> 1333.94s]] ترجیح بهسازی خود بر زیباسازی تصویر خود

1398.96s -> 1363.94s]] اصلا به بهسازی خود کار ندارم فقط به زیباسازی تصویر خودکار دارم این چیزست که وصل حال اکثرمونس ما اکثرمون به گفتارمون خیلی توجه می کنیم و در واقع کردارمون توجه می کنیم چون گفتار و کردار که تصویر من را در ذهن شما زیبا میکنه یا زشک میکنه یا زیباتر میکنه یا زشک میکنه

1428.96s -> 1398.96s]] اما اینکه آیا باورهای من باورهایی هستند که باید باشند و احساسات و عبات و هیجانان من احساسات و عبات و هیجانانای هستند که باید باشند و خواستههایی هستند که باید باشند اینو بهش احتمال نمی بنزیم یعنی به بود مون می توجهیم و اینکه نمود مون در نظر مون از این گیره کرده میگیریم بود مون مهم نیست نمود مون مهم نیست

1461.04s -> 1428.96s]] در قرون و استا برای کسانی که به اون توجه میکردند به اون درون میگفتند اینا به افیکس خود شون توجه دارند افیکس همون چیزی که ما امروزه بهش میگیریم اخلاقیات میگفتند به افیکس خود شون توجه دارند یعنی به اتوس خود شون اتوس یعنی حالات درمیه و اون کسانی که به بیرون میگفتند اینا به اتیکت خود شون توجه دارند اتیکت در واقع یعنی آداب معاشر است و آداب معاشر است

1492.35s -> 1461.04s]] آداب معاشرات در چی ظاهر میشه در گفتار و کردار آداب معاشرات من است که منو در ذهن شما زیبا میکنه یا احیاناً عدم رعایت اون آداب معاشراتی که منو در ذهن شما زشت میکنه زیباتر کردنو زشت کردن و زیبا کردن همه اینها به آداب معاشرات بستگی داره به اتیکت بستگی داره و خب میدونید که اون قد حتی ما پدران و مدران

1522.35s -> 1492.35s]] به اتیکت فرزندانمون احتمال می برزیم به افیکس شون توجه نداریم. یعنی شما اگر دقت بکنید از صدتا از توصیههایی که به فرزندتون یا به خواهر کوچک تر تون به برادر کوچک تر تون می کنید از هر صدتا توصیههاش که بستن نودتاش به اتیکتش برمی گرده که رفتارت اینجوری باشه گفتارت اینجوری باشه کردارت اینجوری باشه چرا چون میدونیم این گفتار و کردار

1554.37s -> 1522.35s]] هم یعنی این رفتار چهره او رو زیبا میکنه در نظر دیگران او رو مطبوع میکنه برای دیگران دل نشین میکنه برای دیگران ولی اینکه چرا باورهای اینگونه داری چرا احساسات و عواقبه اینگونه داری چرا خواسته های اینگونه داری اینا برازنده نیست یا شایسته نیست اینا رو ما بهش توجه نمی کنیم میگیریم از باطن کسی که کسی خبر نداره ما این مضاحبه

1586.19s -> 1554.37s]] یعنی سادگی معنانش اینه که بنمره به نمود تون در ازحان دیگران به تصویر تون در ازحان دیگران بنمره بی اعتناش و به بود تون توجه بکنی خب این دو معنا داره به بود توجه کردن و به نمود بی توجه بودن دو معنا داره یک معنای اخلاقی داره یک معنای روانشنی

1617.63s -> 1586.19s]] معنای اخلاقی همونی بود که تو بیان من تا الان میاومد یعنی به اصلاح باورها توجه کردن به اصلاح احساسات و عواقب و هیجانات توجه کردن و به اصلاح خواسته ها توجه کرد نه به اصلاح گفتار و کردار

1649.65s -> 1617.63s]] شایسته داشته باشن و احساسات و عواقب و هیجانات شایسته و خواسته های شایسته شکی نیست که اگر اون سه تای درون شایستگی پیدا کنن مسلما تاثیر میگذارن در رفتار یعنی در گفتار و علاوه کردار ولی معنای تاثیرگذاری شون این نیست که رفتار و گفتار و کردار من اونی میشه که شماها دوست داریم

1679.65s -> 1649.65s]] وگرنه مسلما وقتی که باورهای من عوض بشه احساسات من عوض بشه خواسته های من عوض بشه یعنی درونم عوض بشه مسلما رفتارم تاثیر میگذاره و بنابراین گفتار و کردارم عوض میشه اما گفتار و کردارم عوض میشه به چه صورتی میشه به صورتی که مطابق با درونم بشه نه مطابق با انتظارات شما از من

1711.09s -> 1679.65s]] پس معنای اخلاقی اینه که من به اصلاح اونها کار دارم خب شکی نیست که اصلاح عقاید با اصلاح احساسات و عقایدات و اصلاح خواسته ها سه نوع اصلاحه ولی به هر حال همش اصلاحه

1741.09s -> 1711.09s]] تر داشته باشن نه باورهای دور تر از واقع این اصلاح باورهاست یعنی اصلاح باور به صدق و کز به باور بستگی داره به مطابقت یا عدم مطابقت با آدم واقع بستگی داره به دوری و نزدیکی باور با آدم واقع بستگی داره اما احساسات و عبات و هیجانات اصلاحشون به این نیست
1771.09s -> 1741.09s]] که چقدر صادق باشند یا کاذب چون صدق و کز اصلا تو احساسات و عبات و هیجانات معنا ندارند اینه که آیا احساسات و عبات و هیجانات ما به جا هستند یا نابه جا آیا به چیزی که باید امید بیندم امید بستن یا به چیزی که نباید امید بیندم امید بستن

1801.09s -> 1771.09s]] اینکه نباید عشق ببرزم عشق میبرزم یعنی آیا عشقم به جاست یا نه عشق من نفرت من دوستی من دشمنی من چینه من خشم من خشنودی من اندوه من شادی من بیزاری من گروهش من اینها آیا به جا داره به متعلق های بجایی در واقع تعلق میگیره یا به متعلق های نابجا
1833.49s -> 1801.09s]] اصلا محل بحث نیست اینجا به جا بودن و نابجا بودن نکنه من امید به چیزی بستم که نباید به اون چیز امید می بستم یا نکنه من عاشق چیزیم که نباید عاشق اون چیز باشم اینم اصلاح خواسته ها به معقول بودن یا نامعقول بودنشو

1863.49s -> 1833.49s]] آیا من خواسته های معقولی دارم یا خواسته های نامعقولی دارم حالا معقولیت و نامعقولیت خواسته ها به چیه و بجا بودن و نابجا بودن احساسات و عواقب و هیجانات به چیه و صدق و کزب باورها به چیه

1896.08s -> 1863.49s]] اصلاح گفتار و کردار برای من مهم نباشه مهم اصلاح باورها احساسات و عواقب و هیجانات و خواسته ها باشه

1926.08s -> 1896.08s]] نه مطابق با توقعات شما از من فقط من رفتارم با ذهنم مطابقت و هماهنگی پیدا خواهد کرد

1960.43s -> 1926.08s]] اینه که جلو به بروز هیچ بودی را نگیرم آنچه در من هست همون رو بگذارم در بیرون جلوه کنی نه اینکه چسب و قیچی کنم و شروع کنم و بوده های خودم رو وقتی میخوام در بیرون خودتونو جلوه بدم بگم نه تو صلاح نیست جلوه کنی تو صلاحه که جلوه کنی یا تو رو باید یکمی کوتاهت کنم یا یکمی بلندت کنم تا بتونی

1992.13s -> 1960.43s]] جلو بکنی یعنی اگر من قیچی در اختیار بگیرم و چسب و قیچی بخوام بکنم بوده های خودم رو وقتی میخوام در بیرون نمود پیدا کنم این از سیمپلیسیتی دور شدم از سادگی دور شدم سادگی یعنی بود من بتونه عینا در نمود من آشکار بکنه نه اینکه یه تصفیه خانه ای درست کرده باشم که بوده هامو بریزم تو اون تصفیه

2022.13s -> 1992.13s]] خونه و به صورت تصفیه شده بزارم نمود پیدا کنم نه بود من باید همون به صورت مسله نشده تک کفاره نشده چسب و قیچی نشده حق و اصلاح نشده جره و تعدیل نشده همون باید بیرون بیاد این معنای روان شناختیش این معنا اخلاقی نیست خب اگر من این معنا روان شناختی رو بخوام به عبارت دیگری بگم معنانش چیه

2055.14s -> 2022.13s]] که باید حضور شما برای من مثل عدم حضور تون باشه چون اگر شما حاضر نبودید بود من همون جور نمود پیدا میکرد حالا هم که شما حاضرید باید بود من همون جور نمود پیدا کنه توجه می کنید پس سیمپلیسیتی یعنی حضور دیگران با غیاب دیگران برای من هیچ فرقی نباید مثال خیلی ساده بزنم فرض کنید شما تو خونه تون تنهایی فقط خود تون

2086.70s -> 2055.14s]] حتی مثلا همسر تون هم نیست چون آدم حتی در مقابل همسرش هم ممکنه باز بوده های خودش رو نگذاره درست نمود پیدا کنه فرض کنید تنهایی تو خونه به تمام معنا و فرضم کنید تا فلان ساعت خبر دارید که احدی وارد خونه نخواهد شد

2123.20s -> 2086.70s]] اگر شما در اون ساعت واقعا مصون باشید از اینکه کسی سرزده وارد بشه و بدونید که تا غروب آفتاب امروز کسی وارد این خونه نشد هیچ بود تون رو ممیزی نمی کنید بودتون همونطور در رفتار تون نمود پیدا کنه

2153.20s -> 2123.20s]] اما وقتی که من وارد خونه شما میشم شما شروع می کنید به خاطر من هم به عنوان یک ناظر و هم به عنوان یک ناظر خاص

2183.20s -> 2153.20s]] یم به هر دو جهتش شروع می کنید جلو بروز نمود تون رو به عینه ای در نمود تون می گیرید به تعداد از این بروز حالا که می گیرید یعنی لباس تون رو دیگه عوض می کنید به طرز دیگه غذا می کنید مثلا ممکن بود وقتی من نبودم گاز می زدید به غذا تون اما الان

2213.20s -> 2183.20s]] حتما غذا تون رو با کارد و چنگال می خورید مثلا اینکه فرق می گذارید دیگه سانسوری به عهده می گیرید ممیزی به عهده می گیرید این به خاطر اینکه اولاً من یک کسیم غیر از شما

2243.20s -> 2213.20s]] اگر من انسان متدینی باشم شما به جور چسب و غیر چی می کنید توجه می کنید اگر به آدم بی تدین باشم لعیک باشم عرض می کنم مثلا سکیلار باشم به جور خود شون رو چسب و غیر چی می کنید مرد باشم به جور خود تون رو چسب و غیر چی می کنید زن باشم به جور دیگه می کنید پس هم به خاطر اینکه من غیر شما به ناظری غیر شما و هم به خاطر اینکه غی غیر خاص

2273.20s -> 2243.20s]] غیر هم با یک تصویر در ذهن شما که با تصویری که از دیگری در ذهن تون هست فرق میکنه شروع می کنید و هی به خود تون میگوید که اگه مصطفی نبوده بود من الان با شلوارک بودم

2304.83s -> 2273.20s]] تلوزیون مثلا فرض کنید که ناظر رو می دیدم اما الان حتما باید به کانال تلوزیونی فخمیم و فاخر رو ببینم توجه می کنید یعنی شروع می کنید به این اما فرض کنید شما آدم سیمپلی بودید اون وقت آمد و نیامد من برای شما فرقی نمیکرد علت می کنید یعنی انگار حضور من با غیاب من مساوی بود

2336.40s -> 2304.83s]] یعنی وقتی که وارد می شدم با وقتی که نبودم شما فرقی نمیکنه

2366.40s -> 2336.40s]] از سنی که تا بچه تون داره رو میز میکوبه تا که دید شما وارد شدید دستش بین زمینه آسمون گیر کرد وایساد دیگه زیوایش رو از دست میده بچه تون چون دیگه وارد عالم خود شما شدید

2396.40s -> 2366.40s]] وارد عالمی که نمود با بود خیلی فاصله داره توجه می کنید آدم بچه ها را حالا به نظر من که زیباترین زیبایی بچه ها داره ولی لاقل یکی از زیباترین زیبایی بچه ها در اینه که وقتی داره با چنگال میکوبه روی بشقاب توام که وارد بشیم میکوبه توام باز بری بیرون باز داره میکوبه تا اون قدر میکوبه که دلش میخواد دیگه هر وقت دلش نخواد خب نمیکوبه اما از روزی که وقتی خوا

2428.03s -> 2396.40s]] بزرگ تر وارد شدن می بینی تا چشمش به خواهر و برادر بزرگ ترش میافته یا پدر و مادرش دستش بین زمین و آسمون خشک میشه و دیگه فرود نمیاره چنگال را معلوم میشه دیگه فهمیده است که باید برای من حضور و غیاب دیگران فرق بکنه تو غیاب دیگران هر کار می خواستم می کردم اما دیگه الان باید در حضور دیگران هر کار که میخوام نکنم هر کار که اونم میخوان بکنم خب این دیگه زیبای

2458.03s -> 2428.03s]] الهیدانان مسیحی در تفسیر اون سخن ایثا که میگفت که تا کودک نشوید وارد ملکوت پدر آسمانی من نخواهید شد درواقع اینکه یعنی چه ما باید کودک بشیم تا وارد ملکوت آسمانی بشیم تفاسیر عدیده ای کردن که من در جای دیگه گفتم این تفاسیر رو یکی از اون تفاسیر اینه که کودک بشید یعنی باید بود و نمود تون فاصله نکن

2488.03s -> 2458.03s]] تا وقتی بود و نمودتون فاصله داره شما لایق ورود به ملکوت پدر آسمانی من نیستی بچه ها اینجوران نمودشون تابع بودشون دقیقا هماهنگی داره با بود خودشون یعنی آنچه که باورشون و احساس و عاطفه و هیجانشون و خواستشون اقتضام میکنه تو گفتار و کردارشون هم همون

2518.03s -> [2488.03s] مهمان جدید وارد میشه اگه بچه تون به مهمان گفت که شما خیلی زشتی خب شما فوری یا نشونش می گیرید یا به هر حال برای اینکه تو درست عقیدت اینه که این مهمان زشته ولی نباید در گفتارت نشون بدی که زشته

2548.03s -> [2518.03s] بود و نمودت

2578.03s -> [2548.03s] به کاربرده بود که مثلا آخه این دکنتره خب حالا پدر و مادر این بچه حتما نشکونش میگیرن که آقای دکنتر خب این واقعا در جهان کودکانش دکنتر این جوری نباید باشه خب به زبانش میاد که این نباید علاقات دکنتر باشه من و شما بهش میگی که تو نباید این کارو بکنی یعنی اگرم عقیده داری فلان که از دکنتر نیست به زبانت نباید یعنی داریم در واقع سیمپل بودن رو از بچه

2609.41s -> [2578.03s] یعنی میگی همیشه فاصله بنداز بین نمود و بودن خب گفتیم به نکته ای باید در این باب بگم در باب قسمت روانشناسی سیمپلیسیت گفتیم که باید حضور و غیاب دیگران با شما برای شما فرق نکنه توجه می کنید خب یک اشکال در اینجا ممکنه پیش بیاد که اینو من باید اول جواب بکنم شما خواهید گفت که وقتی من تو خونه تنها بودم هیچ حرف نمی زدم

2639.41s -> [2609.41s] حرف نمیزنه ظاهرا توجه می کنید اون وقت حالا شما میگی که اگه بخوای انسان ساده ای باشی باید حضور و غیاب دیگران فرق نکنه پس وقتی کسیم وارد خونه شد هرچه حرف زد من باید ساکت بمونم چون من بناست که حضور و غیابم فرقی نکنه حضور و غیاب دیگران برای من خب من قبلا سکوت داشتم

2669.41s -> [2639.41s] نه جواب اینه که الان که وارد شده اگر سوالی از تو میکنه باز باید به بود خودت برگرده آیا باور احساس و عاطفت خواسته ات اینه که جواب این سوال رو بدی یا جواب این سوال رو ندی به اون عمل کن

2699.41s -> [2669.41s] نه مطابق با بود قبلی معنانش این نیست که شما وقتی که کسی تو خونه نبود حرف نمی زدی بگید الانم باید حضور و غیاب این وارد شونده برای من فرقی نکنه بنابراین الانم که اون وارد شده حرفی نمیزنه

2729.41s -> [2699.41s] که پیش مون مطابق کنی بنا بود نمود الانمون رو با بود الانمون تطبیق بدی الان طرف حرفی میزنه میخوای باور ها احساسات و عاطفه هیجانان و خواسته هات اقتضاح شون اینه که جواب این سوال رو بدی یا ندی هرچه اقتضاح شونه اونو عمل کن

2762.35s -> [2729.41s] آیا میخوای جواب این سوال رو هرچه که اقتضاح درونه الانته نشون بده

2792.35s -> [2762.35s] جوابش هم نیست جوابش اینه که من نمیگم نمود الانت باید مطابق با نمود دو ساعت پیش باشه که کسی تو خونه نبود نه میگم دو ساعت پیش که کسی تو خونه نبود باورت این بود که انسان میتونه لخت باشه خب لخت هم رفت و آمد میکرد

2825.01s -> [2792.35s] بران راسل که به نظر من یکی از نمونه های شاخص انسان ساده بود همین بود در یه مدتی از عمرش ندارم همه عمرش معتقد بود که انسان باید پیش فرزندان خودش کاملا لخت مادرزاد باش البته بعدها این عقیده به نظرش اومد نادرسته ولی در این مدت تو خونه هم لخت مادرزاد راه میاد

2856.32s -> [2825.01s] نیست که من نمود الانم در قید نمود گذشتم بمونه یا نمود الانم برای نمود آیندم تعیین و تکلیف بکنه بحث اینه که نمود هر کسی مطابق با بودش در اون لحظه در اون مختصه مکانی زمانی و وضع و حالی باشه

2887.82s -> [2856.32s] به زشت و زیبای تصویر خود در ازحان دیگران توجه نکردن یک معنای اخلاقی داره یک معنای روان شناخته داره معنای اخلاقی اینه که آنچه به بهبود در ناحیه باور اهمیت میدی و بهبود در ناحیه احساسات و ابات و پایجانان و بهبود در ناحیه باور خواسته ها اصلا اهم میگه به بهبود در ناحیه گفت

2917.82s -> [2887.82s] ار و کردارت ندی بذار او سه تای درونی بهبود پیدا کنن متناسب با اون گفتار و کردارت هم بهبود پیدا میکنن ولی بهبود پیدا میکنن ها یعنی مطابق با بودت میشن ها نه مطابق با توقعات دیگران از تو یعنی چهرت همچنون ممکنه در ازحان دیگران زشت بمونه و معنای روان شناختیش هم این بود که هیچ وقت جلو به

2949.65s -> 2917.82s]] به خاطر حضور دیگران جلو به نمود رو نمی گیری که آقا همه بوده حق تبدیل شدن به نمود رو ندارن نه میگه من برام حضور و غیاب دیگران هیچ فرقی نمیکنه من باید به خودم وفادار باشم و وقتی باید به خودم وفادار باشم معنانش اینه که هر چیزی که باور ها و احساس ها و خواسته ها

2984.00s -> 2949.65s]] انتظار کرد همون رو در رفتار خودم نشون میدم یعنی در گفتار و کردار خودم نشون میدم با این بیان به اینجا که رسیدی معلوم میشه سادگی یک جور دیگه هم میشه تعریف کرد سادگی یعنی به خود خیانت نکردن به خود وفادار ماندن با خود در آشتی به سر بردن و عدم سادگی یعنی به خود خیانت کرد

3024.72s -> 2984.00s]] ن برای زیبا جلوه کردن در از حال دیگران به خود پشت کردن برای رو کردن به دیگران و یعنی با خود قهر کردن برای آشتی کردن با دیگران و اینکه به دیگران مسالمت آمیز و مطابق خاص اونها و مطابق انتظار و توقع اونها

3056.35s -> 3024.72s]] برخورد کرده باشه عنایت می کنیم سادگی یعنی خیانت نکردن به خود و عدم سادگی به هر درجه ای که باشی خیانت کردن به خود یعنی خود را در پای دیگری ضعف کردن خود را قربان کردن در پای دیگری

3086.35s -> 3056.35s]] آشتی بودن با خود و به خود رو کردن و لب عدم صادقیت تقریبا مقابل همینهاست یعنی به خود خیانت کردن و به خود پشت کردن و با خود قهر کردن برای اینکه با دیگران بتونم در آشتی باشم با دیگران بتونم رفتار خوشایند دیگران داشته باشم

3118.11s -> 3086.35s]] حالا از این لحظه میخوام وارد این بحث بشم که قبل از اینکه بپردازم به فرق سادگی و ساده زیستی اول اینو بگم که سادگی و ساده زیستی رو از لحاظ فضیلت بودن یا سبک زندگی بودن هم باید با هم تفکیک کرد

3149.49s -> 3118.11s]] فضیلت با سبک زندگی فرق میکنه ممکنه من زندگی فضیلتمندانه ای داشته باشم ولی سبک زندگیم با کسی که زندگی فضیلتمندانه نداره فرقی نکنه سبک زندگی یک مفهومه و فضیلت یک مفهوم دیگه

3186.05s -> 3149.49s]] در باب فضیلت میگم شما خلافتش رو در باب رضیلت تو ذهن خودتون تکرار کنید تقابل همیشه تقابل بین فضیلت و رضیلت ببینید قبل از هر چیزی یک نکته رو بگم در زبان عامیانه در زبان ما مردم کوچه و بازار گاهی فضیلت و رضیلت در باب رفتار به کار میرحمه مثلا میگن دروغ گویی رضیلت

3217.62s -> 3186.05s]] راست گویی فضیلت با اینکه دروغ گویی و راست گویی دو نوع گفتارن و گفتار جزو چی به حساب میاد رفتار به حساب میاد توجه می کنیم یا میگیم دزدی رضیلت درسته در واقع فضیلت و رضیلت رو وصف و صفت گفتار و کردار میدونیم این اصطلاح اصطلاح فنی که فیلسوفان اخلاق و متخصصان تحلیم و تدبیت به کار میبرن نیست

3247.62s -> 3217.62s]] در زبان اصطلاحیه اهل فن فضیلت و رضیلت هر دو به درون مربوط میشن یعنی در باب منتل استیت در باب حالات ذهنی و روانی میشه تعبیر فضیلت یا رضیلت یا فضیلت آمیز یا رضیلت آمیز رو به کار مید

3280.82s -> 3247.62s]] خب حالا فضیلت یعنی چی در باب فضیلت لااقل دو دیدگاه عمده وجود داره که فضیلت اصلا یعنی چی که در مقابلش هم بدونیم رضیلت یعنی چی یک تعبیر تعبیر ارسطوئیز که از زمان ارسطو تا زمان ما به یادگار مونده در فلسفه و فرهنگ که اینو اول عرض می کنیم ببینید 3315.14s -> 3280.82s]] معتقد بود که اگر دو چیز همنام رو بخواید با هم مقایسه کنید هیچ راهی ندارید جز اینکه اول کارکرد اون چیز ها رو بدید

3345.14s -> 3315.14s]] م اگر وقتی که بدونم کارکرد ویژه و ویژهکاری خویشکاری کرد چیه اگه گفتن که کارکرد ویژه یا به تعبیر ویژهکاری با خویشکاری کرد بریدن اون وقت حالا میتونم بگم که کدوم یک از این دو تا کار بهتره اون که برنده تره

3375.14s -> 3345.14s]] اون یخچال رو با هم مقایسه کنید مگر اینکه بدونم کارکرد ویژه یخچال چیه اگر به من اطلاع دادن و با خبر شدم من که کارکرد ویژه یخچال سرد کردن چیزهای گرمه و سرد نگه داشتن چیزهای سرد

3405.14s -> 3375.14s]] چون میدونم کارکرد ویژه در یخچال اینه که یخچال باید چیزهای گرم و سرد بکنه و چیزهای سرد رو سرد نگه درسته حالا میتونم بگم این یخچال بهتره یا این یخچال بهتره یعنی کدوم یخچال تره

3435.14s -> [3405.14s] یعنی کدوم کارکرد یخچال رو بهتر انجام میده درواقع صندلی به من بگین این صندلی بهتره یا اون صندلی بهتره میگم اول من باید بدونم کارکرد ویژه صندلی چیه اگه گفتن کارکرد ویژه صندلی اینه که انسان را مرتفع از زمین با دو زاویه قائمه نگه داره یکی باید مرتفع از زمین منو نگه داره یکی با دو زاویه قائمه بدنو نگه داره

3466.83s -> [3435.14s] اون وقت حالا میتونم بگم این صندلی از این صندلی بهتره چون بهتر انسان را مرتفع از زمین نگه میداره با دو زاویه قائمه 3496.83s -> [3466.83s] ما به اشیای مصنوع سخن می گفتیم یعنی اشیایی که خود ما آدم ها ساخته ایم ما بوده ایم که صندلی ساخته ایم ما بوده ایم که یخچال ساخته ایم ما بوده ایم که کارت ساخته ایم اما از تو این سخن رو به اشیای طبیعی هم تسلیمیم میگفت گربه ها هم همین جوره اگه گفتید این گربه بهتره یا اون گربه این خرگوش بهتره یا اون خرگوش این عصر بهتره یا اون عصر

3528.27s -> [3496.83s] باید بفهمیم که کارکرد ویژه خرگوش ها و گربه ها و اصفا چیه اون وقت که کارکرد ویژه شون رو فهمیدیم اون وقت میتونیم مقایسه کنیم دو تا خرگوش را یا دو تا گربه را یا دو تا عصر اینجاست که وقتی تسلیمی داد ارسطون عناد می کنیم از اشیای صنایی به اشیای طبیعی سخن خودش رو اینجاست که کم برای بعضی از ما یه کمی پذیرشش در باب اشیای

3559.78s -> [3528.27s] طبیعی یه کمی دشواره مثلا میگیم آخه کارکرد کارد را خود ما انسانهایی که کارد رو ساخته ایم تعیین کرده ایم کارکرد یخچال رو خود ما تعیین کرده ایم کارکرد صندلی رو خود ما تعیین کردیم کارکرد گربه رو کی تعیین کرده ایم کی تعیین کرده ایم که گربه خویش کاریش چیه کار ویژه اش چیه کارکرد ویژه اش چیه اونیه که ما درستش نکردیم که بگیم درست کردیم گربه را برای خور

3589.78s -> [3559.78s] دن موش درست کرده بودیم پس این گربه گربه تره یا اون گربه به این بستگی داره که کدوم شون بیشتر موش خورن اما ما که اشیای طبیعی رو نساخته ایم تا بتونیم کارکرد شون رو بدونیم ولی تو معتقد بود اشیای طبیعی هم ساخته دست دمیورژن

3621.09s -> [3589.78s] اون دمیورژی که البته از تو میگفت خدای ادیان و مذاهبه ابراهیمی نیست ولی به هر حال سانه یعنی سازنده است میگفت گربه ها را هم موجودی ساخته و کارکرد گربه ها رو ما باید بدونیم اون موجود اون دمیورژ گربه ها را هم برای کارکرد ویژه ای ساخته و از این لحاظ بود که وقتی می رسیدیم به انسان و می گفتیم حسن انسان تره یا حسین

3651.09s -> [3621.09s] انسان تره چون اینجا هم حسن حسین یه نام واحد به نام انسان داره میخوام ببینم کدوم یک از این دو تا انسان ترن اون میگفت اینجا هم باید ببینیم کارکرد ویژه انسان چیه و البته خودش معتقد بود که کارکرد ویژه انسان اقلانیت تفکره و به نام اگر از اون می پرسیدید که این آقا یا این خانم کدوم شون انسان ترن میگفت ببینید کدوم شون متفکر تره

3685.31s -> [3651.09s] کدوم شون اقلانی تره و از این نظر تعبیر میکرد که انسان حیوانیست ناطق یعنی حیوانیست متفکر حیوانیست اهل تفکر 3716.62s -> [3685.31s] پس اولین معنای فضیلت یعنی کارکرد ویژه هر موضوع و اگه با این تعبیر بخوایم بگیم مثلا فضیلت انسان در چیه به نظر ارسطو در تفکرش البته شما ممکنه اصل سخن ارسطو رو قبول نکنید که آره ته یعنی همون فضیلت یعنی همون کارکرد ویژه ولی کارکرد ویژه انسان رو تفکر ندارید مشکل ندارید ها دو سخنه یک

3746.62s -> [3716.62s] سخن اینکه هر موجودی یه خویشکاری ای داره یه کارکرد ویژه ای داره که فقط با توجه به اون کارکرد ویژه اش میشه دو نمونه از اون موجود رو با هم مقایسه کرد یه حرفه یه حرفه دیگه هم اینکه کارکرد ویژه انسان عقلانیت میشه حرف اول و پذیرف دومی رو نپذیرف

3779.41s -> [3746.62s] گفتیم سخن از کارکرد های ویژه انسان گفته ایم میگیم فضیلت انسانی یعنی کارکرد های خاص انسان حالا یکی ممکنه این کارکرد ها رو یکی بدونه و اونو عقلانیت بدونه ممکنه اون کارکرد ها رو یک کسی یکی بدونه ولی یکی رو عقلانیت ندونه چیز دیگری بدونه و ممکنه اصلا کارکرد رو سه تا بدونیم پنج تا بدونیم دیگه تعداد فضایل متفاوت میشه

3816.90s -> [3779.41s] پس معنای اول فضیلت یعنی همون آره ته یعنی همون خویشکاری اما فضیلت یه معنای دومی داره و امروزه بیشتر فضیلت به این معنای دوم به کار گیره یاد تون میاد که عرض میکردن که فضیلت و غضیلت به درون کار دارن کار به بیرون ندارن در درون ما سه تا ساعت وجود داره یکی ساعت باورها یکی ساعت احساسات و اباطی یکی هم ساعت خواسته ها روشنه

3854.26s -> 3816.90s]] ببینید از باورها ثبت نظر کنید و بمونید در درون برا تون اون دو ساعت دیگه بمونند یعنی ساعت احساسات و اباطی و ساعت خواسته ها

3890.27s -> 3854.26s]] خوبه یا بده اگر خود خشم خوبی و بدی نداره تا خشم به چی تعلق بگیره اون وقته که یا خوب میشه یا بد میشه

3923.86s -> 3890.27s]] از سخن حقی است که شنیده است خشم بدی است اما اگر خشم انسان از ناسزای نایجایی است که شنیده است

3953.86s -> 3923.86s]] به نظر شما خشم به عنوان یک احساس و عاطفه خوبه یا بده اگر گفتید خشم خودش خنساست نه خوبه نه بده بسته به اینکه به چی تعلق بگیره خوب و بد میشه به همین ترتیب عشق

3983.86s -> 3953.86s]] به استانی عشق به هیتلر عشق به صدام عشق به پلپوز بده اما عشق به فرانسوای آسیری عشق به آلبرت شواکسر عشق به مادر ترزا عشق به ترزای آبیلابی خوبه اون وقت اگر این جواب منو دادید یعنی میخواید بگید خود عشق خنساست خوب و بد نداره بسته به اینکه به چی تعلق بگیره خوبه یا بد

4015.30s -> 3983.86s]] اگر جواب تون این باشه که امید بسته به اینکه به چی تعلق بگیره خوبه یا بده مثلا گفتید امید به خدا مثال می زنم و اگه گفتید امید به خدا خوبه ولی امید به بندگان خوب نیست اون وقت اینجا در واقع میخواید بگید انگار خود امید خودش خنساست به لحاظ خوبی و بدی به متعلقش بسته گیره

4045.30s -> 4015.30s]] این یک دسته از احساسات و اوائف و این خواسته ها و این خواسته ها چون گفتم فقط قسمت چی رو مستثنا کنید باورها رو تو این بحث من مستثنا کنید اگر کسی بگه یک دسته از احساسات و اوائف و یک دسته از خواسته ها خودشون خنسان خوب و بدی شون به اینکه به کی تعلق بگیرن بستگی داره و بعد

4078.34s -> 4045.30s]] اینجا بگه بگه ولی یک دسته از احساسات و اوائف و خواسته ها هستن که خود شون خوبن به هر کی میخوان تعلق بگیرن خود شون خوبن همچین چیزی دارید بله مثلا یک کسی بگه که احترام بگه خودش خوبه دیگه وفاداری بگه خودش خوبه اگر کسی این جوری بگه بگه وفاداری خودش خوبه

4116.08s -> 4078.34s]] میانه روی بگه میانه روی خودش خوبه ادب غیر از احترامی ها ادب بگه ادب خودش خوبه سپاسمندی بگه اصلا سپاسمندی خوبه یعنی بگه یک سلسله احساسات و اوائف و هیجانها هستن که دیگه بدون اینکه متعلق شون رو در نظر بگیریم و خوبی و بدی رو بر اساس متعلق شون تعیین کنیم نه اصلا خود شون خوبن

4148.10s -> 4116.08s]] احساسات و اوائف و خواسته هایی داشته باشیم که خود شون خوب باشن به اینا گفته میشه فزیده است و طبعاً اگر احساسات و اوائف یا خواسته هایی داشته باشیم که خود شون بد باشن به اونا میگیم چی در واقع رزیده است توجه می کنیم

4184.66s -> 4148.10s]] این معنای دوم رو دوست دارم باز به کمی توضیح بدم ب بینید در باب احساسات و اوائف و خواسته ها دو دیدگاه عمده وجود دارم یک دیدگاه میگه احساسات و اوائف و خواسته ها خودشون یا خوبند یا بدند میگه اصلا میشه ما به فهرستی تنظیم

4214.66s -> 4184.66s]] کنیم از احساسات و اوائف و خواسته های خوب و به فهرستی تنظیم کنیم از احساسات و اوائف و خواسته های بد خود احساسات و اوائف و خواسته خوبند یا خودشون بدند کاری به متعلق شون نداره

4244.66s -> 4214.66s]] حتما بعضی از دوستان لاقول یادتون میاد که یک هیاهویی پاک کرد بر سر اینکه آقا اگه آدم مثلا خطاب به یک طرف آب بگه عشق اون وقت مولکول های آب یک آرایش خیلی خاص زیبایی پیدا می کند که شما به به قطره آب یا به به طرف آب اگر بگید عشق اون وقت می بینید و بعد بزارید زیر

4274.66s -> 4244.66s]] میکروسکوپ الکترونی اون وقت می بینید که چه آرایش خوبی مولکول های آب پیدا کردن اما اگه مثلا به جای عشق بگید نفرت اون وقت بعد می بینید که چه آرایش مشوش زشت نادل پسندی پیدا کردن من یادم میاد که همون وقتا در دانشگاه صنعتی شریف به سخنانی داشتم و نقد کردم گفتم اون وقتی که البته نقلش نقل این حرف پفل بود

4304.66s -> 4274.66s] چون اتفاقاً تو همون دانشگاه صنعتی شریف دو تا یا سه تا از محققان یه پروژه ای به عهده گرفته بودند برای این که این مطلب رو تایید کنند در همون دانشگاه صنعتی شریف

4334.66s -> 4304.66s] بگیره و نفرت اساساً رویا بده به هرچی میخواد تعلق بگیره توجه می کنیم می گفتم این پیش فرضشه از نظرم میگن تا عشق میگیرم گل مثلاً نمیدونم ببخشید آب نمیدونم آرایش خیلی زیبایی پیدا میکنه نفرت که میگیرم و می گفتم خود این سخن درست نیست اما به هر حال این یک نظره یک نظر اینه که احساسات و عواطف و خواسته های آدمی خود شون خوب و بد دارند یه فهرست از خوب هاش رو میشه

4366.48s -> 4334.66s] این یک نظریه است یه نظریه دوم میگه احساسات و عواطف و هیجانات خود شون خوب و بد ندارند هیچ احساس و عاطف و هیجانی نه خوبه نه بد باید ببینیم به چی تعلق میگیره بنابراین عشق نه خوبه نه بد تا ببینیم عشق به پلپوته یا عشق به گانديه

4396.48s -> 4366.48s] نه همون نظر که میگه احساسات و عواطف بلا استثنا خود شون خوب یا بدن نه اون نظر که میگه بلا استثنا بسته به متعلق شون خوب و بد میشن

4430.19s -> 4396.48s] ایی هستن که خوب و بد شون به متعلق شون بستگی داره یعنی خود شون خنثان به متعلق شون بستگی داره و یک دسته اونایی هستن که خوبی و بدی شون به خود شون بستگی داره

4460.19s -> 4430.19s] و اونایی که خوبی و بدی شون به خود شون بستگی داره اونایی که یا فضیلتن و یا رضیدن

4490.19s -> 4460.19s] خوب طبق این نظریه سوم که نظریه قابل دفاعه و امروز خیلی از روانشناسان اخلاق و فیلسوفان اخلاق و متخصصان تحلیل و تقویت اخلاقی به این نظریه توجه دارن اینه که بله هستن احساسات و عواطف و هیجاناتی که به هرچه میخوان تعلق بگیرن خوبن یا به هرچه میخوان تعلق بگیرن بدن دیگه به متعلق شون بستگی ندارن

4524.61s -> 4490.19s] تا اینجا گفتم فضیلت رو حالا عرض می کنم که سادگی یکی از فضای به همین معنای دومی پذیره نه به معنای خوبشکاری کارکرد ویژه که معنای اول از سویی بود به این معنای دوم

4556.11s -> 4524.61s] در هر حال سادگی خوبه یعنی در هر حال نمود عیناً مطابق بود داشتن خوبه در هر حال

4586.11s -> 4556.11s] بود نکنه خواسته اینکه نمودم فاصله با بود نداشته باشه این یه خواسته اگر این خواست در درون شما باشه شما دارای احساس و عاطفه و خواسته ای هستید که از سنخ چی به حساب میاد از سنخ فضایل به حساب میاد یک فضیلت اما مهمش اینه که نه فقط یک فضیلت بود

4617.68s -> 4586.11s] ن بقیه فضایل هم به این بسته و این خیلی مورد تاکید منه سادگی نه فقط یک فضیلته بلکه هیچ فضیلت دیگری اگر با سادگی همراه نباشه فضیلت نیست

4652.10s -> 4617.68s] یا فضیلت میانه ردی اگر کسی وفاداریش از سر خودش نباشه معنایش اینه که وفادار نیست تظاهر به وفاداری میکنه پس سایر فضایل هم اگر بخوان فضیلت باشن باید همراه و سادگی باشن

4682.10s -> 4652.10s] یعنی فرض کنید ها من به شما وفاداری نشون بدم اما فقط در رفتار و کردارم وفاداری نشون بدم در باطن باور هام یا احساسات و عواطفم یا خواسته هام با این وفاداری ای که به شما نشون میدم همراه نباشن اون وقت حالا این رو آیا باید بهش گفت وفاداری یا باید بهش گفت تظاهر به وفاداری

4716.83s -> 4682.10s] و وفادارنمایی پذیرت نیست وفاداری پذیره به همین ترتیب میانه روی میانه روی یکی از فضایله شکی نداره اما اگر من باور هام یا احساسات و عواطفم یا خواسته هام با میانه روی همسوون نباشم و فقط بیرون میانه روانه زندگی کنم زندگی

4746.83s -> 4716.83s] فکر کنم مثل میانه روان اون وقت در این صورت من میانه رو نیستم من دارم فیلم میانه رویی رو بازی می کنم و در این صورت من از پذیره میانه روی برخوردار نیستم مثال دیگه اش هلمه بردباری شکی نیست در همه مکاتب اخلاقی هلمه پذیرت به حساب بردباری یه پذیرت به حساب که آدم بردبار

4776.83s -> [4746.83s] باشه و بردباری میدونی معنیش چیه معنیش اینه که مطلقا شتاب زده داوری قولی یا عملی نگو یعنی بردباری یعنی داوری من پس از تعنی باشه چه داوری قولی چه داوری فعلی چه وقتی که میخوام کار شما را تقویه کنم چه وقتی که میخوام سیلی تو گوشتون بزنم ببینید اگر من بدون تعنی در

4806.83s -> [4776.83s] داوری قولی و گفتاری بکنم یا داوری فعلی و کرداری بکنم مثلا داوری می باشد که کار شما کار خطایی بوده و یه سیلی تو گوشتون بزنم اگه بدون تعنی باشه اون وقت من حریم نیستم هلم یعنی داوری قولی یا فعلی من پس از تعنی لازم صورت بگیره اون وقت میگن شخص حریمی خب هلم در واقع یک فضیله است

4836.83s -> [4806.83s] اما اگر من در درون حریم نباشم اما رفتار حریمانه نشون می دادم

4866.83s -> [4836.83s] خود تهلم فضیلت نیست هلم فضیله بردباری فضیله نه بردباری نمایی یا بردبار جلوه دادن خود

4899.71s -> [4866.83s] سادگی سادگی فضیله و فضیلت ساز هم هست یعنی فقط و فقط با همراه بودنش با این فضیلتی که ازش تحویل به سادگی کردیم بقیه فضیلت میشن اما سادگی یک ثبت زندگی هم هست خب حالا میگید ثبت زندگی با فضیلت بودن چه فرقی میکنه اگر شما بردباری و فضیلت بدونی معنانش اینه

4933.30s -> [4899.71s] که وقتی دارید بردباری می کنید چه سودی از این بردباری ببرید چه زیان ببرید دارید از لحاظ اخلاقی تعالی پیدا می کنید نوعی استعلاخا دارید پیدا می کنید یعنی دارید روح اخلاقی تری پیدا می کنید چه بر اثر این سادگی سود ببرید چه زیان ببرید چه ثروتمند بشید بر اثر سادگیتون چه فقیر بشید

4965.44s -> [4933.30s] به هر حال دارید استعلاخا پیدا می کنید چون دارید یک فضیلت رو در خود تون مدام می پرورید و می بالانید

4998.74s -> [4965.44s] که به نظر میاد این سبک زندگی ما را به خوشی های زندگی زودتر می رسوند

5031.14s -> [4998.74s] خیلی سبک های زندگی هستند که میگن ما به تو خوشی میدیم خوشنودی میدیم خرسندی میدیم و لذت میدیم

5062.90s -> [5031.14s] به خرسندی برسیم و به لذت برسیم ساده زندگی کنیم. اگر دقت بکنید اینجا دیگه دغدغه اخلاقی زیستن هم نداریم نمی خواهید از راه سادگی استعلاخا و تعالی اخلاقی پیدا کنید بلکه می خواهید زندگی خوش همراه با لذت و زندگی خوشنودی و همراه با خرسندی داشته باشیم

5095.42s -> [5062.90s] می خواهیم که از زندگی لذت ببریم و در زندگی خوش باشیم اون وقت این سبک زندگی وقتی معرفی میشه از طرف طرف دارانش میخواد با معرفی خودش بگه اون وعده ها را ما وفا بش می کنیم اون وعده ها رو این سبک زندگی بهش وفا میکنه سبک های زندگی دیگه وفادار نیست تفاوت این دو تا پس در این شده که سادگی اگر

5132.43s -> [5095.42s] سبک زندگی به حساب بیاد زندگی شما را خوب میکنه و اگر سبک زندگی به حساب بیاد زندگی شما را خوش میکنه و اگر آدم دغدغه خوبی زندگیش هم نداشته باشه از این لحاظ هم در سبک زندگی بحث سادگی قابل طرحه هم در از سبک اخلاق قابل طرحه

5165.54s -> [5132.43s] در صفحه اخلاق سادگی به عنوان یک فضیلت بلکه مادر همه فضایل به حساب میاد مادر به معنایی که بقیه فضیلت ها را این فضیلتشون میکنه اما در سبک زندگی بحث بر سر اخلاق دیگه نیست بحث بر سر خوشی و لذت و خشنودی و خرسندی و گفته می شود بیاید به دنبال این سبک زندگی

5205.39s -> [5165.54s] با ساده زیستی گفتم یه تفکیکی هم بین سادگی و ساده زیستی باید کرد سادگی همین طور که گفتم یک فضیله و چون فضیله به درون بستگی داره از سلخ احساسات و اوایه و از سلخ خواسته هاست و به درون بستگی داره ولی البته اگر در درون من از این فضیلت سادگی برطوردار باشم تو رفتارم هم اثر میگذاره این سادگی یعنی گفتاری سادهوار

5236.70s -> [5205.39s] خواهیم داشت و کرداری سادهوار خواهیم داشت این سادگی پس سادگی به این معنا امریز درونی و البته سرریز بیرونی هم داره و سرریز بیرونیش هم اینه که کردار و گفتار من عین احساسات و اوایه و پایجانات و خواسته هامه

5268.27s -> [5236.70s] ساده نگرگاهش نزرگاهش درباره کالا و مال

5298.27s -> [5268.27s] یکی نسبت به کالا نسبت به خانه به عنوان اینکه یک کالا هستند و یکی چه نظری درباره اینها داری وقتی که مال خود تو می شود

5330.10s -> [5298.27s] پس در واقع سادگی به حال نیست که کل زندگی رو در بر میگیره اما ما در زندگی کل زندگی مون فقط یک بخشش ماله و کالاست

5364.16s -> [5330.10s] اون وقت انسان ساده یک نگرشی نشون میده که به اون نگرش میگن نگرش ساده زیستانه بنابراین ساده زیستی در درون سادگیه

5400.02s -> [5364.16s] باشند اون وقت می بینید وقتی سر و کار با مال و کالا پیدا می کنم رو به ساده زیستی میاد فرق کالا و مال رو هم در اینجا خدمت تون عرض کردم ببینید کالا وقتی گفته میشه به خود شی نظر داری لیوان یک کالاست

5433.98s -> [5400.02s] یعنی فرآوردن حالا چه فرآورده طبیعی چه فرآورده انسانی آب فرآورده طبیعی اما این لیوان فرآورده انسانیه ولی بالاخره فرآورده ها کالا هرچی میخوام باشه اما اگر این کالا از آن من شد اون وقت دیگه از این کالا تعبیر به مال می کند میگم لیوان من آب من میز من

5465.68s -> [5433.98s] صندلی من یک انسان ساده وقتی سر و کار با کالاها پیدا میکنه یک نظرگاه خاصی داره و وقتی سر و کار با مال پیدا میکنه نظرگاه خاصی داره نظرگاه یک انسان ساده را در باب مال و در باب کالا که این نظرگاه حتما خودشو تو رفتار اون انسان ساده هم نشون میده به این گفته میشه چی به این گفته میشه ساده سیستمی

5542.27s -> [5465.68s] خب من با اینکه دو ساعت صحبت نکردم در واقع که باید می کردم خیلی کمتر از دو ساعت حرف زدم ولی به نظرم میاد که اگه بخوام بحث بعدی رو شروع کنم ناقص میمونه دیگه امروز نمیتونم تو این جلسه تمومش کنم یکی اگر موافق باشن دوستان بحث رو در اینجا خاتمه میدم وسط بله سوال ای شون اینه که این دیگری که می گفتید حضور و غیابش باید

5572.27s -> [5542.27s] برای من بی تفاوت باشه اگر ساده باشم میگن که این دیگری شامل حال خدا هم میشه یا نه خب شکی نداره که اگر من به وجود خدا قائل باشم قائل باشم که خدا وجود داره یا قائل نباشم که خدا وجود داره و در صورتی که قائل باشم خدا وجود داره با تصویری که از خدا دارم فرق میکنه حالا عرض می کنم

5602.27s -> [5572.27s] اگر من معتقد باشم خدا وجود نداره اصلا اصلا نام بیمستا اسم بیمسمه ایست خدا خدا یه اسمه ولی هیچ مسمه ای نداره یه نامی که مستاق نداره نمونه نداره و به نام این خدا وجود نداره و اگر اینو قائل باشم که مسلما دیگه غیری وجود نداره به نام خدا که بگم من در حضور او و غیاب او نباید فرق بکنم

5632.27s -> [5602.27s] اگر معتقد باشم خدا وجود داره و خدا یک موجود مشخصه و مشخصه غیر منه و اونور حضور و غیاب او معنا داره

5662.27s -> [5632.27s] غیر نیست که همیشه حاضره ولی بالاخره غیر منه غیر منه ولی غیر نیست که همیشه حاضر ولی بالاخره غیر منه اما اگر به خدا قائل باشم ولی خدا رو غیر مشخص بدونم

5692.27s -> [5662.27s] به نام خدا غیر هامون انسان های دیگرن و نباتاتن و حیواناتن و جماداتن و این چیزا

5722.27s -> [5692.27s] داره اگر چه غیر نیست که به خاطر یه ویژگی خاصی که داره همیشه حاضر ولی بالاخره غیر منه اما اگر معتقد باشیم خدا وجود داره ولی خدا نا مشخصه اون وقت در اون صورت معنا اش اینه که خدا وجود داره یکی از موجودات ولی خود منه و فرق از بین وجود نداشته

5755.09s -> [5722.27s] و وجود داشته و خود من بودن و اتفاقا ما هم همین جوریم اگر دقت بکنید ما حتی اونایی که به خدای مشخص قائلند گاهی وقتا در مقابل خدا هم ساده نیستند یکی از نمونه های ساده نبودن در مقابل خدا دو آخاندن های ماست

5786.72s -> [5755.09s] در دعا خواندن من از خدا چیزی میخوام که نمیخوام

5816.72s -> [5786.72s] خدایی حب نیست سبر تو الا حر نازک و کیفه است به روند نظر الهی کرآمدی خدایا من بر آتش جهنم خیلی متحلمم دوری از تو رو چک کنم

5848.03s -> [5816.72s] دوری از خدا یعنی چی همین که به جهنم نریم و سیخ و میخ و داووده رفش نداشته باشیم این برای ما بست چرا چون ما دعا نمی کنیم ما دعا می خوانیم دعا خواندن یعنی سیمپل نبودن با خدا چون اگر میخوای سیمپل با خدا باشی یعنی باید بر زبان چیزی جاری بشه که در دلت همون چیز میگذره

5878.03s -> [5848.03s] من بر زبانم جاری میشه که خدایا مرا به جهنم ببری هیچ مشکلی ندارم اما مرا به دوری خودت مبتلا نکن این بر زبانم جاری میشه اما در دلم میگم دوری از خدایی اصلا یعنی چیه این چه سبیه ایه فقط همین که این جهنم و داووده رفش نباشه کافیه برای ما

5908.03s -> [5878.03s] مومنان به ندرت دعا می کنیم ما همیشه دعا می کنیم یعنی دعای کرده به کسی را تبدیل می کنیم به دعای خوانده خودمون بله علی جیناعلی طالب اگر شخص سیمپلی بوده او واقعا آنچه را که نقل شده ازش در دعای کمیل اونو واقعا از خدا میخواست با تمام وجودش میخواست اما حالا ما اون چیزی را که

5938.03s -> [5908.03s] تمام وجودش میخواست فقط با زبانمون از خدا میخوایم ولی با درونمون اصلا از خدا نمیخوایم خب یعنی با خدا سیمپل نیستیم دیگه با خدا ظاهر وانمون یکی نیست نمود مون با بود مون فرق میکنه ما اگر بخوایم دعا کنیم واقعا بخوایم دعا کنیم باید اینارو بگیریم خدا یا زن همسایه رو کور کن توجه می کنیم شوهر منو مهربان تر از این بکن ضریب هوشی بچه هامو بالا

5968.03s -> [5938.03s] ببر خونم اونم انتقال بده به منطقه بالای شهر اینا دعا کردن های ما ایناس واقعا خب اشکال نداره حالا سطح توقعات پایین ای اشکال نداره ولی لاقط سیمپل ای ساده ای یعنی اون چیزی که در درونت میگذره همونم بر زبانت جاری میشه خودت سیمپل بودن یه فضیلتی حالا ولی اون سطح توقعات پایین اومدن از خوبه تاسفه ولی خب باشه بازم یک انسان

5998.03s -> [5968.03s] کاملا ساده ای یعنی اگه در ات میخواد زن همسایه کور بشه همونم به زبون جاری میشه خودت این زن همسایه رو کور کور این دیگه این یعنی این یعنی سادگی رو داری که فضیلت مهمه اون البته یه فضیلت دیگه ام پیدا کن و اون فضیلت همت همتی که از فضا الناس یعنی والا کاهی برو یه والا کاهی هم پیدا کن که تمام غصه زندگی جای خونت

6036.96s -> [5998.03s] ما در واقع اگه بخوایم دعا کنیم و ساده باشیم باید این جوری اما اینکه من دعاهایی که تو دلم هست این هاست اون وقت یه حرفهایی می زنی که علی یین و عبی طالب میزده نمیدونم نغری به خدا این جوری صحبت میکرد مولانا به خدا این جوری صحبت میکرد این ها در واقع سیمپل نبودن ماست

6052.49s -> [6036.96s] منظور یه موجوده است اگر خدا غیرمشخص باشه من هم ناظرم هم منظورم یعنی من هم منم یعنی مصطفی با فلان ویژگی ها و هم خدا

جلسه دوم

31.42s -> 0.05s]] دو تا سوال رو باید جواب بگیرم یکی از این دو تا سوال نوشته از اهلت از مهلتیست که من گفته بودم ولی یکی از سوالات دیگه نه سوالیست که جای طرح هم داره و البته اگر سوال نشده بود من تا پاک بشم

63.18s -> 31.42s]] با پایان جلسات جواب این سوال رو هم می دادم سوال اول که ناشییت این است که من نتونستم به اون دوستان یا مطبم رو القا بکنم با اینکه خودم به نظرم میاد سریعا گفته بودم این است یاد تون میاد که من می گفتم که سادگی دو ساعت داره یک ساعت اخلاقی یک ساعت روش رخی

93.18s -> 63.18s]] در ساعت اخلاقی عرض می کردم سادگی یعنی تمام توجه را به بهبود باورها بهبود احساسات و اواگر و بهبود خواسته ها معنوم کردن

123.18s -> 93.18s]] یعنی سادگ تر و احساسات و عواقب و هیجانان بهتر یعنی دجتر و خواسته های بهتر یعنی معقول تر داشته باشن و بعد بعد از اینکه این باورهای خودم رو احساسات و عواقب خودم رو و خواسته های خودم رو بهبود بخشیدن به میزان

154.56s -> 123.18s]] که بهبود بخشیدن به این باورها احساسات و عواقب و خواسته ها طبقا رفتار من هم متناسب و هماهنگ او با اون اصلاحگری درونی اصلاح خواهد شد اما رفتار من اصلاح خواهد شد به معنای اینکه رفتاری خواهد بود کاملا هماهنگ و متناسب و برخاسته از درونم

186.26s -> 154.56s]] معنای اخلاقی سادگی به معنای نوم یعنی معنای روالشناختیش این بود که من برای حضور دیگر یا دیگرانی هیچ وقت جلو نمود یافتن بود واقعی و حقیقی خودم رو نگیرم

216.26s -> 186.26s]] سادگی این دو ساعت رو داره توجه نکرده بودن و اشکالشون به چند زبان مختلف اینه که آقا شما دارید به مخاطبانتون به جوانان دارید القا می کنید که هرچه در درون تون هست نمایش بدهید

246.26s -> 216.26s]] ولی نمایش بده اینا توجه فقط به اون مورد روانشناختیش کردن ولی به اون مورد اخلاقی سخن من که من به صراحت گفته بودم و خب ترکیب گفته بودم توجه نکردن ببینید من عرض این بود که سادگی یعنی دو کار یکی اینکه دائما مشغول اصلاحگری باورهای خودم احساسات و عواقب خودم و خواستههای خودم باشم و یکی اینکه

276.26s -> 246.26s]] در هر آنی از آن هاست در هر موقعیت زمانی موقعیت مکانی و موقعیت وضع و حالی من همون رو که در درونم هست هرروز بدم همون چیزی که در درونم هست اظهار کنم ابراز کنم این دو تا با هم سادگی رو میسازیم اون وقت این دوستان مثل اینکه قبلت کرده بودن از اون مورد اخلاقی که من گفتم

306.26s -> 276.26s]] دائما باید اصلاح کنم من اون سه ساعت رو و فقط گفته بودن خب پس این سه ساعت با هر فسادی با هر عدم سلامتی با هر زشتی و پلشتی ای که دارم من باید به شون رضا بدم و همون رو هم نمود بدم نه دو سخنه یکی اینکه به درونم راضی نیستم و چون به درونم راضی نیستم دائما در مقام اصلاح درون خودم هستم

336.26s -> 306.26s]] یعنی اصلاح باور ها و احساسات ها و خواسته ها یکی از اینکه در هر آنی اون باور ها و احساسات ها و خواسته هایی که تا اون آن به دست آورده ام اونا باید به صورت خود جوشانه و خود انگیزخته در من نمودی پدید بیارن

368.08s -> 336.26s]] یعنی زندگی دماسنجی آدم وقتی که مثل دماسنج زندگی می کند زندگی مربوط می کند

398.08s -> 368.08s]] ما هرگز نمی خواهیم از دماسنج که تو همیشه یک رقم رو نشون بدی یک عدد رو نشون بدی میگیرم تابع چی باش تابع گرمای بیرون باش اگر گرمای بیرون افزایش یافت تو دمای افزوده رو نشان بدی اگر گرمای بیرون کاهش یافت تو دمای کاسته رو نشون بدی

428.08s -> 398.08s]] هرگز ما از یک دماسنج انتظار نداریم که همیشه یک دما رو نشون بده اتفاقا دماسنج اگر همیشه یک دما رو نشون بده درست مثل ساعتی میمونه که همیشه یک زمان رو نشون بده

428.08s -> 459.71s] اتفاقا داریم که هر چه میخوای نوسان بکنی اشکال نداره اما همیشه نوسان هماهنگ با گرمای بیرون باشه اگر هم به دماسنج بگم همیشه یک دما رو نشان بده کاملا خطا

459.71s -> 489.71s] نداره نشون بده اما دما متناسب با گرمای بیرون نباشه پس ما دو چیز از یک دماسنج انتظار داریم یکی اینکه ثابت نباشه همیشه دما رو به صورت متغیر به صورت نوسان کننده نشون بده

489.71s -> 519.71s] با گرمای همون آن این دو تا ویژگی اگر دقت بکنید این دو تا ویژگی که در بابت دماسنج گفتیم هر کدامش به یکی از دو ساعت سادگی مربوط میشه ما اولاً از شما هرگز نمیخواهیم که نمودتون همیشه ثابت بمونیم

519.71s -> 549.71s] مودتون هر چه دگرگون شد اشکالی نداره اما میخوایم دگرگونی متناسب با دگرگونی درون تون باشه و اگر الان گریه می کنم واقعا متناسب با اندوهی در درونم باشه و اگر الان می خندم واقعا متناسب با شادی در درونم باشه

549.71s -> 581.22s] اون قدر گریه میکنه که اشک از چشم های جاری میشه ولی گاهی هست هنوز

581.22s -> 612.78s] اشک رو گونه هاش داره میرحمه الله پایین شروع میکنه بخندید تا آبی که در درونش اندوهی بود میگیره به محض اینکه اندوه درون به هر جهتی مرتفع شد شروع میکنه بخندید اون وقت می بینید به چهره ای می بینید که اشک هنوز قطره قطره روی گونه هاشه اما داره می خندید

612.78s -> 642.78s] اگر اندوهی ما رو به گریه میانداخت و بعد اندوه تبدیل به گریه میشد می گفتیم دیگه سریعا خنده رو نشون ندادن بزار گذرم از گریه بخنده به زمانی برش بگذره

642.78s -> 672.78s] موجبات گریه یعنی اندوه در درونمون از بین رفته و به جا شادی اومده ولی شیفت کردن ما از گریه بخنده به مدت زمانی طول می کشید در این مدت زمان که داریم شیفت می کنیم زندگی ساده نمیکند زندگیمون ساده نیست چرا چون تو این مدت زمان شیفت کردن از گریه بخنده در درونمون شادی هست اما در بیرون این شادی نشون داده نمیشه

672.78s -> 702.78s] بنابراین هرگز از ما نخواستند که ما همیشه نمود واحدی داشته باشیم اما این را از ما خواسته اند که هرچقدر نمودها متغیر باشن بگرگون باشن جاب هم نیست پرن مشکلی نیست اما در هر آبی آنچه نمودت دوست کاملاً هماهنگ با بود تو در همون آن باشه در همون مکان در همون زمان و در

702.78s -> 732.78s] این نظر این دو برده اخلاقی و روانشناختی داستان این دو تا باید با هم وجود داشته باشن

732.78s -> 762.78s] ی ینی به سوی احساسات و عواقب بجای سیر بکنی و همیشه سعی بکنی خواسته های خودت رو بهتر کنی ینی به سوی خواسته های معقول تر بری بنابراین این سیر اخلاقی درونی رو باید مدام داشته باشی و این معنی اینه که از درون خودت راضی نیستی چون آدم از چیزی که راضیه که دگرگونش نمی کنی پس اینکه باور هامو میخوام دگرگون کنم احساسات و عواقب همو میخوام دگرگون

762.78s -> 792.78s] کنم و خواسته هامو میخوام دگرگون کنم نشان دهنده اینه که از درون خودم راضی نیستم میخوام تغییرش بدم و بنابراین به هر زشتی درونی خودم تن نمی سپرم به هر تلشتی که در درونم هست تسلیم نیستم دائما میخوام دگرگونش کنم ولی اونی که در این آن درون منه است همون رو باید نموده بیرونش باشه ولو دوست دارم که درونم فرق بکنه و بهتر از اینی که الان

792.78s -> 822.78s] من البته که اندوه رو دوست ندارم و بنابراین وقتی اندوهگینم در درون خودم مسلماً از وضع اندوهگینی خودم راضی نیستم و دوست دارم ای کاش

822.78s -> 852.78s] هر چه سریع تر من به حالت شادی درون برسم خود این نشون میده من از اندوه درونم راضی نیستم اما با اینکه از اندوه درونم راضی نیستم و دوست دارم این اندوه تبدیل به شادی بشه ولی تا این تبدیل صورت نگرفته باید نمود بیرونیم هم مثل بوده درونی باشه یعنی تا هنوز اندوه درونم تبدیل به شادی نشده باید نمودم هم متناسب

852.78s -> 882.78s] با اندوه باشه نه متناسب با شادی ای که هنوز به دست نیامده چون اگر در درونم اندوه هست و در رفتار بیرونیم دارم رفتار شادانه و شادمانه نشون میدم من دست باشه نوعی اسکیزوفرنی ام یعنی دارم از سیمپلیسیتی خودم از سادگی خودم کنار می کشم

912.78s -> 882.78s]] فقط توصیه رو می کنیم هر زشتی و پلشتی و نفاکی و نادرستی ای که در درون تو هست بشتن بسپار و راضی باش و ازش خوشنود باش و بعد نمودش هم در بیرون باشه

942.78s -> 912.78s]] من باید دست خوش این دگرگونی خودم رو بدونم و همیشه این دگرگونی از سوی بدتر به سوی نیکتر خوبتر بهتر باید باشه

972.78s -> 942.78s]] که اون سرور من که از باب تقوا میگفتن این سخنانتون با تقوای دینی منافات داره البته من خیلی دغدغه ای ندارم که سخنانم لزوما با دین هماهنگی داشته باشه من سال هاست گفتم اما نه اتفاقا با تقوای دینی هیچ منافاتی هم ندارم توجه می کنید ای شون میگفتن که خب در تقوا از ما میخوایم که ما دائما خود مون رو اصلاح کنیم دائما در برابر خواسته های

1002.78s -> 972.78s]] خودمون کشتن دارینشون بدیم و کف نفس بکنیم و این منافات داره با اینکه هر چیزی در درونمون هست در بیرون جلو بدیم

1032.78s -> 1002.78s]] ما از درون خود مون راضی نیستیم و بنابراین در فکر اصلاح و بهبودسازی و بهکرد درون خود مون هستیم ولی در هر آنی اون چیزی که اون آن در درون مون هست باید نمود پیدا کنه تا بین بود و نمود مون فاصله نیافته و عدم اعتبار یا عدم هماهنگی تایید نیاد

1062.78s -> 1032.78s]] سادهوار زیستن دو برنج داره یکی اینکه بودت رو غیچی نکن بزار همون نمود پیدا کنه یکی نه اینکه به بود هیچ لحظه ای راضی نباش سعی کن بود لحظه بعدت از بود لحظه قبلت بهتر باش و از این نظر میگفتن معطوف کنیم اتیکت رو به طرف چی در واقع اتیکس یعنی به جای اینکه تمام توجه مون به بهکرد گفتار و کردار

1092.78s -> 1062.78s]] تمام توجه مون به بهکرد باور ها مون باشه احساسات و عواصل مون و هیجانات مون و خواسته ها مون و این معنیش اینه که ما از وضع کنونی باور ها مون لزوما راضی نیستیم از وضع کنونی خواسته ها مون و از وضع کنونی احساسات و عواصل مون

1124.42s -> 1092.78s]] اگر شما هیچ سادگی نداشته باشید هیچ فضیلت دیگری هم ندارید می گفتم نه فقط سادگی فضیلت بزرگیست بلکه فضیلت ساز بقیه فضایله یعنی هر کدام از فضایل دیگه حالا خواه فهرست فضایل هجده تا باشه خواه فهرست فضایل چهار تا باشه یا خواه فهرست فضایل بیست و پنج تا باشه چون فهرست فضایل خیلی خیلی در میانه

1154.42s -> 1124.42s]] وکرانی که در این باغ کار کردن متفاوت ولی سخن بر سر این بود که می گفتم سادگی در عین اینکه بزرگ ترین فضیلت مادر سایر فضایله چون هر کدام از فضایل دیگه اگر همراه با سادگی نباشن فضیلت نمایین نه فضیلت می گفتم اگر من حلی نباشم بردبار نباشم در درون خودم ولی رفتار بیرونی بردبارانه باشه من در واقع بردبارو

1184.42s -> 1154.42s]] نیستیم من در واقع دارم بردباری می نمایم جلوه می کنم به عنوان یک شخص بردبار و می گفتم بردباری نمایی پذیرفت نیست بردباری پذیرفت اینو میگفت اون وقت در ذهن یکی از سرفرار من یک اشکال پیش اومده و اونیه که ولی ما داریم از بسیار از حالیم که گفتن رفتار بیرونی تونو مثلا مثل بردباران بکنیم تا کم کم در درونم

1216.30s -> 1184.42s]] خیلی وقتا از ما خواسته شده و از جمله در متون دینی و مذهبی اتفاقا همین جوهره در بعضی از متون دینی و مذهبی از ما خواسته شده که اگر حلیم نیستیم تحلیل کنیم و تحلیل یعنی رفتار بیرون مون مثل حلیمان بشه توجه می کنیم و میگوین که از این راه که رفت

1246.30s -> 1216.30s]] رفتار بیرونی تو همچون حلیمان باشه کم کم درون تو هم حلیم خواهد شد و بنابراین در این مدتی که دارم به طبق این آموزه دارم رفتار بیرونی حلیم واران حلیم آسا نشون میدم در درونم حلیم نیستیم ولی دارم این رفتار بیرونی یعنی گفتار و کردار حلیمانه رو نشون میدم تا آهسته آهسته درونم هم حلیم بشه

1276.30s -> 1246.30s]] اولاً خود این آموزه شدیداً محل شک و بلکه محل امکاره است. اینکه من رفتار بیرونم رو حلیمانه کنم آهسته آهسته درونم حلیم خواهد شد این به شدت محل شک از نظر میرسه

1306.30s -> 1276.30s]] بلکه اصلاً دستورانه تر بگم من منکر این آموزه ام من معتقد نیستیم که گفتار و کردار عرضه تقلیر درون گذاشته باشد یعنی من یک گفتار حلیمانه نشون بدم کردار حلیمانه نشون بدم یک سال دو سال سه سال کمتر بیشتر و بعد کم کم باورهام عوض بشه در درون احساسات و عواطف هم در درون عوض بشه خواسته هام در درون عوض بشه و تبدیل بشه به

1336.30s -> 1306.30s]] آورها احساسات و عواقبه و خواسته های یک حلیم راستین یک حلیم واقعی من یک همچین عرضه ای و هنری برای گفتار و کردار قائل نیستم معتقد نیستم که بشه اول سراغ گفتار و کردار را اونو اصلاح کرد و بعد از طریق این نقد زد به اصلاح دلیل اینو معتقد نیستم اما از این صرفه نظر می کنم فرض می کنم این آموزه درست باشه

1366.30s -> 1336.30s]] فرض می کنم گفتار و کردار درونی بیرونی این اگر حلیم وارانه مثلا بشه کم کم تغییری در درون منم ایجاد کنه و من بشم حلیم راستین حلیم واقعی

1398.06s -> 1366.30s]] که من گفتار و کردارم اگر حلیم وارانه بشه برد بارانه بشه کم کم درونم درون یک انسان برد بار خواهد شد فرض کنید آموزه رو قبول دارید کما اینکه من الان قبول کردم آموزه رو موقت قبول کردم خب و فرضم بکنید که خودتونو در درون برد بار نمیدونید درسته اگر خودتونو در درون برد بار نمی دانید

1428.06s -> 1398.06s]] یک باور دوم داریم و اون باور اینه که اگر انسان گفتار و کردارش رو برد بارانه بکنه کم کم درونشم درون برد بار خواهد شد

1458.06s -> 1428.06s]] از بی بردباری خودتون دارید که از اینکه در درون تون نابدربارید در درون تون از اینکه حلیم نیستید به لحاظ عاطفی خوش نیستید

1488.06s -> 1458.06s]] باور دارید و اون باور اینکه من واقعا بردبار نیستم یک باور دومم دارید و اونکه یکی از راه های بردبار شدن درونی بردباران رفتار کردن بیرونی است

1522.83s -> 1488.06s]] ی به خواسته هم دارید و اون خواسته اینکه ای کاش من از یک انسان نابدربار تبدیل می شدم به یک انسان بردبار

1552.83s -> 1522.83s]] و بنابراین اگر رفتار و کردار بردبارانه داشته باشید الان نمود تون با بود تون مطابقت داره یا نداره مطابقت داره چرا مطابقت داره چون بود تون چیه مگه بود تون مجموعه باور هاتونه و احساسات و اباب و هیجانانتون و خواسته هاتون باور هاتون که دو فقره اش رو گفتم یکی اینکه من واقعا بردبار نیستم دوم اینکه یکی از راه های اینکه من واقعا بردبار شوم

1582.83s -> 1552.83s]] اینکه رفتار و کردار بیرونی بردبارانه داشته باشم این دو تا باور یه ناخشنودی احساسی عاطفی هم در درون تون هست ناخشنودی از نابدرباری خودتونه یه خواسته درونی هم دارید و اون تبدیل شدن به یک انسان بردبار خب این چهار تای درون چه گفتار و کردار بیرونی رو برا شما الزام میکنه اینکه بیام گفتار و کردار بیرونیم

1614.59s -> 1582.83s]] رفتار و کردار انسان های بردبار باشد و اگر اینطور باشه پس این گفتار و کردار بیرونی تون کاملا مطابق با درونتونه و بنابراین در اینجا رفتار تون با سادگی شما منافات نداره رفتار تون کی با سادگی شما منافات داشت وقتی که بردباری بیرونی نشون می دادید برای کسب و حاجت اجتماعی مثلا

1644.59s -> 1614.59s]] نشون می دادید برای محبوب شدن پیش دیگران بردباریه بیرونی نشون میداد برای اینکه شهرت پیدا کنید بردباریه بیرونی نشون میداد اینکه به یکی از امتیازات اجتماعی برسید

1674.59s -> 1644.59s]] البته گفتم من خودم آموزه رو قبول ندارم ولی با فرض این که اون آموزه هم درست باشه پس از پذیرش اون آموزه اگر کسی رفتار و گفتار بردبارانه نشون بده به این امید که بر این اثر این رفتار و گفتار بردبارانه درونش هم واقعا بردبار بشه اون وقت رفتارش با سیمپلیسیتیش هیچ گونه مروریتاتی نداره تا اینجا روشن بکنه خب این دو تا نکته رو باید بگذاریم حالا میخ

1705.97s -> 1674.59s]] یم یکی از اجزای سادگی بیان من این بود که انسان ساده در تمام مناسبات زندگیش ساده است ولی اگر سر و کارش با کالا یا پول با کالا یا مال بیوفته اون وقت اینجا دیگه وقتی سر و کار با کالا یا مال پیدا میکنه اینجا انسان ساده رو ازش تحویل می کنیم به انسان ساده زیست

1735.97s -> 1705.97s]] پس می گفتم ساده زیستی همان سادگی است وقتی که انسان با دو چیزی سر و کار پیدا کنه یکی سر و کار پیدا کنه با کالا یکی سر و کار پیدا کنه با مال

1768.18s -> 1735.97s]] مقدماتی که من میگم دقت کنند نه برای اینکه قبول کنند برای اینکه بعد بفهمند اگر عقیده منو قبول نمیکنند تو کدوم یک از مقدماتش شک برا شون حاصل شده

1804.86s -> 1768.18s]] و اون اینکه هیچ انسانی نیست که رویای نداشته یعنی هر انسانی رویای داره یعنی هر انسانی یک وضع مطلوب ناموجود برای خودش تصور کرده و خواهد اینکه وضع موجود نامطلوب خودش رو تبدیل کنه

1834.86s -> 1804.86s]] به اون وضع مطلوب ناموجود. این یک واقعیت روشناس اینکه سنی که ما در اون سن دارای رویا میشیم چه سنیه البته مورد اختلاف رویای شناسان هست که ما در چه سنی آهسته آهسته شروع می کنیم به رویا پیدا کردن

1864.86s -> 1834.86s]] وقتی میگیم رویا یک وضع موجود نامطلوب میخوام اینو تبدیل کنم به یک وضع مطلوب ناموجود

1898.06s -> 1864.86s]] رو میگن رویای هر کس این در واقع رویای ماست هر کسی در زندگیش حالا کسانی گفتن که سن دوازده سالگی آغاز رویایی ما آدمیانه کسانی گفتن نه این شانزده سالگیه توجه می کنیم و حتی کسانی نه سالگی رو هم گفتن اما به هر حال ما دیر یا زود

1929.44s -> 1898.06s]] ما دارای رویا می شویم یعنی یک وضع موجود مطلوبی رو در نظرمون مجسم می کنیم و میگیم ای کاش این وضع موجود من به اون وضع مطلوب می رسیم

1962.06s -> 1929.44s]] رویا تعبیر به آرمان می کنند یونگیان بیشتر تعبیر رویا به کار میبرند کسانی که پیرو به یونگند ولی بیشتر روانشناسان به جای رویا تعبیر آرمان می کنند ما بالاخره یک وضع آرمانی برای هر کدام مون متصوره و این وضع آرمانی دیر یا زود میاد سراغ

1992.06s -> 1962.06s]] دوست دارم این رویای خودم رو تعبیر کنم می خواهم که معدل رویای خودم بشم یعنی رویای خودم رو در زندگی محقق کنم رویای خودم رو به حقیقت خارجی پیوند بزنم به تعبیر دیگری دوست دارم رویای من واقعیت شود یا به گفته ادبیش به واقعیت بپیوند

2025.84s -> 1992.06s]] نکته دوم اینکه رویاها کاملا جنبه فردی دارند اما به این معنی که میگم یعنی رویای هیچ نوع انسانی کاملا با هم انتباه نداره هر کدام از ما رویای خاص خودمون میداره

2057.73s -> 2025.84s]] همون طور که رویا کاملا شخصی و فرقیه این رویای زندگی من این آرمان زندگی من هم کاملا اختصاص به فرد من و به شخص من داره و مسلما با رویای شما به عنوان فرد دیگری به عنوان شخص دیگری متفاوت اینم واقعیت دوم اینکه این تفاوت چرا از کجا میان این بستگی داره به عوامل پنجگانه ای که ما رو میسازن

2092.75s -> 2057.73s]] با هم فرق میکنه رویاهای ما هم با هم فرق میکنه مقدمه سوم اینه که اکثر آدمیان در طول زندگی شون رویای خودشونو تعدیل نمیکنن

2126.78s -> 2092.75s]] رویای خودشونو نمیزین زندگی نمیکنن رویای خودشون اینم واقعیت سه از کجا می فهمید من از کجا می فهمم شما رویای خودتون رو نمیزگید زندگی نمیکنین از کجا می فهمید یا شما از کجا می فهمید که من و مصطفی در حال محقق کردن رویای خودم نیستم رویامو محقق نمیکنن قبال شناسان معتقدن که

2158.29s -> 2126.78s]] به خاطر یک سلسله احساسات و اواسط منفی که در همه ما وجود داره که در راس سه تا احساسات و اواسط منفی

2188.29s -> 2158.29s]] رویای خودت رو تعدیل نکرده اید به واقعیت تقدیم نکرده اید رویای خودت رو یعنی آرمانی کنید

2222.13s -> 2188.29s]] این بهترین سینتم و نشانگان رویا زیستن خودش رو با خودش داره یعنی نشان میده این سه تا نبود این سه تا یعنی نبود اندوه و حسرت و پشیمانی که من دارم رویای خودم رو می زنم

2252.13s -> 2222.13s]] یعنی من همیشه متحصرم متحصر دارم حسرت زدم به جهت استعدادها و فرصتهایی که از دست دارم

2284.46s -> 2252.13s]] وایع کرده ام یعنی در جهت تحقق رویا از اون فرصت استفاده نکرده ام از اون استعداد استفاده نکرده ام اون وقت دستپش چیم در واقع دستپش حصوتم ببینید ما در واقع به یک معنا میشه گفت ما با سه تا سرمایه به دنیا میاریم یکی خود عمره یکی استعدادهای درونی یکی هم فرصتهای بیرونی ما سه تا چیز بیشتر تو زندگی مون

2314.46s -> 2284.46s]] جورانه سرمایه نداریم هر کدام از ما عمر داریم مثل الان همین شما چون هم زنده ایم در واقع داریم از عمر برداری می کنیم یکی است یکی هر کدام از ما یک سلسله استعدادهای درونی دارند

2323.56s -> 2314.46s]] این استعدادها را هم ما داریم یک سلسله فرصت های بیرونیم داریم.

2353.56s -> 2323.56s]] که فرصت های بیرونی در ایام کودکی چیزیه، فرصت های بیرونی در ایام نوجوانی، در ایام جوانی، در ایام میانسالی، در ایام پیری و در ایام کوهنسالی و فرطوتی هم استثناء داره

2383.56s -> 2353.56s]] تشیمانی وقتی حاصل میشه که من رقوب پیدا کنم، آگاهی و شعور پیدا کنم به خطاهایی که در گذشته کردهام، حالا خواه خطاهای محاسباتی و خواه خطاهای اخلاقی

2413.56s -> 2383.56s]] خطاهای اخلاقی در اکثر ما آدمیان تشیمانی سوزناک تر است از خطاهای محاسباتی ولی به هر حال ما هم خطاهای اخلاقی مون برا مون احساس پشیمانی میاره و هم خطاهای محاسباتی مون من یک وقت خطاهای اخلاقی کردم مثلا فرض کنید که کم فروشی کردم گران فروشی کردم احتکاری کردم بدکاری کردم کم کاری کردم تقلبی

2443.56s -> 2413.56s]] رشی هایی گرفتم بی صداقتی کردم خریچی در کارکردم و امثال بعد خطاهای اخلاقیه یه وقتم نه خطاهای اخلاقی کردم خطاهای محاسباتی کردم یعنی مثلا در یک برهه تاریخی میتونستم در کدام رشیه تحصیلی وارد بشم از بهمان رشیه تحصیلی وارد بشم وارد رشیه تحصیلی اول شده ام بعدها فهمیدم که خطاهای محاسباتیک داشته اند نباید وارد بشم

2476.57s -> 2443.56s]] در اکثر معادنیان البته خطاهای اخلاقی سوز نوک ترند و پشیمانی سوزآورتری دارند از خطاهای محاسباتی ولی به هر حال پشیمانی ناشی از خطایی هاست

2508.72s -> 2476.57s]] روان شناسان معتقدند که این سه تا حالت احساسی عاطفی وقتی عارض ما میشه هر سه تاش مجموعا یک نشانگان یک سیمتام برای اینکه من آرمان خودم رو زندگی نمی کنم هدف خودم رو محقق نمی کنم کسی از ما اگر باشه که اینارو به صفر رسونده باشه خوب او البته داره آرمان خودش رو زندگی میکنه

2538.72s -> 2508.72s]] ولی من فکر نمی کنم کسی از شما باشه که هیچ کدوم از این سه تا حالت رو نداشته باشه البته به گفته قدمان می گفتند که اوریای خدا مخفین در میون منظور حالا امسال من که اوریای خدا نیستیم ما مسلما این سه تا رو داریم البته ممکنه در شما غم شدید تر از پشیمان

2568.72s -> 2538.72s]] ی باشه در من پشیمانی شدید تر از من باشه ممکنه در یک کسی احساس حذف هست که چقدر من استعداد ها رو از دست داده ام چقدر فرصت ها رو از دست داده ام قوی تر باشه ولی همه این ها در همه ما به درجات متفاوت وجود داره و این نشون میده که ما آرمان های خودم رو زندگی نمی کنیم اون کسی که به آرمان های خودش زندگی میکنه به گفته بوعلی سینا میگفت

2598.72s -> 2568.72s]] شجاع میگفت سه تا صفحه داره یکی اینکه به شدت در درون خودش احساس شادی می کنید یکی اینکه در بیرون شادی پراکنه و سوم اینکه قوت قلب متضرر نیست قریده قوت قلب همون چیزیه که ما در زبان ساده تر بهش میگیم شجاعت درسته شجاعت در واقع همون قوت قلب در زبان های اروپایی مثلا در زبان انگلیسی شجاعت

2630.73s -> 2598.72s]] شجاعت یعنی قوت قلب داره عید سینا در واقع میخواست بگه تو وقتی به اونجایی که باید برسی می رسی یک نوع حشاش یعنی شادی درون یک نوع بشاش یعنی شادی پراکنه بیرون و یک نوع شجاعت در تو هست یه قوت قلبی در تو هست

2660.73s -> 2630.73s]] هیجانی که البته فقط من این سه تا که مهم ترینش رو اسپردم وگرنه فهرستی وجود داره از احساسات و البته هیجاناتی که ما انسان های به رویا های خودمون نرسیده معروف همه اون ها هستیم اما این سه تا مادر اون سه تا بقیه هستند این ها نشون میده که ما به رویای خودمون نرسیده رویای خودمون رو به واقعیت هیمن نداریم

2693.45s -> 2660.73s]] حالا مطلب بعد چرا انسان دست از رویاهای خودش بر میداره و رویاهای خودش رو به واقعیت نزدیک نمی کنه به مقام تحقق خارجی وارد نمی کنه چرا یعنی آخه چه منطقی داره که انسان رویایی داشته باشه و اون رویا رو طبق تعریف وضع مطلوب به خودش بگیره

2723.45s -> 2693.45s]] وضع موجود خودش رو هم نامطلوب بدونه و خودش رو هم دوست داشته باشه ولی در عین حال نره به دنبال اون

2753.45s -> [2723.45s] واقعیت انکار نا پذیره روش رو هیچ انسانی نیست که خودش رو دوست نداشته باشه خب چگونه انسانی که خود دوستی داره خب به ذات به گفته خودم رو داره صرف لاگ داره این آدم چگونه یک وضع موجودی داره که نامطلوبه به وضع مطلوبی هم در نظرش متصوره که ناموجوده چگونه ای خودش رو نمیکشونه از این وضع موجود نامطلوب به وضع مطلوب ناموجود

2792.54s -> [2753.45s] چرا جواب در یک پاسخ مختصر که در قسمت بعدی اون پاسخ مختصر بستاده میشه اینه که چون وقت نداره وقت نداره که رویای خودش رو محقق کنیم وقت نداره این خیلی خنده دار میاد وقت نداره مگه آدما طول بیست و چهار ساعت شبانه رو تون متفاوته که اونایی که رویاهای خودش رو زیست دهند

2823.92s -> [2792.54s] وقت بیشتری داشتند و ماها که رویاهای خودمونو نزیسته این وقت مون هنگه مگه کسی میشه بیست و چهار ساعتش بیست و هشت ساعت بشه و دیگری بیست و چهار ساعتش بیست ساعت بشه

2860.54s -> [2823.92s] یکی استعدادهای درونی بود و یکی فرصتهای بیرونی خب وقت نداره وقت نداره میگن به کسی به کسی و این واقعا قصد خلخال همه نیست به این معنا که اون لب بستر در واقع سر به رشته باشه میگن به کسی هر جا می رسید از مضالم و جر و جفای همسرش می نادی
2890.54s -> [2860.54s] کال هاست دائما داری ناله می کنی شکوه می کنی گریه و زاری می کنی از جر و جفای همسرش خب برو طلاقش بدی گفت اون قدر کار دوشم ریخته که فرصت نمی کنم برم طلاقش بکنم فرصت این که آدم به محضر رجوع کنه و همسر خودش طلاق بده نمیدونم به فرصتی آدم میخواد

2923.87s -> [2890.54s] موجود نامطلوع رو طلاق بده توجه می کنی خب فرصت میخواد بخوام طلاقش بدم یعنی بخوام از این وضع موجود نامطلوع سوا بشم جدا بشم فرصت میخواد فرصت نداریم خب یعنی چه فرصت نداریم فرصت نداشتن در مقدمه بعدی چرا ما فرصت نداریم و چرا به ناری از ما فرصت پیدا کرده اند برای این که ما به دنبال کسب

2958.44s -> [2923.87s] کالا و مال مازاد احتیاج مونیم ما داریم تمام عمره به دنبال کسب کالاها و امواری که اصلا بهش احتیاج نداریم ولی خب برای اینکه اون کالاها و اموار رو کسب کنیم اولاً و حفظ کنیم ثانیاً وقت مون رو بریم

2993.05s -> [2958.44s] وقت مون صرف به دست آوردن و نگهداشتن هر دو هم به دست آوردن و هم نگهداشتن کالاها و امواریست که بهش نیاز نداریم

3026.89s -> [2993.05s] وقت ما رو میگیره همه ساعات بیداری ما رو میگیره وقتی تمام ساعات بیداری من صرف این بشه که من اموالی و کالاهایی رو که هیچ نیازی بهش ندارم کسب کنم و بعد اونهایی رو حفظ شون کنم چون کسب شون به وقت گیری داره حفظ شون هم یک وقت گیری داره

3059.36s -> [3026.89s] معنای این سخن اینه که ما برای اینکه زندگی مون ادامه پیدا بکنه به لحاظ زیست شناختی تا بتونیم تو اون زندگی رویاهای خودمونو محقق کنیم ما به خیلی چیز کم میان

3096.17s -> [3059.36s] بسیار بسیار کمتر از اون چیزهایی که ما در تملک داریم یا می خواهیم در تملک بگیریم نیاز داریم

3127.93s -> [3096.17s] سوختی که نیاز داریم برای گرم کردن خود مون توجه می کنیم یا برای پختن چیز این چهارتا که ضروری ترین نیازهای ما این چهارتا یعنی خوراکنوشاک به علاوه پوشاک به علاوه مسکن به علاوه سوخت برای گرم کردن یا پختن این دیگه لاگ و دمل لاگ و دمل در رتبه بعد از این چهارتا بازم ما به ضروریاتی نیاز داریم

3161.20s -> [3127.93s] اما خیلی رتبه شون پایین تر از ایناست اونام ضرورین ولی ضروری بودنشون هرگز به اندازه چارتهایی که گفتم نیست خب ما البته نیاز داریم به خواب نیاز داریم به فراقت یا به تعبیر متعارف تر امروز ما استراحت بیان و نیاز داریم به تفرنج

3194.17s -> [3161.20s] و نیاز داریم به ازای قلید جلسیم اما این چهارتا فاصله عظیمی با اون چهارتای اول داره اما فرض کنید این چهارتای دوم رو هم آمدیم و پذیرفتیم

3226.19s -> [3194.17s] چقدر من باید مال داشته باشم تا بتونم هفتاد سال هشتاد سال نود سال کمتر بیشتر بتونم برای خودم خوراک و نوشاک و پوشاک و مسکن و سوخت و انصار و دارک فراهم کنم

3256.19s -> 3226.19s] جویابی دارم متهم نشم به اینکه از واقعیت های اجتماعی دورم کاملا توجه دارم که مثلا همین الان که من دارم با شما سخن میگم ما ایرانیان در چه کشوری داریم کاملا توجه یعنی توجه به بیکاری دارم توجه به عرض کنم که گرانی دارم توجه به تورم دارم توجه به تمام مفاصل اقتصادی که به دنبال خودش مفاصل اجتماعی

3286.19s -> 3256.19s] غیر اقتصادی هم فراهم میاره به همه این ها توجه دارم یعنی کاملا متوجه ام که داریم در جامعه ای زندگی می کنیم که واقعا به لحاظ اقتصادی در انحطاط تمام داره به سر میبره اون رو توجه دارم و بنابراین توجه دارم که یک انسان گاهی تمام درآمدش رو فقط باید خرج مسکنش فقط کنه به همه این ها توجه دارم و اینکه فکر می کنید این ها رو بهش توجه ندارم ولی میخوام و هیچ وقت هم نمیخوام پ

3316.19s -> 3286.19s] و خاک بیاشم و حقایق عرض کنم که تلخ و ناگوار زندگی اجتماعیمونو که بر اثر جعل و سوء مدیریت و فساد و خباصت عرض کنم که دستدار کاران کشور ما در وضع کنونی پدید اومده اصلا نمیخوام ببینم تلخ باشه این ها کاملا سر جاش کاملا مسلمه و چیز که نبینه این ها اگر بخواد ببینیم اما بحثم این نیست

3347.69s -> 3316.19s] میخوام به خودتون برگردونم میخوام بیایم رژیم سیاسی حاکم بر جامعه رو بزاریم کنار و به خودتون برگردونم به خود خود شما و بگم که آیا این اموال که تحصیل کرده ایم یا در مقام تحصیل هستیم یا حفظ کرده ایم یا در مقام حفظ هستیم اینا برای ضروریات زندگی شون

3385.85s -> 3347.69s] شما چقدرش کافیه یعنی یک انسان در طول سال چه مقدار غذا مصرف می کند

3418.19s -> 3385.85s] یعنی اگر دیگه از اونم بخواد کمتر بشه اصلا ادامه کمی زندگی زیست چنان بیش در معرض خطر جدی یعنی واقعا در حال مردنی

3452.41s -> 3418.19s] صرف این ضروریات همیشه توجه می کنیم خب حالا بیایم از اینکه اصطلاحی استفاده کنم که برای اینکه دیگه از این به بعد بتونیم بیایم و هرچرا که صرفه فقط ضروریات می کنیم بهش بگیم خرج و بقیه رو بهش بگیم برج بگیم اینا جزو تهرجه جزو تجملات زندگی نباشه به هیچ جای ما عیب و نقصی وارد نمیشه هیچ جا کمیده

3483.98s -> 3452.41s] زندگی مون لنگ نمیشه اونارو بهش بگیم برج اینا تهرجه جزو تجملات از زوده های غیرضرور زندگین بیایم بگیم خرج و برج از این دو تا اصطلاح استفاده کنیم حالا من از دوستان میخوام که صادقان هرکدامشون برا خودشون بیان ببینن که در هر ماهی یا در هر سال

3520.22s -> 3483.98s] درآمدی رو که دارن خرج میکنند و چقدر رو برج میکنند

3550.22s -> 3520.22s] و اندیشمند و اخلاقی اواخر قرن نوزدهم امریکا که ساده زیستی در واقع با نام او تدراری میشه اگر که ساده زیستی در طول تاریخ بسیاری از فرزانتگان بسیاری از عارفان و بعضی از فیلسوفان و بسیاری از بنیانگذاران از جان و مذاهب ترویج میکردن اما چون دفاع نظیم

3580.22s -> 3550.22s] نظری بسیار جدی از ساده زیستی و دیویستورو در نیمه قرن نوزدهم امریکا انجام داد الان ساده زیستی در واقع ازش گاهی تحویل می کنند به فرونیزم یعنی طرفداری از آموزه های دیویستورو

3613.32s -> 3580.22s] هفده سالگی تا الان که سی و هشت سالمه صد و هشتاد دلار خرج پوشا کرد

3646.27s -> 3613.32s] سال نه دلار با عه در واقع معادلات عرضه ما الان میشه سال بیست و هفت هزار تومن یعنی من با سال بیست و هفت هزار تومن مسکنم رو پوشاکم رو تامین کردم توجه می کنید یعنی چی پوشاکم رو تامین کردم یعنی چیزی تامین کردم که سه تا کارکرد پوشاک رو داریم ما از پوشاک چی میخوایم توجه می کنیم ما از پوشاک چه انتظاری داریم

3676.27s -> 3646.27s] کارکردی که ما از پوشاک انتظار داریم یکی اینه که ما را از سرما و گرما حفظ کنیم یکی دوم اگر جاهایی از بدنمون رو نمیخوایم در معرض دیگه دید دیگران باشه اون جاهای بدنمون رو از معرض دید دیگران تنها نگه داریم و سوم هم میخوایم ما را زیباتر از آنچه بالواقع هستیم

3711.29s -> 3676.27s] از میان این ستاست سومی چندان محل توجه تورو نیست ولی به هر حال ما کارکردی که از لباس میخوایم این ستاست دیگه می شود این کارکرد رو از لباس خواست با اینکه سال نه دلار خریدیم

3746.60s -> [3711.29s] برای اینکه فقط به خرج بیاندیشم و به برج نیاندیشم میتونم بیام ببینم واقعا چیاست که اگر نداشته باشم ادامه کمی زندگی بیولوژیک من زیست شناسی من به خطر میوفته

3776.60s -> [3746.60s] خب حالا اگر من به شما بگم که شما در سال کل سال تون رو با چند تا مثلا کت و شلوار نمیدونم کت و دامن هرچی که میخواید تعبیر کنید با چند تا فقره کوچاک میتونید واقعا بگذرونید اون وقت خواهید بود که اگر دیگران به زندگیم نگاه نکنن با ده تکه لباس

3808.62s -> [3776.60s] اگر من یک صندلی بخرم ان تومن بابت این صندلی بپردازم اگر به من بگید که تا چند سال این صندلی کارکرد صندلی رو بر تو داره که تو رو بی نیاز می کنه از صندلی دیگری

3840.44s -> [3808.62s] میتونم بگم اگر کسی به زندگیم نگاه نکنه و فقط بخوام این شکلی که خریدم کارکرد صندلی برای من باشه

3872.52s -> [3840.44s] فلانی خیلی خصیصه فلانی خیلی گداسفته فلانی اصلا شن اجتماعی نداره فلانی از اونایی نیست که سرش تو سرهاست

3904.86s -> [3872.52s] بعد از سه سال استفاده از میگون به درد می کنم و یه صندلی جدید می خرم یعنی به جای اینکه در این سی سال پول یک صندلی بدم پول چند تا صندلی میدم ده تا صندلی میدم اون نه تا صندلی ای که پولش رو میدم اون خرج زندگی نیست اون خرج زندگی من

3934.86s -> [3904.86s] در سرما و گرما و اصلا تابستان و زستان و بهار و پاییز و شب و روز میتونه مرا به لحاظ سه تا کارکرد لباس مرا بی نیاز کنه اگر شما ها نگاه نمی کردید من میتونستم با سالی یک میلیون تومن با سالی پونصد هزار تومن و حتی کمتر از این من میتونستم لباس سالم رو تامین کنم

3964.86s -> [3934.86s] اما به شرطی اینکه شما به من نگاه نکنید اگر شما به من نگاه نکنید اون وقت کم کم میگرد لباس پوشیده پوشیده لباس نخما پوشیده لباس کهنه پوشیده لباس از مد افتاده پوشیده اون وقت بنابراین منی که اگر نگاه شما نبود خرج مسکن پوشاکن سالی پونصد هزار تومن

3994.86s -> [3964.86s] مسلما نمیشد یعنی میتونستم در طول سی سال خیلی خیلی کمتر از پنج میلیون تومن خرج لباسم بکنم این اضافه ای که خرج می کنم برای این نیست که بدن من نیاز به اون مقدار مسکن داره برای اینکه نگاه شما

4026.17s -> [3994.86s] همه این مطالب تو ذهنم هست من تنها موهبتی که خدا به ام داده موهبت معلمی بنابراین امکان نداره چیزی در ذهن دوستان بیاد و به ذهن خود من خطور نکرده باش

4056.17s -> [4026.17s] پس اینجا اگه دقت بکنید می بینید که من در واقع چون نگاه شما به من هست من به سالی پنج میلیون تومن لباس نیاز دارم وگرنه من به سالی پونصد هزار تومن لباس هم نیاز دارم

4087.74s -> [4056.17s] سخنی که در باب لباس گفتم و در باب خوراک گفتم به علیه در باب مسکن من به عنوان یک انسان میتونم در یک آپارتمان سی متری زده باشم این آپارتمان برای اینکه نقش مسکن را داشته باشه و یک نقش مسکن را داشته باشه تنها چیزی که نیاز داره

4117.74s -> [4087.74s] یکی نقش مناسب یکی مصالح محکم دیگه هر چیزی بیش از نقش مناسب و مصالح محکم تو آپارتمان من است دیگه نیاز من نیست

4151.64s -> [4117.74s] این آپارتمان باید نقشه درستی داشته باشه و مصالح محکمی باشه دیگه بزرگی این ساختمان اصلا به نیاز من ربطی نداره

4181.64s -> [4151.64s] قرار گرفتن در منطقه جنوب مثلا منطقه متوسط نشین ها یا منطقه اشراف نشین ها اون دیگه نیاز من نیست نگاه شماست بنابراین من میتونم با یک آپارتمان سی متری میتونم هفتاد سال تهیه کنم به شرط اینکه آپارتمان انتخاب کرده باشم با بهترین مصالح یعنی محکم ترین مصالح ها نه یعنی با دکراسنون های پلان نه با محکم ترین مصالح

4213.34s -> [4181.64s] و با یک نقشه کاملا بسته من با یک آپارتمان سی سالی سی متری میتونم هفتاد سال زندگی کنم این هفتاد سال میتونم زندگی کنم یعنی به همچین آپارتمان کارکرد مسکن رو برای من داده کارکرد مسکن چیه سه تا چیست البته ما به اینها هیچ وقت فکر نمی کنیم یعنی ما به اولیات زندگی مون هم فکر نمی کنیم از نظر وقتی که من میگم کارکرد مسکن چیه کارکرد پوشاک چیه کارکرد خوراک چیه خیلی ا

4243.34s -> [4213.34s] کارکرد مسکن چیه؟ کارکرد مسکن اینه که یکی مرا از بسیاری از اطلاعات طبیعی مثل ریزش باران و سرما و گرما میتونه محکوم نگه داره، یکی اینکه میتونه به من احساس امنیت بیشتر

4273.34s -> [4243.34s] اما چرا به جای اینکه در جنوب شهر بلجینم برم شمال شهر؟ به جای آپارتمان سی متری چرا آپارتمان سیصد متری دارم؟ چرا دپراسیون آپارتمان من یک میلیارد باید صرفش بشه؟ اونا دیگه به خاطر نیاز من نیست به خاطر اینکه شما نگاه دارید به من می کنید

4305.93s -> [4273.34s] حالا شما بیاید و نگاه دیگران را حذف کنید از زندگی تون اونوقت ببینید درآمدتون را در ماه چقدر خرج خودتون دارید می کنید

4337.95s -> [4305.93s] در شبانه روز چقدر وقت برای درآمد نیاز داره؟ دیگه آیا باید هجده ساعت در شبانه روز کار بکنه؟ شونزده ساعت کار بکنه؟

4367.95s -> [4337.95s] من کاملا توجه دارم که داره او در کجا زندگی میکنه داره در نیمه دوم قرن نوزدهم در امریکا زندگی میکنه خیلی فرق میکنه با نیمه اول قرن بیست و یکم در ایران ماه ولی میخوام اصل نکته رو بهش توجه کنم میخواد بگه من میتونم با دو ساعت در شبانه روز درآمدی کسب کنم که تامین کنه خرج من

4400.54s -> [4367.95s] اونوقت بقیه ساعت شبانه روزم رو می پردازم به تحقق رویاهام

4431.98s -> [4400.54s] حالا دیگه زندگی بیولوژیک هم تامین شده حالا میخوام صبر کنم این وقتی رو و استعدادهای درونی رو و فرصتهای بیرونی رو که در اخت یارم هست میخوام صبر کنم برای تحقق بیرون اینه که وقت دارم من من دیدید درو وقت دارم شما ها وقت ندارید خب حالا این مجموعه که تا اینجا گفتم به سادگی چه ربطی پیدا میکرد علت این

4461.98s -> [4431.98s] که ما وقت نداریم رویاها مون تحقق ببخشیم به خاطر این که به نمود مون توجه می کنیم نه به بود مون این که میگفتن نگاه دیگران شما را کشونده که مسکن آنچنانی داشته باشید و پوشاک آنچنانی و خوراک و نوشاک آنچنانی یعنی به چی تون توجه داشتید به نمود تون توجه داشتید

4493.42s -> [4461.98s] بحث به در واقع سادگی صبح می گفتیم که انسان ساده کسبست که به بود خودش توجه یعنی به باورگ های خودش توجه میکنه و به احساسات و عبادت خودش و به خواسته های خودش آرمان آدمی رویای آدمی یگانه خواسته واقعی آدمیه اگر کسی به درون خودش توجه بکنه طبعا به بخش سوم درون خودش توجه میکنه

4527.55s -> [4493.42s] به خواسته های خودش توجه میکنه یگانه خواسته واقعی ما تحقق اون رویا مونه اما چرا کسانی می گفتند ما اون رویا رو یعنی نمیتونیم متحقق بکنیم نمیتونیم به بزرگ ترین خواسته مون جامع عمل بکشونیم می گفتند چون وقت نداریم می گفتیم چرا وقت نداریم چون می گفتند وقت مون صرف کسب درآمد میشه می گفتیم خب وقت تون صرف کسب چه درآمدی میشه می گفتند صرف کسب درآمدی که به اندکی

4563.53s -> [4527.55s] به بودم مربوط میشه و اکثریتش به چیم مربوط میشه به نمودم مربوط میشه میخوام پیش شما جلوه کنم به عنوان به آدمی که حیثیت اجتماعی دارم جا و مقام دارم شهرت دارم محبوبیت دارم و ثروتمندم میخوام جلوه باجناقم جلوه برادرم جلوه خواهرم جلوه همکارانم جلوه

4594.84s -> [4563.53s] عرض کنم که عمه زاده ها و عمو زاده ها و خاله زاده ها و دایی زاده های خودم احساس کنم که من از اون ها عقب نیفتادم یعنی برای این که تصویرم در از حال دیگران زیبا جلوه کنه توجه می کنید اومدم از بهسازی خودم دست برداشتن صبح می گفتیم به بهسازی خود داریم و به زیبا سازی جلوه

4629.71s -> [4594.84s] خود در از حال دیگران خب ساده زیستی پس ربطش با سادگی در این شد که اگر سادگی طبق تعریفی که صحبت کردم به معنای انحصار توجه به بود باشه و نظر رو برگرداندن از نمود و گفتن که من فقط با بود خودم میخوام زندگی بکنم من کاری به نمودم ندارم در از حال و نبوس دیگران و در آینه خاطر

4663.10s -> [4629.71s] های دیگران من به اون کاری ندارم اگه سادگی منوشینه اون وقت حالا می فهمیم که چرا ساده زیستی جزئیست از سادگی من دیلیس تو رو دارم به مخاطبانم میگم تا رویاهای خودتونو محقق نکنی اندوهگی و حسرت زدگی و پشیمان اگر لذت می برید از این اندوه زدگی و حسرت زدگی و پشیمان

4695.56s -> [4663.10s] خودتان اما اگر رنج می برید از این همه احساس پشیمانی و از این همه احساس اندوه و از این همه احساس حسرت زدگی اگر رنج می برید راهش اینه که برید به دنبال تحقق رویای خودتون ولی برای اینکه به دنبال تحقق رویای خودتون برید نیاز به وقف داریم وقت میخواد واقعیت موجود نا مطلوب رو تبدیل کردن به واقعیت

4725.56s -> [4695.56s] واقعیت مجلو به ناموجود وقت می خواهد اما شما وقت ندارید چرا برای اینکه وقت تون مستقلق شده در کسب درآمد خوب حق مونه باید درآمد داشته باشیم تا بتونیم زندگی کنیم بله ولی با یک بیستم این درآمد میتونید شما زندگی کنید اون نوزده بیستم دیگه اش رو به عدد تاکید نمیکنه

4757.52s -> [4725.56s] اون با یک بیستم درآمد تون میتونید زندگی کنید اگر مراده از زندگی کردن زندگی کردن خود شما باشید اون نوزده بیستم درآمد دیگر تون رو یعنی اون اکثریت قریب به اتفاق بقیه درآمدتون رو برای زیستن خودتون نمیخواید برای زیبا سازی نمودتون میخواد
4790.36s -> [4757.52s] بیاید و فقط به بود تون توجه بکنید اون وقت اگر به بود توجه کردن با یک بیستم اون درآمد حاصل میاد معنانش اینه که با یک بیستم وقت صرف کارکردن حاصل میاد

4823.79s -> [4790.36s] ساده زندگی نمیکنن به خود شون خیانت میکنن برای اینکه زیبا جلوه کنن با خود شون قهر میکننو اینکه با دیگران در آشتی باشن الان کسی که به خودش به رویای خودش تحقق نمی بخشد با خودش در قهر به خودش خیانت کرده اما عوضش سری تو سرا درآمده عوضش میگن توام از باجناقت عقب نیستی اتومبيلات بهتر از باجناقت

4853.79s -> [4823.79s] ویلاییم که داری بزرگ تر از ویلای پسر عمته و عرض کنم که خونه ایم که داری در منطقه بهتر از منطقه ای که خونه های برادران و خواهرانت هست و و یعنی در واقع به خودم بزرگ ترین خیانتو کردم چون بزرگ ترین خیانت اینه که من خودم را از رسیدن به وضع مطلوب خودم مانع شدم به خودم بزرگ ترین خیانتو کردم اما عوضش چهارم در نظر شما زیباست

4890.12s -> [4853.79s] یعنی به تعدیل آلبرت و رنجی ما گول بیمار شدیم گول وقتی بیمار باشه و خبر از بیماری خودش داشته باشه شکوه و عهبت بیرونیش دیگران را میترسونه اما خودش میدونه که من امروز و فرداست که سخته می کنم یه گول بیماری یعنی بیرونش مردمو کشته تو شم خودشو کشته

4920.12s -> [4890.12s] که ما غنجی ایم چی کار کنیم و ما حصول از زده ایم چی کار کنیم و پشیمانیم چی کار کنیم میگفت سیمپلی فایل بعد از پنجمین بارم چند تا نقطه گذاشته تا میتونید زندگی تونو ساده کنید یعنی مال و کالا را تا میشه از سهم زندگی بیرون دارید

4950.12s -> [4920.12s] چون هم تحصیل مال و کالا و هم حفظ اون مال و کالای تحصیل شده این مانع می شود از اینکه شما وقت پیدا کنید تا به رویاتون برسید و اگر به رویاتون برسید و ازتون همینه

4980.12s -> [4950.12s] میگفت من ترجیح می دهم انسانی باشم که ثروت کم و وقت زیاد داشته باشم اما وقت زیاد داشته باشم

5010.12s -> [4980.12s] به اندازه کافی با دوستان جانی هشت و نش نداشتم به اندازه کافی خلاقیت نداشتم در زندگی به اندازه کافی آنچه که در رویان مز مربوط رو محقق نکردم

5041.88s -> [5010.12s] که در واقع فعالیت های فکری و کتاب نویسی و رساله نویسی و سخن گفتن تک تکش با افراد نویسی رو سخنانی عمومی نمیشن با تک تک افراد یکان یکان حرف می زنیم عرض کنم که به روشی که مثلا صغران باشیم اینها تازه قبل از این بود که الیزابه کوهل راست روانشناس مرد در امریکا ظهور بود شما خود تون میدونید که خانم الیزابه کوهل راست که ازش تعبیر میکنن به روانشناس مر

5071.88s -> 5041.88s]] یکی از بزرگ ترین روانشناسان امریکایی بود در قرن بیستم ای شون چهل سال آخر کار خودش رو با تیم روانشناسان زیر دستش فقط به روانشناسی مبتذران میپرداخت روانشناسی کسانی که در آستانه منگن خب به لحاظ روانشناسی کسی رو میگویند مبتذر یعنی داییم که میدونه که از این بسته ر دیگه زنده بیرون نخواهم

5103.64s -> 5071.88s]] خانم الیزابه کوهل راست نزدیک چهل سال یعنی دقیقا چهل و یک سال در باره کسانی که در حال احتزازن کار میکنند

5133.64s -> 5103.64s]] خب نتایج تحقیقاتش سه تا اثر کلاسی که در روانشناسی من و نزدیک به دویست و پنجاه تا مقاله که نوشته در باب

روانشناسی من اون چیزی که دلیلی پرو تقریبا یک قرن قبل از الیزابه کوهل راست میرو در کتاب های الیزابه کوهل راست تایید تجربی پیدا کرد

5165.40s -> 5133.64s]] میگفت کسانی که در حال احتزازن یک سلسله حصرت ها دارن یک سلسله اندوه ها دارن و یک سلسله عرض کنم که

پشیمانی ها دارن حصرت ها را رده بندی کرد به میزان تباطل و فرکنسی اون حصرت ها که بیشترین حصرت ها چپاست و در درجه دوم در درجه سوم

همین کارو درباره پشیمانی ها کرد و همین کارو

5198.57s -> 5165.40s]] درباره اندوهات تیم الیزابه کوهل راست به این نتیجه رسیدن که بزرگ ترین حصرتی که حصرت شماره یک بهش میگوین

هر کدوم از این ها پنج تاست پنج تا پشیمانی و پنج تا اندوهیم حصرت شماره اول یعنی بیشترین حصرتی که کسانی که در حال احتزاز

هستن اینه دقیقا تعطیم من حصرت می کنم از اینکه عمرم

5228.57s -> 5198.57s]] و استعدادهام رو و فرصت هام رو صرف زیستن آنچه خود می خواستم نکردم صرف زیستن آنچه دیگران از من توقف

داشتن

5258.57s -> 5228.57s]] یعنی در واقع من در تمام عمرم برای اینکه شماها از من انتظار داشته اید که شیک پوش باشم و شماها از من انتظار

داشته اید که در رستوران های گران قیمت غذا بخورم و شما از من انتظار داشته اید که من مسافرتم حتما با هواپیما باشم نه با قطار نه با اتوبوس و چون شما

از من انتظار داشته اید که من حتما سفر خارج از کشور سالی یک بار دوبار داشته باشم

5288.57s -> 5258.57s]] و چون شما از من انتظار داشته اید که بچه های من مدارس خصوصی برن و چون از من انتظار داشته اید که بچه های

من حتما در دانشگاه های خارج تحصیل کننو و و و و من گفتم چشم همه انتظارات شما رو برآورده می کنم برای اینکه پیش شما به آدم سرمدمن به آدم

دارای قدرت آدم دارای حیثیت اجتماعی دارای شهرت دارای محبوبیت باشم

5318.57s -> 5288.57s]] من اگر خودم باشم و خودم نیاز به مدرک دکترای دانشگاهی ندارم اما آخه میخوام شما ها برای من اعتبار قائل باشید به

نابره میان و نصف از اوقات عمرم رو چون روان شناسان علی رغم تمام اختلافاتی که دارن یکی از نکاتی که اجمال دارن اینه که ساعات ببخشید ایام گل

زندگی آدم فاصله بین هجده سالگی تا چهل سالگی پایین تر از چهل سالگی

5351.39s -> 5318.57s]] به یک لحاظ اوقات خوب زندگی نیست بعد از چهل سالگی هم به دو لحاظ دیگه اوقات خوب زندگی نیست ما اوقات

خوب زندگی مون فاصله بین هجده سالگی تا چهل سالگی

5381.39s -> 5351.39s]] سه سالم ثبت فوق لیسانس می کنم هفت سال چهار سالم ثبت دوره دکتری و رساله دکتری می کنم میشه یازده

سال این یازده سال درست نصف از اون بیست و دو سال برای چی نیاز داشتی به دکتری نه خودم نیاز نداشتم اما نمود من نمود اجتماعی من نیاز به مدرک

دکتری داشت اینه که میدونستم که یازده سال از عمرم رو دارم

5411.39s -> 5381.39s]] صرف می کنم اما خوب اون ورقوارح می ارزید که به خاطرش یازده سال از عمرم رو یعنی نیمی از گل عمر خودم رو

صرف بکنم اون ورقوارح چون قبلا به من میگفتن مصطفی الان میگویند دکتر مصطفی این عه عرض کنم که یک نویسنده متفکر و فیسوف نیمه اول قراری بیستم

بریتانیا کسی هست به نام والتر ترنس سیز

5443.21s -> 5411.39s]] ایشون در یه کتابی درباره معنای زندگی و هدف زندگی میگویند کسانی رو ما در اطراف خودمون می بینیم که سی سال از

عمر خودشون رو شب و روز و وقت و بیوقت و زمستان و خاویستان صرف این میکنند که اسمشون یه دی بزرگ و یه آر کوچک و علاوه به نقطه قبلش قرار

بگیره

5476.73s -> 5443.21s]] چون قبلا بودم مصطفی الان دی آر نقطه مصطفیم یعنی دکتر مصطفیم آیا به این دکتری نیاز داره خود من یعنی بود من به این دکتری نیاز داره نه اما نمودم نیاز خب حالا این سی سال رو میتونستم رویای خودم رو محقق کنم شما خواهید گفت که خب روپاش همین دکترا بوده دو تا جواب داده یک جواب این که اگر واقعا واقعا

5506.73s -> 5476.73s]] واقعا روپایش همین دکترا بوده و به خاطر نظر دیگران نبوده باشه مشکلی نیست اما اکثریت قریب به اتفاق ما رویای خودمون نیست نمود مونو میخواد اینو کی اول نکته دوم اگر روپایش واقعا این بود وقتی که دکتر میشد دیگه باید پشیمانی نداشت حسنتی نداشت اندوهی نداشت ولی می بینیم دکتراشم که گرفته مثل

5536.73s -> 5506.73s]] همون غم ها رو داره همون حسن ها رو داره همون پشیمانی ها خود این استدلال نیست برای این که روپایش نبود اون رویای یعنی چیزی که وقتی بهش می رسیم دیگه شادم اونم شادی درون نه قهقهه های جلوه گرانه بیرونی اینا شادی نیست اگر روپایش اون بود که خب الان باید کاملا شاد میبود میگفت رسیدم در سنه

5568.88s -> 5536.73s]] سالگی شروع کردم یازده سال صبر کردم در بیست و نه سالگی رویا محقق شد این دیگه باید از بیست و نه سالگی تا آخر عمرش هیچ حسنتی هیچ اندوهی و هیچ پشیمانی نداشت اون وقت آیا معروضه آدم به خودش به بود خودش پشت کنه برای نمود خودش و این به قیمت یازده سال از عمرش البته این یازده سال رو هم من دارم در صورت میگم که شما بلافاصله بعد از لیسانس

5598.88s -> 5568.88s]] وارد مقطع فوق لیسانس بشین و بلافاصله بعد از مقطع فوق لیسانس هم وارد مقطع دکتری بشین و الا اگه بنا باشه از هر انتقالی از یک مقطع به یک مقطع هم چند سالی پشت بمونید و بعد هم فقط اون یازده سال هم نیست بعد که اون مدرک رو گرفتید خود اون مدرک به توقعات جدیدی از اطرافیانتون برا تون ایجاد میکنه دیگه آقای دکتر و خانم دکتر ای شون باز به شیوه زندگی دیگری هم

5632.68s -> 5598.88s]] اینکه آقای دکترن و خانم دکترن باید در پیش بگیرن اینه که میگی وقت نداریم برای اینکه به رویای خود مون تحقق ببخشیم وقت نداریم به خاطر اینکه داریم خود آرای می کنیم نه خودبهسازی ارممنت ما آرایشگری های ما بزک دوزک ماست که خود مونو گرفته شما دیده اید که

5665.21s -> 5632.68s]] در بعضی از ادیان و مذاهب و در بعضی از حتی فرهنگ های غیر دینی و مذهبی دیده اید که کسی را که در لحظات آخر عمرش میان آرایشش میکنه

5695.21s -> 5665.21s]] میخوام معلوم نشه که به آدمی در چه وضع درونی داره به سر میداره ما همه مون همین جوریم در واقع به کسانی هستیم که ظاهر مون همه رو به غیبه برمیاره حتی به حسن برمیاره که ای شون چقدر سروت داره چقدر قدرت داره چقدر جاغ و مقام داره چقدر حیثیت اجتماعی داره چقدر شغلت داره ای شون از چند تا دانشگاه مدرک داره از چند تا دانشگاه

5726.52s -> 5695.21s]] خستگاه گرفته و و همه اینا اما همه ای شون شب ها وقتی میخواد بخوابه باید با قرص خاق بخوابه چون دیگه شب آدم با نمودش نمیخوابه شب آدم با چیش میخوابه در خوابه با بودش میخوابه و آدمی که در درونش اندوهگینه و حسنت زده است و پشیمانانه شب نمیتونه بخوابه چون ما با نمود مون نمیخوابیم ما با بود مون میخوابیم و بودت اون قد معیوبه اون قد عیب داره

5756.52s -> 5726.52s]] من همیشه این جمله یوگاناندامو هنانزا به یادم میاد که ای شون یکی از بزرگ ترین گروه ها و مرشدان روحانی آئین هندو بود که در سال هزار و نهد و بیست و چهار وارد امریکا شد و یک انجمن خودش کوفایی جهانی رو در امریکا اشتاس کرد که هنوز هم اون انجمن خودش کوفایی جهانی هنوز هم داره کار میکرده خب خود یوگاناندامو هنانزا سال ها پیش رو پاک کرد در همون سال اول ورودش

5787.84s -> 5756.52s]] در یکی از دانشگاه های امریکا سخنرانی ایم همون ماههای اوله کردیم فکر می کنم در دانشگاه های پرینستون یا هاروارد اونجا میگه که من الان از طرف شما امریکاییان خیلی مورد سوالم شما امریکاییان دائما به من میگی که شما همریان چگونه در یک هوای گرم بدون پنکه بدون

5817.84s -> 5787.84s]] وسایل خنک کننده و تهیه و پر از پشه و پر از مگس در محیط های متعفن و بدبو و دم کرده چجوری شبا خواب تون

میبره

5855.48s -> 5817.84s]] شما چگونه در هوای شب ها در هوای خنک مطبوع بدون پشه و بدون هیچ آزار و آسیبی چگونه خواب تون نمیره

5887.05s -> 5855.48s]] بعد آسود خاطره با اینکه فقر داره و از نظر شما این فقری که اون داره عرض کنم که اگه شما داشتید با اون فقر خب کشی می کردید به نظر شما اون هم فقیره هم حیثیت اجتماعی نداره هم شهرتی نداره هم جا و مقامی نداره هم مدرک دانشگاهی نداره هیچی از اینا رو نداره یعنی از نمود صفر

5918.36s -> 5887.05s]] داره که با تمام این چیزایی که شما اسپریدید شب تا سرشون وارث میداره میخواب خوابش هم مییره اما تو همه اینا رو داری و شب خوابت نمیره چرا چون نمیتونی آدم با خودش نمیخوابه با نمودش نمیخوابه دیگه با بودت من میخواب چون وقتی وارد رفت خواب بشی دیگه فقط شما ایده بودت

5950.44s -> 5918.36s]] یک دینار که قیمت همین لنگیه که به خودم بسته ام ما در بودمونیم که می خوابیم و اگه من نمیتونم شب خواب برم معنش اینه که بودم بودیست که

5980.44s -> 5950.44s]] چنان نظارتی بر من داره و این نظارتش چنان به من حصرت میده و چنان به من پشیمانی میده و چنان من رو اندوبگیر میکنه که خوابم نمیره خب حالا اون آمریکایی در واقع اگر بخوایم از لحاظ پاتولوژیک آسیب شناسی بکنیم اون آمریکایی که همه چی داره پس چرا بازم خوابش داریم بره یعنی میخوام بگم جواب سوال یوگنانده ماهانانجا در واقع اینه که اون آمریکایی همه نمود ها ر

6013.96s -> 5980.44s]] اما به قیمت اینکه خودش از دست داده چرا چون رویاهایی داره که این رویاها رو میدونه که محقق نمیکنه بلکه میبینه روز به روز داره از رویا هاش دورتر میشه و روز به روز امکان رسیدن به رویا هاش هم داره دشوار تر میشه چون هرچه برای من میگدره امکان نزدیک شدن به رویا هام با این رویه زندگی که در پیش گرفتم سخت تر میشه دشوار تر میشه

6043.96s -> 6013.96s]] واجحه یک انسان ساده است با کالا و با مال که درش به حداقل کالا و به حداقل اکتساب مال و حفظ مال احتمال میبینزه به حداقلی که دیگه کمتر از اون امکان پذیر نیست

6082.41s -> 6043.96s]] این ساده زیستی در ارتباط با کالا و در ارتباط با مال سه وجه داره

6114.68s -> 6082.41s]] قدرت سیاسی ضرورت ندارد حیثیت اجتماعی ضرورت ندارد جا و مقام ضرورت ندارد مدرک دانشگاهی ضرورت ندارد

6144.68s -> 6114.68s]] هیچ کسی پس اول تسویه ای که باید کرد اول اینه که ببینید چیا به بود من هیچ ربطی نداره اینا را از زندگی حذف کنیم

6178.97s -> 6144.68s]] سبک باران بستن گران باران نابود شدن این نوع تخفیف گری این نوع سبک کردن بانک

6208.97s -> 6178.97s]] قدرت سیاسی و حیثیت اجتماعی و جا و مقام و شهرت و مدرک دانشگاهی اینا هیچ گونه ضرورتی برای بود من ندارند

6241.24s -> 6208.97s]] اما من امروزه میدونم که از طریق خوراک اگر چه مقدار کالری و چه مقدار پتئین و چه مقدار ویتامین به بدن من برسه دیگه بود من تضمین بنابراین باید وقتی که به خوراک هم تازه می پردازم و نوشاک و به پوشاک و به مسکن و به سوخت که جز ضروریاتن بدونم که اینا هم ضرورت دارن

6271.24s -> 6241.24s]] مقداری که سلامت بدن در درجه اول توانمندی یعنی نیرومندی بدن در درجه دوم و زیبایی بدن محدود بمونه بیشترش مورد نیاز نیست بنابراین من به ورزش البته نیاز دارم ولی به چقدر ورزش به خوراک و نوشاک نیاز دارم اما به چقدرش و به سوخت نیاز دارم و به مسکن اینا هم که جز ضروریاتن باز حالا که ضروری شدن کل شون

6302.81s -> 6271.24s]] ضروری نیست یه حد نصایی از هر کدام از ضروریه اون حد نصایی که به لحاظ سلامت بدنم و به لحاظ نیرومندی بدنم و به لحاظ زیبایی بدنم محدود بگرد

6332.81s -> 6302.81s]] مسابقه ایه اتفاقا نه به زیبایی بدن کمک میکنن اونا نه به نیرومندی بدن کمک میکنن نه به سلامت بدن اتفاقا اکثر بیماری ورزش های مسابقه ای که به خاطر نموده چون هر گونه مسابقه ای برای چیه در واقع برای نموده اونا اتفاقا هم سلامت بدن رو از بین میبرن نگاه بکنید به بورس ها نیاز بکنید از بورس کشتیگیران نیاز بکنید به نگاه بکنید به وزنه برداران

6364.51s -> [6332.81s]] تسویه دوم اینه که تو اوناییم که جز ضروریاتن همه شون ضروری نیستن به این معنا که از هر کدام شون یه حد نصابی یه مینیمی یه کمینه ای کفایت میکنه همون کمینه البته نکردن خب همون طور که علم تغذیه امروز گفته کمینه نیاز من به خوراک و نوشت چقدره چون دیگه الان میدونید که علم تغذیه اون قدر پیشرفت کرده

6397.74s -> [6364.51s]] به من بگه تو این مقدار کالری در شبانه روز نیاز داری این مقدار پوتتین نیاز داری این مقدار کلسیا نیاز داری این مقدار ویتامین نیاز داری به همین ترتیب دانش های متناظر با اینم پیشرفت کردن که ما به چه مقدار مسکن نیاز داریم و به چه اوضاع و احوالی به چه مقدار سوخت نیاز داریم و به چه مقدار پوشاک نیاز داریم اینم تسویه دومه اما تسویه سومیم که باید کردیم

6427.74s -> [6397.74s]] که این مقدار اندکی هم که نیاز داریم تا بشود به تنهایی تحصیل کنیم بهتر از اینه که با کمک دیگران تحصیل کنیم البته تا بشود

6457.74s -> [6427.74s]] بنابراین تسویه سوم اینه که این مقدار هرچه بشه به استقلال به دست بیاد ولی تا بتونم روی پای خودم بزنم

6487.74s -> [6457.74s]] باشه این بهتر است تا زندگیهایی که ما داریم زندگیهایی که الان ما داریم تقریبا همه نیاز هامون حتی اون ضروری هاش و حتی اون حد نصاب ضروریاتش هم باز به همکاری دیگران بستگی داره و اگر روزی دیگران اعتصاب بکنن و نخوان با من همکاری بکنن من از اونم محروم میمونم اما اگر کسی بتونه مثل کروزایی زندگی بکنه یعنی بتونه در یک جزیره تنها روی پای خود ایستاده خب این الب

6517.74s -> [6487.74s]] مقدور کمی داره یه بخشیش به همکاری دیگران بستگی داره

6552.96s -> [6517.74s]] شما از پشیمانی از حسرت از انجام نجات بگیرید و فقط حاصلش اینه که می گفتم یک سبک زندگی هست غیر از اینکه سادگی یک پذیره اخلاقیه می گفتم یه سبک زندگی هست و یاد تون بیاد می گفتم سبک زندگی معناس اینه که شما مگه خوشی رو نمی خواهید من از این راه به شما خوشی میدم حالا شما ببینید

6582.96s -> [6552.96s]] ما اون مقدار هم که تحصیل می کنیم به قیمت اینکه دیگه به رویاهای خودمون پشت می کنیم اون مقدار هم که تحصیل می کنیم فرصت بهره برداری شونه من کم ندیدم کسانی که ویلا دارن ولی منی که رفیقشونم از ویلا شون بیشتر استفاده میدن یعنی به من میگه که فلانی تو پارسال چهار روز اومدی خونه تو ویلا

6612.96s -> [6582.96s]] بگذرم از اینکه بعضی از ما خود این را هم نمود میدیم که به کسی بگیم ما دو تا ویلا داریم ولی سال یک روزم ازش نمیتونیم استفاده کنیم

6642.96s -> [6612.96s]] من میدونم که شما که میاید اینجا اگر از اولیا الله هم نیستید که تقریبا یقین دارم ولی از اونورش هم مثل اینا نیستید ولی واقعا مثل اینا بودن هم نصیبیه آقا همین شما هم از امشب برید تو خونه تون و بگید میخوان زواید زندگی را از خونه بیرون بکنید

6672.96s -> [6642.96s]] چون اینا هم به دست آوردن شون نیروی از من گرفت و وقتی از من گرفت و هم از این به بعد حفظ و حراست شون باز نیرو و وقت از من میگیره

6704.40s -> [6672.96s]] دیویستورو میگفت که اگر کسی به من بگه که خب این جدا کردن ضروریات از غیرضروریات رو فهرست غیرضروریات رو بگو تا من غیرضروریات رو میخوام از خونه بریزم بیرون میگفت اصلا این معلوم نمیشه همیشه دیویستورو دارم عرض می کنم میگفت برو اول اونایی که به نظرت همین الان غیرضروری میاد حذف بکن تا که حذف کردی می بینی از پشت اونایه چیزای

6736.16s -> [6704.40s]] که سر شون بلند میشه که میگن ما غیرضروری ایم قبلا تا این حذف اولیه رو نکرده بودی اونایی که پشت اینا قرار گرفته بودن غیرضروری بودن ای شون معلوم نمیشه توجه می کنی مثال بزنم ها مثال می زنم اگر به فرض محال البته اگر کفش غیرضروری شد توجه می کنی و بردیش بیرون البته کفش غیرضروری نیست ها مثال دارم می زنم اگر کفش غیرضروری شد و از خونه انداختیش بیرون بعد واکس هم

6766.16s -> [6736.16s]] میگه منم غیرضروریم چون من برای بود کفش بود که ضرورت داشتم حالا که کفش رفت واکسم میرحمه الله غیر از اینه و بعد پیشبند هنگام وجه زدنونم میرحمه الله بیرون اینه که اون میگفت اصلا نمیشه به شما گفت به لحاظ نظری که چیا غیرضروریه فقط به لحاظ اولی به تون میگم شما برید اونایی که دیگه محرزه برا تون غیرضروریه از زندگی حذف بکنی تا حذف می کنی می ببینید عه قبلا پشت اینا

6796.16s -> [6766.16s]] به چیزایی سنگر گرفته بودن که میخواستن خودشونو ضروری جلوه بدن حالا که اینارو حذف کردید اونام رسوا میشن در واقع اونام معلوم میشه غیرضرورین اون وقت به این غیرضروری بودن ادامه بدید و به هسته اینا ادامه بدید و ادامه بدید اون وقت می بینید شما هم علی رقمی که از اونا نیستید

6827.79s -> [6796.16s]] ولی شما هم ضروری غیرضروریات در زندگی تون تاومان تر از آنه که فکر می کنید بسیار فراوان تر از اونجا که توجه می کنید اون وقت وقتی که این کارو کردید لافل اون مقدار وقتی که صرف کرده بودید اون مقدار استعداد و فرصتی که صرف کرده بودید برای به دست آوردن اینا اونا از بین رفت البته ولی لافل دیگه یک وقت دیگه ای و استعداد دیگه ای و فرصت دیگه ای رو صرف حفظ کردن شون نکردن

6864.12s -> [6827.79s]] دیگه لافل بار حفظ کردن را از دوش خودتون میندازید و از این به بعد هم می رسید به این روش رو بهش میگن ضروری پذیرنی یعنی من فقط در زندگیم ضروری ها رو می پذیرم ضروری ها رو می پذیرم ضروری پذیرنی غیر از ضروری جویی ها

6895.63s -> [6864.12s]] من اگر ضروری پذیر باشم جست و جوی غیر ضروری ها رو نمی کنم نمیرم در جست و جوی غیر ضروری ها اما بالاتر از این اگر غیر ضروری ای رو تو به من هدیه کردیم نمی پذیرم با اینکه دیگه برای به دست آوردن اون صرف وقت و عرض کنم که استعداد و فرصت نکردما تو اگه به من به چیزی غیر ضروری هدیه کردی به ساعت غیر ضروری

6927.13s -> [6895.63s]] این هم نمی پذیرم بنابراین ضروری پذیرنی دارم فقط ضروری ها رو می پذیرم غیر ضروری ها رو نه فقط جست و جو نمی کنم بلکه اگه بدون جست و جو هم به در اخت یارم قرار گرفت قبول نمی کنم یعنی میگم من نمیتونم این هدیه رو بپذیرم چرا چون وقتی این هدیه غیر ضروری رو از تو می پذیرم برای به دست آوردنش صرف وقت و استعداد و فرصت نکردم

6959.40s -> [6927.13s]] اما بعدا برای حفظش باید صرف چی بکنم صرف وقت بکنم و استعداد بکنم و فرصت بکنم خب نمی کنم این کار رو شما ممکنه به من بگید و به من شاید میبرغ زدید بگید که خب ملکبان توام خودت به اصطلاح اون عرض کنم که گربه ای بودی که دستش به گوش نمی رسید و میگفت که پیف پیف بو می دهی خب بله شما ها برا خودتون این قصه ها رو ببافید خوبه

6989.40s -> [6959.40s]] ولی من میخوام بگم این قدر جدیه که آدمایی که اصلا نمیشه به اینکه توان مغذی و دماغی کم داشته اند و اصلا نمیشه به اینکه بگیم خرافه پرست بوده اند اونا می بینیم در زندگی شون به این توجه کردن

7021.23s -> [6989.40s]] وقتی که پدرش وفاد کرد فقط چهارتا از ساختمان ها یعنی محل های مسکونی که از پدرش به ارث بش رسید یکی از این چهارتا رو امپراطور اتریش گرفت و کاخ سرپرانی گرفت این یکی از چهارتا خانه ای بود که بیتگنشن از پدرش به ارث بش رسید طلاهایی که از پدرش به ارث رسید اوناییش که طلای شمش بود هزار و دویست کیلو گران یعنی یک تن و دویست کیلو گران طلای شمش

7054.81s -> [7021.23s]] نزدیک هجده کارخانه از پدرش که بعضی کارخانه های صنعتی عظیم بودند از پدرش به ارث بش رسیدند. ویتگنیشانی کسی نمیتونه بگه مغز کوچکی داشت نمیتونه بگه خرافی بود نمیتونست بگه هیروتی بود و عرض می کنند

7084.81s -> [7054.81s]] به زبان فارسی این چیزی که من الان داشتم برا تون می گفتم به زبان فارسی هم میتونید محاله کنید رجوع کنید به کتاب بسیار خوب ماجرای سیغ درباره زندگی ویتگنیشتنین و تقابله با خفه که فارسی خوبی هم ترجمه شده آقای حسن کامشاد به زبان فارسی ترجمه کردند ولی ویتگنیشتنین به مقدار از زندگیش بیرون برد ببینید میخوام ضرورت تزییر رو بگرد در جست و جوی اینها که نبود هیچی

7117.82s -> [7084.81s]] وقتیم که این چیزای غیر ضروری بهش رسید پذیرفت با اینکه از پدرش بهش رسیده بود برایش خودش دیگه صرف وقتی همکار نکرده بود ولی نپذیرفت اما مهم ترینش این جمله است که الان میخوام بگم میگه که خیلی ها تعجب میکنن از این کاری که من کردم من اصلا تعجب نمی کنم و هیچ تغییری هم احساس منت نمی کنم که اینا رو بخشینن به پغه ها من فقط مزاحمان رشد روهم رو از سر راه ام ب

7147.82s -> [7117.82s]] نگه داشتاریم نمیتونیم آخه منم دیگه آدمم من میخوام رشد بکنم اگه بنا باشه به جای این که به رشد خودم بپردازم بخوام بگم این شمشایی طلا رو چی کار کنیم و بازار ارز و بورس و عرض کنم که کارخانه رو به کی بدیم و به کی ندیم و اگه بخوام اینا رو بکنم که نمیتونم این که من دارم به خودم خدمت می کنم یعنی در واقع دارم تمام نموده ها رو به پای بود خودم قربان من میخوام به بود

7179.20s -> [7147.82s]] وگرنه بله من اگر بیتگلشتاین بودم با اون ثروت اون وقت ببینی چه حیثیت اجتماعی داشتم چه شهرتی داشتم پشت هر مجله عکس منو میزدن تمام تلویزیون های آدم میخواستن با من مصاحبه کنن من یک چهره بودم ولی سلبریتی بودن یه حرفه یه روح بزرگ شدن یه حرفه و ما همه مون میخوایم سلبریتی باشیم حالا

7202.80s -> [7179.20s]] ممکنه بتونیم و ممکنه نتونیم ولی نتونیم هم مثل اون وقتی که میتونیم یعنی به هر حال باخته ایم دیگه خود خود مون رو باخته ایم این در واقع به ساده زیستی ساده زیستی یکی از ازراه سادگی حالا میخوام در دو تا جلسه آینده به از سایر ازراه سادگی بپردازم از ساده زیستی به بیرون

جلسه سوم

33.22s -> [0.05s]] عرض سلام و ادب می کنم به محضر خانم ها و آقایان. خب در جلسه اول من درباره سادگی یک سلسله مطالب کلی گفتم در

جلسه دوم درباره یکی از ساعت ها و ابعاد سادگی که سادگی زیستی است سخن گفتم و در این جلسه و در جلسه آینده

70.58s -> [33.22s]] درباره سایر ابعاد سادگی سخن خواهم گفت قبل از اینکه بپردازم به سایر ابعاد سادگی یک نکته رو فقط در باب سادگی زیستی

دیروز نگفتم البته کاملا دوستان از گفته ها متوجهی نگفته شدن اما با همه باید تصویر کنم که سادگی زیستی به عنوان یکی از ابعاد سادگی

109.57s -> [70.58s]] کاملا در تضاد با مصرف زدگی است یعنی بزرگ ترین دشمن و مخالف مصرف زدگی ساده زیستی است

141.58s -> [109.57s]] اگر جامعه ای به فرض محال داشته باشیم که همه اعضایش ساده زیست باشند در این جامعه مصرف زدگی به صفر میرسه و

چون مصرف زدگی به صفر میرسه در این جامعه همه اطلاعات اجتماعی امروز به صفر میرسه یعنی همه این جنگ

171.58s -> [141.58s]] ها همه ای این کشمکش ها همه ای حراس ها و حراس افکنی ها کشتار ها نامنی ها همه به صفر میرسه چرا

201.58s -> [171.58s]] بازاری رو به دست بگیرند برای اینکه کالاهای خودشونو بفروشند و وقتی مشتری نداره این کالاها تمام این کارها لغو خواهد

داد

231.58s -> [201.58s]] مشکلات فرهنگی اگر مشکل فرهنگی به نام مصرف زدگی ما نداشتیم که نداشتنش به این معناست که اگر به لحاظ فرهنگی

ما ساده زیست بودیم اون وقت میدونستید که همه نزاعهایی که در عالم سیاست و در عالم مناسبات بین الملل وجود داره همه این مناسبات فرومی پژمو

262.96s -> [231.58s]] به تعبیری که مارکس در یک کانتکتست دیگری به کار میبرد بدون قهر و قلبه بدون سرکوبی اصلا همه این نزاع ها خودش

پژمرده میشد چون همه این نزاع ها تنورش گرم میشه از سوی کسانی که میخوان اقتصاد جهانی رو در دست بگیرند این کودتاها این عرض کنم که شورش

های داخلی مرکز

296.38s -> [262.96s]] گریزی ها جنگ های داخلی مداخلات خارجی تروریزم ناامنیهایی که پدید میاد همه اینها رو کسانی پدید میارن که میخوان

بالمعال در وضع بعدی که پیش خواهد آمد کالای خودشونو بفروشند

326.38s -> [296.38s]] همه این ها رو انجام دادی میخوای بازار کالات رو گرم کنی کالات رو به فروش برسونی اما تو بعدا با یه آدمهایی مواجه میشی

که اصلا نیاز به کالا ندارند عنایت می کنی اون وقت شما می بینی که چه وضعی پیش میاد البته اونایی که در عالم اقتصاد این طرح و نقشه ها رو برای من و

تو میریزن و در عالم سیاست اون طرح و نقشه ها رو دنبال میکنن اونایی یقین دارن که ما هیچ وقت به ساده زیست

356.38s -> [326.38s]] ی رو نمیاریم از این نظر با خاطر جمع نقشه ها شون رو طراحی میکننو اجرا میکنن اما به هر حال میخوام اینو عرض بکنم

که اگر یه جامعه ای داشتیم ساده زیست اصلا بیمحمل میشد فلسفه وجودیشو از دست میداد همه این مناظرات

389.46s -> [356.38s] چیز است که ازش تعبیر میکنیم به حضور قلب ببینید شما و من در هر آنی از آنات زندگیمن وقتی مشغول به کاری هستیم هم حواسمون باید متوجه کارمون باشه و هم حواسمون متوجه این باشه که کارمون چگونه جلوه میکنه در نظر دیگران

421.28s -> [389.46s] مثال خیلی ساده اش بزنم که دیگه با یک مثال داستانی رو تمام کنم شما وقتی تو خونه در تنهایی دارید غذا می خورید خوب فقط به غذا خوردن تون توجه می کنید اما وقتی منزل کسی مهمانید هم به غذا خوردن تون باید توجه کنید و هم به اینکه غذا خوردن من چه جلوه ای در نظر سایر مهمانان یا در نظر میزبان داره

451.28s -> [421.28s] یعنی در واقع شما هم مشغول به کارید که باید اون کار رو به نظر خودتون با کیفیت خوبی پیش ببرید و هم مشغول تصویر اون کارید که باید تصویر اون کار هم در اذهان دیگران تصویری باشه که شما خوش دارید شما می پسندید

481.28s -> [451.28s] داشتن در هر کاری یعنی به هنگام انجام اون کار فقط به نحوه انجام دادن خود اون کار من بیاندی شم اما اگر من بنا باشه که هم به نحوه انجام دادن خود اون کار بیاندی شم هم به فیلمی که شما دارید از اون کار من می گیرید اون وقت من دیگه وجود من مشق میشه وجودم دو تکه میشه

512.66s -> [481.28s] توجه می کنید به گفته متفکر فرانسوی معروف در انسان از هم گسسته وجود از هم گسسته پیدا میکنه یک بار باید بگم که من چگونه غذا بخورم که سیر بشم و غذای با کیفیت خوب بخورم به بارم باید بگم من چگونه غذا بخورم که دیگران مرا شکمو نینند

544.03s -> [512.66s] ولوئه به غذا نینند یعنی در واقع هم باید به خود کارم و به کم و کیف خود کارم فکر بکنم و هم باید ببینم که این کار چنان صورت بگیره که تفسیر نامطلوبی شما از کار من نکنید چهره ی نامطلوبی از کار من تو ذهن شما نقش نبندد خوب این یعنی حضور قرار دیگه ندارید چون قلب تون دوپاره شده دل به دو نیمی به گفته خودم و این ما

574.03s -> [544.03s] دل تون دو نیمی شده یکی به بود کارتون و یکی به نمود کارتون خوب دیگه حضور قلب ندارید شما یاد تون بیاد که وقتی بودا از این هندو انشعاب کرد و خودش یک آیین جدیدی بنیان گذاری کرد آیین بودا اون وقت گروه ها مرشد ها الهی دانان تراز اول اون زمان آیین هندو به وقت ملاقاتی گرفتن

604.03s -> [574.03s] از بودا و رفتن پیش بودا برای این که برش گردانم به آیین هندو و نگذارن از آیین هندو راهش همچنان جدا بمونه اون وقت در اون ملاقات که خیلی جالبه اگر شما بخونید خیلی جالبه این ملاقات که در تاریخ ادبیات آیین هندو و آیین بودا ثبت شده یکی از چیزایی که اون جا این الهی دانان برای این که تفوق خود شون رو برگردان شون بدن

634.03s -> [604.03s] به بودا بیان میکنن اینه که از بودا میپرسن که آقا یکی از این الهی دانان میگه که من بر روی آب راه میرم یکی میگه من پشت دیوار رو میتونم ببینم برای من مکان حائل نیست هر کدوم شون یکی از این کشف و کراماتی رو که دارن امور خارق العاده ای رو که به دست آوردن از راه پیروی از آیین هندو

664.03s -> [634.03s] به رخ بودا میکشن و بعد میگن خب استاد شما هنر تون چیه یعنی حالا شما با این آیین جدید چی دارید برای گفتن ما تو این آیین قدیم به این جا ها رسیده ایم اون وقت بودا میگه که من هنری دارم که به نظر خودم از همه هنر ها بالاتره و اون هنر اینه که من وقتی که غذا می خورم فقط غذا می خورم و وقتی که سخن می گویم

694.03s -> [664.03s] و وقتی که می خوابم فقط می خوابم این یعنی من در همه در کارم حضور تمام دارم من حضور قلب دارم در کارم من وقتی می خورم فقط در حال خوردنم و وقتی می خوابم فقط در حال خوابیدنم این اون چیز است که در ادبیات دینی ما بهش میگن حضور قلب و در

724.03s -> [694.03s] ادبیات جدید بهش میگن مایل فولنس درسته مایل فولنسی که در ادبیات جدید گفته میشه بهترین ترجمه اش به زبان فارسی به نظر من حضور قلب یعنی من کاملا در تسلط خودم و فقط خودم بر خودم مسلطم اما اگر من بنابراین باشه که به نمود خودم بخوام توجه کنم اون وقت در هنگام

754.03s -> [724.03s]] کار این حضور قلب رو از دست میدم ببینید فرض کنید که من الان که دارم این جا برای شما سخن میگم به وقت هست که من فقط تو سخن گفتن خودم به سر می برم توجه می کنید خب تمام توجه ام در اون حال به این خواهد بود که سختم مطابق با واقع باشه سختم به جا باشه سختم واضح و بدون ابهام و بدون ابهام باشه سختم

784.03s -> [754.03s]] سادگی داشته باشه که شما با کم ترین صرف انرژی به مقصود من راه پیدا بکنید سختم منصفانه باشه سختم عمیق باشه به این ها توجه می کنم اما اگر علاوه بر این ها بخوام به نمود سختم هم پیش شما توجه کنم که سختم جوری باشه که کسی آزرده نشود سختم جوری باشه که فلان گروه و فرقه از سخن من

814.03s -> [784.03s]] بد شون نیاد اگر بخوام به این نموده های سختم هم توجه بکنم اون وقت دیگه حضور قلبم رو در از سخن گفتن هم از دست میدم چون دیگه الان من دل بدونم دو تکه شده وجودم یکی دارم به سخن گفتنم میاندیشم یکی به تصویر سخن گفتنم در از حال و نفوس شما میاندیشم خب این در واقع اون چیزی رو که ازش تحویر می کنیم به فایل

844.03s -> [814.03s]] نصف که یک نوع از تمرکز بسیار عمیق بر روی بود خودم اگر فرض کنید مثال بزنم اگر من در حین سخن گفتن به این هم فکر بکنم که نکنه لهجه شهرستانی من اسباب مسخره کردن من بشه

874.03s -> [844.03s]] توجه می کنیم دیگه من منفول نس ندارم چون هم باید به سختم فکر بکنم هم به این که لهجه ای که با اون لهجه ادای سخن می کنم این لهجه برای من شعن اجتماعی بیاره نه شعن اجتماعی منو از بین ببره خب اگر این جور باشه من دیگه حضور قلب ندارم اون کسی حضور قلب داره که عرض کنم فقط به کارش فکر میکنه شما نمیدونم تو دانشگاه ها

904.03s -> [874.03s]] مدارس وقتی که درس میخوانده اید حتما به این استادانی برخوردید اید استادی که کاملا حضور قلب داره در کار خودش علت می کنید و فقط به نحوه تدریسش فکر میکنه این ممکنه وقتی از کلاس میاد بیرون لباس هاش پر از گرد و خاک شده باشه گچ به اثر گچ مونده باشه به توجه می کنید

934.03s -> [904.03s]] عرق کرده باشه این استاده اما استادی که هر بار دستمال کاغذش رو دستش میگیره و پشت گوشش رو پاک میکنه و پیشانیش رو پاک میکنه و دائما منتظر اینه که یک کسی بیاد براش تابلو رو پاک کنه و اینکه گرد به لباسش نشینه او توی لباسش بهم نخوره این استاد نیست به نظر من این استاد نیست موسی و آدابدانان دیگر سوخته جار و روانان دیگرن

964.03s -> [934.03s]] آدمی که حضور قلب داره واقعا در کار خودش حضور داره نه اینکه آقا من یه وقتی ریخت و قیافه ام هم فلان ریخت و قیافه نشه یه وقت او توی شلوار هم بهم نخوره این یعنی دیگه تو به جلوگیری های خودت داری فکر می کنی نه به تدریس خودت معلم قوی معلم اینکه فقط به کارکرد تدریس فکر می کنی اما به اینکه طرز فکر دیگران درباره تدریس من درباره ظاهر من

994.03s -> [964.03s]] درباره سخن گفتن من اینا چی باشه اصلا کاری به اونا نداره میگه من اینجا نیومدم هنرپیشه سینما باشم هنرپیشه تئاتر من نیستم من معلمم و معلم خیلی فرق میکنه با هنرپیشه سینما و هنرپیشه تئاتر اون یه کارکردی داره این یه کارکرد دیگری داره هنرمندی در سینما و تئاتر یعنی به ظاهر توجه کردن اما هنرمندی در عالم معلمی اصلا به معنای ظاهر توجه کردن نیست

1024.03s -> [994.03s]] حضور قلب داشته باشی در کار خودیم حالا خلاصه اینکه اگر شما به نمود خودتون توجه بکنید دیگه نمیتونید در کار خودتون حضور قلب داشته باشید چون انشقاق درونی پیدا می کنید هم به کارتتون هم به عکس کارتتون و به تصویر کارتتون فکر می کنید این نکته در اینجا هست خب از اینجا من خودم میتونم بفهمم خودم رو که چقدر ساده ام یا چقدر ساده

1054.03s -> [1024.03s]] نیستم و هر کدوم از ما میتونیم این کار رو بکنیم عناد می کنید بچه ها رو اگر دقت کرده باشید در کار شون حضور قلب دارن دیدید بچه ها وقتی توی کاری فرو میرن فرو میرن تو اون کار عناد می کنید دیگه فکر نمی کنید که حالا پاچه شلوار هم کشیده شد بالا عناد می کنید اصلا به این فکر نمی کنید چون اصلا به این که کسی داره

1084.03s -> 1054.03s]] به اون نگاه میکنه فکر نمیکنه اون فقط مشغول کار خودشه اما از روزی که بچه از این حالت بیرون اومد و دائما عرقش رو پاک کرد دیگه معلومه که داره به نمود خودش هم توجه میکنه و خب این به نمود توجه کردن این معنا شده که دیگه در دو صحنه داره کار میکنه در دو صحنه داره پی کار میکنه در صحنه بود خودش و در صحنه

1114.03s -> 1084.03s]] نمود خودش یعنی به هر حال حضور قلب نداره ببینید خیلی فرقه است این رو چون من گفتم عرقش رو پاک می کنید خیلی وقته است فرقه است بین این که من عرقم رو پاک می کنم چون آزار می بینم از عرقی که روی صورتم هست و وقتی که عرقم رو پاک می کنم برای این که شما که دارید از من عکس می گیرید عکس من خوب بیوفته من این دومی محل پحتمه ها اولی اصلا محل بحث نیست

1144.03s -> 1114.03s]] وجه دیگر سادگی اینه که انسان ساده درباره خودش سخن نمیکه انسان ساده مثل خداست اگر خدایی وجود داشته باشه و مثل جمادات و گیاهان و حیوانات

1174.03s -> 1144.03s]] باید کار خود شون رو انجام میدن اما به ازای هر کاری که انجام میدن یه بلندگو ندارن که ایوه الناس من این کار رو انجام دادم ببینید طبیعت در سکوت خودش داره کار میکنه چه جمادات چه نباتات و چه حیوانات اگر به خدا قائل باشید خدا در سکوت داره کار میکنه از این نظر

1204.03s -> 1174.03s]] من شبیه ترین انسان رو به خدا انسان های خاموش میدونم چون کاملا شبیه خدا خدا همیشه در حال انجام دادن کاره نه در حال اعلام انجام دادن کار گیاه در حال رشد دادن به میوه خودشه اما دیگه کوس و کرنا نمیکنه که من دارم میوه ای رو رشد می دهم

1234.03s -> 1204.03s]] گیاه همیشه در حال انجام دادن کاریست که به اقتضای خودانگیختگی و خودجوشی خودش باید انجام بده

1264.03s -> 1234.03s]] ما انسان هایی که ساده نیستیم اگر کاری هم انجام بدهیم که غالبا کار انجام نمیدیم اما اگر کاری هم انجام بدیم به میزان کاری که انجام میدیم و چندین برابر کاری که انجام میدیم اعلام می کنیم که ما این کار رو انجام می دهیم یا انجام داده ایم یا انجام خواهیم داد

1294.03s -> 1264.03s]] اما این که این کار باید ثبت و ضبط بشه این در تاریخ باید این کار من ثبت و ضبط بشه بنابراین فیلمبرداری بکنید

1324.03s -> 1294.03s]] یک انسان ساده کتاب مینویسه اما هیچ وقتی هویت خودش رو با تعداد کتابهایی که نوشته معرفی نمیکنه چرا چون وقتی من به آغازگری درباره خودم رو میارم میخوام نمود خودم رو نمود خودم رو میخوام اصلاح کنم میخوام بگم به طرف مقابلم که بدان که من کیم

1354.03s -> 1324.03s]] کسیم که انت کتاب نوشتم نمیدونم در زندگی تون این اقبال رو داشته اید که به حضور کسانی برسید با این ویژگی که من میگم اگه این اقبال رو داشته اید خوب می فهمید که من چی میگم ببینید من در جای دیگری هم به مناسبت دیگری این رو گفتم کسانی هستن که شما میرید پیش شون آدم خیلی بزرگ میرید پیشش شروع می کنید با هاش سخن گفتن صحبت کردن پرس و جو کردن

1384.03s -> 1354.03s]] مکالمه حتی شوخی با هم غذا می خورید با هم سفر میرید وقتی از حضور او بیرون میاید از محضرش بیرون میاید تازه باید به خود تون به یاد بدید که من با یه آدمی که بیست تا کتاب نوشته سر و کار داشتم ها من با فلان شخصیت سر و کار داشتم که شهرت بین المللی داره ها من کسیم که با کسی حرف

1414.03s -> 1384.03s]] زدم که تحقیقاتش چقدر دستمایه کارهای دیگران شده من با فلان مترجمه تراز اول داشتم حرف می زدم و با فلان

محقق تراز اول من با کسی حرف می زدم که تا الان پنج هزار شاگرد پروردسته ها اینارو بعد که از حضورش میاید بیرون باید به یاد خود تون بیارید چرا چون وقتی در حضورش بودید خودش اینارو به یاد شما نمی آورد شما باید بعد به یاد خودتون

1444.03s -> 1414.03s]] بیارید توجه می کنید و این رو مقایسه کنید با کسانی که از لحظه اول که میرید کردار شون و گفتار شون و زبان بدن شون به شما داره میگه که فلانی دور واپسا حواست باشه به حضور کی رسیده ای دیگه از یه شعاعی جلوتر نیاد توجه می کنید شما حتما تو دانشگاه از این اساتید دیده اید اساتید قسمه اول رو ممکنه ندیده باشید اما استاد قسمه استادی که

1474.03s -> 1444.03s]] فقط هنرش اینه که یه برق پاره ای به نام دکتری بهش دادن این وقتی با دانشجویش مواجه میشه حتی اگر کردارش نشون نده حتی اگر زبانش نشون نده زبان بدنش یعنی طرز نگاه کردنش به شما داره میگه حواست باشه با کی طرفی ها همون تو همون شعاع ده کیلومتری واپسه دیگه حریم نکه دار چون من آدمیم که دکترا دارم من آدمیم که کتابهایی نوشتم

1504.03s -> 1474.03s]] من آدمیم که شاگردانی تربیت کردم من مترجمه فلان آثارم من عرض کنم که سرتیفیکیشن دارم از فلان جا از فلان جا از فلان جا حواست جمع باشه توجه می کنی اینارو مقایسه کنی با آدمی که نادر البته این آدم های دوم هستن که آدم بعد که میاد بیرون میگه عه من شوخی کردم با این آقا اصلا حواسم نبود که این آقا فلان آقاستا یا این خانم فلان خانمه چرا

1534.03s -> 1504.03s]] چون این آدم دومیه در حال بوده خودش به سر میره نمودی از خودش رو به رخ شما نمیکشه شما تازه بعدا خودتو ممکنه ملامت کنی من برخوردم به افرادی چند تا تو زندگیم که آدم وقتی از حضور شون میاد بیرون تازه باید خودش رو ملامت کنه که چرا من این قدر خودمونی با این حرف زدم چرا من با ای شون شوخی کردم اصلا توجه می کنی چون خودش به داد نمیزده که شوخی با من نکن نه

1564.03s -> 1534.03s]] با از موضع برابر با تو مواجه شدی بگذریم از این که بعضی از این آدم ها حتی از موضع برابر هم با ما مواجه نمیشن از موضعی با ما مواجه میشن که انگار ما استاد اوناییم توجه می کنی انگار اونا دارن از ما چیز یاد میگیرن انگار اونا به محضر ما راه پیدا کردن نه ما به محضر اونا راه پیدا کرده ایم عنایت می کنی اینا آدمهایی که فقط به بود خود شون مشغولن بنابراین در حال فیلم بازی کر

1594.03s -> 1564.03s]] نیستن اما کی از این آدم ها شما دیده اید من فکر می کنم در طول عمر تون خیلی خوش اقبال باشید ممکنه با دو تا سه تا از این آدم ها برخورد کرده باشید بقیه به زبان حال به زبان قال با کردار با گفتار با زبان بدن شون میگن آقا حواست رو جمع کن ما با مون کسی شوخی نمیتونه بکنه ما دیگه سوال که جواب دادیم دیگه تو

1624.03s -> 1594.03s]] جواب مون کسی مناقشه نمیتونه بکنه عنایت می کنیم با ما کسی بحث نکنه نظر مون رو میخواید ما به تون بگیم اما وارد بحث با ما نشید شما کجا من کجا عنایت می کنیم اینا در واقع نمود شون ما رو میمانه و میگه از یه شعاعی نزدیک تر نیاید حواستون باشه که به محضر کی حضور پیدا کردیم عنایت می کنیم در واقع اینا دارن

1654.03s -> 1624.03s]] کار شون رو انجام میدن اما درباره کار شون با کسی حرف نمیزنن عنایت می کنیم اینه که آدم های ساده همیشه در حال انجام دادن کارن نه در حال اعلام کارهایی که کردن یا میکنن یا خواهند کرد همیشه دارن میگن من کاری دارم باید بکنم و الان مشغول انجام دادن اون کارم دیگه این که این کار رو باید اعلام بکنم

1684.03s -> 1654.03s]] این که کتاب من قبل از این که انتشار پیدا میکنه یه کسانی اول باید تو مجلات لانسس بکنن اول باید بگن در آینده کتابی به بازار خواهد آمد اصلا این حرفا نیست من چیزی می نویسم اون چیزم وقتی نوشتم این چیزی که نوشتم بنابراین ویژگی سکوت درباره خود توجه می کنید خود خاموشگری درباره خودم خاموشگری

1714.03s -> 1684.03s]] عنایت می کنید من فقط دارم کار خودم رو انجام میدم درباره خودم خاموشم عنایت می کنید درست مثل وقتی که مادری بر سر بستر بیمار و فرزند بیمار خودش ببینید یک کار متظاهرا نه نمیکنه چون توجه داره به این که من مهمه که به این بود پردازم و مادری که بر سر بستر

1744.03s -> 1714.03s]] بیمار خودش هیچ وقت دیگه طرز حرف زدن خودش برایش مهم نیست و این که من چند شبه بالا سر بچه ام نشستم اصلا این ها رو بیان نمیکنه عنایت می کنید چرا چون بر سر بچه نشستن به بود خودش مربوط میشه دیگه نمیگه بیاید با من مصاحبه کنید که من بگم که من برای این بچه ام چقدر شب بیداری کشیدم اعصاب اودام چون این کار رو جزو بود

1774.03s -> 1744.03s]] خودش میدونه حالا اگر من بتونم در تمام زندگی یا شما بتونی در تمام زندگی تون این جوری باشی که بگید من یه کاری خود جوشانه و خود انگیزخانه بر عهده ام هست این کار رو دارم در طول عمرم انجام میدم کسی دید دید ندید دید دید و خودش رو به ندیدن زد مهم نیست دید و خودش رو به ندیدن نزد مهم نیست دید و آنچه رو دیده بود بیان کرد مهم نیست دید و آنچه رو دیده بود بیان نکرد م

1804.03s -> 1774.03s]] گیاه دارم جوانه هام رو می زنم جوانه هام رو تبدیل به شکوفه می کنم شکوفه هام رو تبدیل به گل می کنم گلام رو تبدیل به میوه می کنم میوه هام رو میسونم این کار رو می کنم فیلم بر داری ازم بکنن همین کار رو می کنم فیلم بر داری هم ازم نکنن همین کار رو می کنن توجه می کنید حتی این هم نه که من کارم رو می کنم دیگران دیگه باید درباره من حرف بزنن خودم حرف نمی زنم این هم نه

1834.03s -> 1804.03s]] دیگران هم مجبور نیستن درباره من حرف بزنی دیگران هم اگر عقل داشته باشن باید کار خود شون رو بکنن نه این که دائما درباره من حرف بزنی که من چگونه ام یا چگونه نیستن بنابراین خود رو به میان نیاوردن از خود ذکر به میان نیاوردن خود رو مذکور نکردن اون چیزی که من شبیه می کنم به خود خاموشگری یعنی درباره خود

1864.03s -> 1834.03s]] من خاموشی پیشه می کنم این ویژگی انسان ساده است ولی جالب اینه که ویژگی بعدی با کمال تعجب خلاف اینه و اون ویژگی اینه که در عین اینکه انسان ساده خود رو به میان نیاره سخنی از خود نمیگه و خود خاموش کرده ولی ما درباره اش همه چیز رو میدونیم چرا چون

1894.03s -> 1864.03s]] بودش با نمودش فاصله نداده و بنابراین ما درباره اش همه چیز رو میدونیم یعنی وجود شفاف داره وجود شفاف رو کی داره کسی که بودش با نمودش با هم هماهنگه این وجود شفافه وجود کریستالی داره بنابراین در عین حال که هیچ دیتا و اطلاعات و اینفورمیشنی درباره خودش نمیده که این فقره قبلی سختم بود ولی در عین حال ما همه دیتا ها و اینفورمیشن ها رو

1924.03s -> 1894.03s]] درباره اش داریم اتفاقا ما هیچ اطلاعات غلطی در بابش نداریم چرا چون اطلاعات غلط رو در باب من دارید که بودم با نمودم فرق میکنه اون وقت نمودم از من یک تصویر به ذهن شما میاره که بودم با اون تصویر موافق نیست مطابق نیست بنابراین یک نوع شفافیتی در انسان ساده وجود داره انسان ساده به

1954.03s -> 1924.03s]] میگم تغییر عامیانه خود مون رو به یاد بدیم شفافیت یعنی ظاهر و باطن یکی بودن خب موجودی که ظاهر و باطنش یکیه شفافه دیگه همه میدونن که این چه عرض کنم که خواسته های در زندگیش داره چه باورهایی در زندگیش داره چه احساسات و عواطفی در زندگیش داره آرمان هاش چیاس ارزش هاش چیاس با این که در باب خودش ساکنه ها با این که هیچی در باب خودش نمیگه

1984.03s -> 1954.03s]] میدونی چیه معنی اینه که انسان های غیر ساده هزار حرف درباره خود شون میزنن ولی بازم ما نمیشناسیمش ولی انسان ساده درباره خودش هیچ حرفی نمیزنه ولی ما کاملا میشناسیمش چون نمودش با خودش انطباق داره یعنی کریستالی یعنی شفاف اینه که به تعبیر زیبایی دکتر زرین کوب در یه مناسبت دیگری که سخن از شعر بی دروغ و شعر بی نقاب

2014.03s -> 1984.03s]] میگفت انسان ساده انسان بی دروغ انسان بی نقاب توجه می کنید هیچ نقابی نداده و ما مبینیمش چون همش همینه دیگه ظاهر و باطن اینه توجه می کنید پیشخوان و پستو نداده که در پیشخوانش یه چیزی عرضه کنه در پستوش یه چیز دیگری داشته باشه

2044.03s -> 2014.03s]] درباره خود هیچ سخنی نمیگه ما تقریبا او رو به کلی می شناسیم عناد می کنیم این بی دروغ بودن بی نقاب بودن و بی تکلف بودن این جمع این دو تا ویژگی جمع درباره خود خاموش بودن و در عین حال شفافیت اینه که آدم بی دروغه بی نقابه و بی تکلفه تکلف وقتیه که چیزی در باطن هست و میخوام خودم رو با دشواری

2087.28s -> 2044.03s]] دیگری جلوه بدم به تکلف می افتم به تصنع ویژگی بعدی که به تعبیر بودا بزرگ ترین نشانه یک انسان فرزانه است اینه که چون به بودم توجه می کنم و به نمودم توجه ندارم نه ستایش در من موثره نه نکوه اش

2117.28s -> 2087.28s]] که انسان فرزانه کیست گفت انسان فرزانه کسیست که در برابر ستایش و نکوه اش دیگران چنان است که سینه کوه در برابر نسیم سینه کوه در برابر نسیم فقط نسیم رو حس میکنه اما هیچ تاثیر از نسیم نمیپذیره همچنان سر جای خودش ایستاده نه نسیم اونو به عقب میکشه نه به جلو

2147.28s -> 2117.28s]] او همچنان سبات و استواری خودش رو داره

2177.28s -> 2147.28s]] چرا چون انسان فرزانه به بود خودش توجه داره به اینکه من چگونه جلوه کرده ام توجه نداده بنابراین ستایش دیگران اصلا شادش نمیکنه چون خودش با خبره که من در چه حالیم نکوه اش دیگرانم درش اثر منفی نداده و غمگینش نمیکنه چون میدونه که من اون مثال معروف رو که بعضی نسبت دادن

2207.28s -> 2177.28s]] به امام پنجم شیعیان به یاد بیاری این رو البته در داستان های عرب هم این آمده من بعد ها دیدم که اما به هر حال شیعیان نسبت میدن به امام پنجم که امام پنجم به یکی از یاران خود شون گفتن که اگر مرواریدی در مش داشته باشی و یقین داشته باشی که مرواریده و همه آدم بگه

2237.28s -> 2207.28s]] گفت نه گفتن چرا گفت چون خودم که میدونم مرواریده یقین دارم گفتن حالا اگر گردویی در مش داشته باشی و یقین داشته باشی گردوی و همه آدم بگن مرواریده شاد میشی گفت نه گفتن چرا چون خودم که میدونم گردوی آدم وقتی با بود خودش سر و کار داره همه آدم ستایشش بکنن خودش که میداره

2267.28s -> 2237.28s]] من بودم چقدره بنابراین ستایش دیگران شادش نمیکنه نکوهش دیگران سرزنش دیگران هم ناشادش نمیکنه چون باز میدونه که من بودم چیه اونی ستایش و نکوهش درش موثره که نمود برایش مهمه و میگه ستایش دیگران معلوم میشه نمود خوب داشتیم و نکوهش دیگران معلوم میشه من نمود بد داشتیم توجه می کنی ولی من که به نمود خودم توجه ندارم یعنی منه انسان

2297.28s -> 2267.28s]] ساده اون انسان ساده که توجه نداره اون میگه همه آدم ستایش بکنن مرا به چیزی که در بود من نیست من شاد نمیشم و همه آدم نکوهش بکنن به چیزی که در بود من نیست من ناشاد نمیشم من میگم همه نکوهش ها تون معطوفه به به موجود خیالیه چون در این موجودی که الان وجود داره اون مایه نکوهش شما نیست وجود نداره کما این که اون مایه ستایش

2327.28s -> 2297.28s]] شما هم در من وجود نداره نه اون علمی رو که شما گمان می کنید من دارم و نه اون بی معلوماتی رو که شما گمان می کنید من دارم توجه می کنید بنابراین که به خاطر بی معلوماتی منو نکوهش می کنید دارید به موجود خیالی رو نکوهش می کنید چون من اون قدر بی معلومات نیستم و اگر هم به خاطر علم من دارید ستایش می کنید باز به موجود خیالی رو دارید ستایش می کنید منو ستایش نمی کنید چون من می 2357.28s -> 2327.28s]] نکات ضعف و نکات قوت درباره همه اینا این سخن صادقانه این بی اعتنایی به ستایش و نکوهش دیگران به نظر بودا بزرگ ترین علامت یک فرزانه است یادم این که حکیم فرزانه است و فرزانه وار زندگی می کنیم اون میگه من باید خودم با خودم سنجیده بشم نه با دیگران ترازوی من در درون خودم

2387.28s -> 2357.28s]] دیگران نیست وزنم رو با ترازویی که در درون خودم هست تعیین بکنن که من وزین بشم وضمم کمه و بیشه من به ترازوی درونی دارم

2417.28s -> 2387.28s]] توجه می کنید من اگر هزار کیلو در ترازوی خودم وزن دارم کسانی که میگن فلانی یک میلیون کیلو وزن داره منو شاد نمیکنن چون میدونم که هزار کیلو بیشتر وزن ندارم و کسانی هم که میگن فلانی ده کیلو وزن داره اونام منو ناشاد نمیکنن چون خودم میدونم که من هزار کیلو وزن دارم این که ترازوی من در دست شما باشه این علامت اینه که من اصلا ساده زندگی نمی کنم آدم ساده ترازوش در درون

2450.45s -> 2417.28s]] خودش توزینگره و خودش توزین شده است هم توزینگر خودش هم موزون و توزین شده خودش خودش میفهمه که من اینم بیشتر از این دربارم بگن یا کمتر از این دربارم بگن من احساسات و عباتف مثبت یا منفی پیدا نمی کنم از اون بیشتر گفتن ها یا کمتر گفتن ها علامت دیگری که برای این انسان ها وجود داره

2482.59s -> 2450.45s]] اینه که چیزی به نام بتعبیر فروید دلیل تراشی برای انسان ساده وجود نداره دلیل تراشی یک داستان استدلال یک داستان دیگه است ما انسان ها گاهی استدلال می کنیم و گاهی دلیل تراشی می کنیم

2512.59s -> 2482.59s]] که به کجا می خواهم برسم نمیدونم که به کجا می خواهم برسم میگم من دستم رو تو دست استدلال می گذارم هر جا منو برد میرم روش

2542.59s -> 2512.59s]] تا ببینم منو به کجا میکشون به هر جا کشون من همون جا میرم توجه می کنید بتعبیر صدرای شیرازی عه نه هنو ابنا و دلیل توجه می کنید ما فرزندان دلاییم همین طور که به بچه دستشو تو دست پدرش میگیره یا مادرش و هر جا پدرش برد و مادرش برد میرحمه الله ما هم دست مونو تو دست دلیل می گذاریم و هر جا ما رو برد

2572.59s -> 2542.59s]] ببینیم از اول نمیگیم دلیل باید اثبات کنه خدا وجود داره یا دلیل باید اثبات کنه خدا وجود نداره میگیم ما فعلا ساکتیم بریم ببینیم ادلی ما را به طرف اثبات وجود خدا میکشونن یا به طرف اثبات عدم خدا میکشونن

2602.59s -> 2572.59s]] وجود نداره اگر ادلی گفتن زندگی پس از مرگ وجود داره معتقد میشم که زندگی پس از مرگ وجود داره و اگر ادلی گفتن که زندگی پس از مرگ وجود نداره من هم معتقد میشم که زندگی پس از مرگ وجود نداره من از اول نگفتم دلیل من رو به کجا برسونه نه گفتم دلیل هر جا برد من میرم نه بنوا و دلیل توجه بکنیم این یک موضوع اینو بهش میگن ریزنینگ اینو بهش میگن استدلال استدلال

2632.59s -> 2602.59s]] یعنی اینکه من تابع اقلانیت خودمم اما از اول تعیین تکلیف برای اقلانیت خودم نمی کنم که ای عقل باید منو به فلان جا برسونی نه به هر جا عقل منو رسون من همونو می پذیرم اما یک فرایند دیگری داریم که از زمان فروید به این طرف این فرایند بیشتر مورد توجه قرار گرفت و اون فرایند دلیل تراشی نه استدلال

2662.59s -> 2632.59s]] رشنالیزیشن نه ریزنینگ خب دلیل تراشی فرویدی رو من الان نمیخوام بحث ازش بکنم اما بحثی که فروید درباره دلیل تراشی آورد معرفت شناسان را به یه نکته ای توجه داد من به این نکته معرفت شناختی کار دارم دیگه به سخن فروید کاری ندارم دلیل تراشی یعنی اینکه من عقیده ای پیدا کردم

2693.97s -> 2662.59s]] بدون استدلال احساس و عاطفهای پیدا کردم خواستهای پیدا کردم اما میخوام در عین حال پیش شما انسان عقلاهای جلبه کنم اونوقت برای اون باوری که بدون استدلال پذیرفتهام شروع می کنم به تدارک دلیل برای اون احساس و عاطفهای که بدون استدلال داشتهام

2723.97s -> 2693.97s]] شروع می کنم به تدارک دلیل برای اون خواسته ای که بدون استدلال پیدا کردم حالا شروع می کنم به تدارک دلیل یعنی اول باورم رو انتخاب کرده بودم اما نمیخوام شما غیر عقلانی بدونید میخوام نمود یک انسان عقلانی در ذهن شما داشته باشم بنابراین اون باوری رو که بدون استدلال انتخاب

2753.97s -> 2723.97s]] کرده بودم حالا برای اینکه عقلانی جلوه کنم پیش شما شروع می کنم برای اون باور ناخنک می زنم این طرف و اون طرف سرک می کشم این طرف و اون طرف تا برای اون باور بدون دلایل جفت و جور کنم دلیل بتراشم نه اینکه از اول باورم رو به تبعیت از دلیل یا احساس و عاطفم

2783.97s -> 2753.97s]] رو به تبعیت از دلیل یا خواستم رو به تبعیت از دلیل یا گفتارم به تبعیت از دلیل یا کردارم هم از اول به تبعیت از دلیل بوده نه هیچ استدلالی اول نداشتم اما بعد از اینکه اون گفتار رو کرد داشتم بعد از اونکه اون کردار رو داشتم بعد از اونکه اون باور رو پیدا کردم خب میخوام نمود یک انسان عقلانی داشته باشم در ذهن شما اون وقت شروع می کنم برای اون چیزی که بدون

2813.97s -> 2783.97s]] دلیل برگزیده بودم حالا دلیل تدارک می بینم اینو بهش میگیم رشنالیزیشن بهش میگیم دلیل تراشی این دلیل تراشیست که در معرفت شناسی گفته میشه عناد می کنیم این غیر از دلیل تراشیست که فروید میگفت ولی فروید به واقعیتی توجه داد معرفت شناسان که اونا از توجه به اون واقعیت پیبردن به یه نکته ای در آدم معرفت اینو بهش میگیم دلیل تراشی دلیل تراشی یعنی دلیل رو

2843.97s -> 2813.97s]] می تراشم نداشتمش درستش می کنم عناد می کنیم این همون چیزست که مولا را در آثار خودش میگه معرفت تراشی یه وقت یه کسی معرفت داره یه کسی معرفت تراشی میکنه آدمی که نمود خودش برایش مهمه توجه می کنید این همیشه دست خوش این کاره دلیل تراشی اما فرض کن یه انسان یه انسان ساده باشه

2873.97s -> 2843.97s]] یه باور بلا دلیلی داشته باشه اگه کسی گفت این باور رو از کجا آورده ای میگه هیچ دلیلی برایش نداره قبول چون بناست خودش همون چی باشه همون نمودش باشه چون در عالم خودش هیچ دلیلی بر این باورش نداشته تو نمودش هم میگه من هیچ دلیلی بر این باورم ندارم شروع نمیکنه به دلیل

2903.97s -> 2873.97s]] تراشی توجه می کنید شروع به دلیل تراشی یعنی شروع به این که بود نازیبا را میخوام نمود زیبا برایش درست کنم بله من قبول می کنم به عنوان یک آدم ساده قبول می کنم که این باور هم بلا دلیل انتخاب کردم دلیل نداشتم برایش اگر هم بگید آقا به چه دلیلی این باور رو دارید میگم آقا راست قضیه که هیچ دلیلی من ندارم بر این باور

2933.97s -> 2903.97s]] خوردم بد آدم از نیاکانش سخن برس بره ها بده ها نمیخوام بگم اون خوبه ها ولی دیگه بدتر از اون اینه که آدم از نیاکانش یه سخنی رو پذیرفته باشه و بعد نخواد اعتراف کنه که از نیاکانش یه سخن رو پذیرفتم بخواد برای اون سخنی که از نیاکانش بدون استعداد قبول کرده بخواد در منظر و مرای دیگران برای اون سخن دلیل بتراشد من فعلا رو این دلیل

2963.97s -> 2933.97s]] اگر یه احساس و عاطفه ای دارم بدون تامل یه خواسته ای دارم بدون تامل و یکی از من پرسید فلانی چرا خواسته ات اینه چرا این احساس و عاطفه رو داری اگه انسان ساده ای باشم میگم خودمم از چرا هیچ خبر ندارم دیگه شروع نمی کنم به رشت و ریزش شروع کردن به رشت و ریزش یعنی وقوفه به این که یه بودی داری که این بودو نمیخوای نمیخوای

2995.60s -> 2963.97s]] بود بکنی چون بود مطلوبی نیست اون وقت شروع می کنی به دلیل تراشی تا بود نامطلوبت لاقل نمود مطلوب داشته باشه اینه که دلیل تراشی اصلا وجود نداره انسان ساده هر جا بی دلیل چیزی رو پذیرفته میگه من بی دلیل پذیرفتم و نه بد بی دلیل پذیرفتن ولی لاقل سادگی شده و هر جا هم دلیلی داره برای سخن خودش دلیلش رو عرضه می کنی اینم یک ویژگی و اگر دقت بکنی

3025.60s -> 2995.60s]] ما یه بخش عظیمی از زندگی مون صرف دلیل تراشی میشیم من دیر می رسم به جلسه شما شروع می کنم به دلیل تراشی که چرا من با اینکه اگر ساده باشم چه عضو هم موجه باشه چه ناموجه همون عضو رو به زبان میارم میگم من امروز دیر از خواب پا شدم

3055.60s -> 3025.60s]] معتنی باشه چه عضو ناموجه ای باشه ولی همین دیگه بوده همین اما برای اینکه بودم اگر بخواد عرضه بشه شما میگید چه آدمتنبیری که دیر از خواب پا میشه چه آدم بی مسئولیتی که دیر از خواب پا می شه چه آدم تنپرووری که دیر از خواب پا میشه عه خب این بودم تو نمومونم نشون داده بشه اون وقت میگم که شما در نظر بگیرین ترافیک تهران خب ترافیک شیراز در نظر بگیرین شما میبینی

3085.60s -> 3055.60s]] میکنن تو جاده تصادف میکنن بعدا پشت تصادف میمونه همه اینا رشن و ریزش اینا دیگه دلیل تراشیه توجه می کنید یعنی همه اینارو میگید برای اینکه بود تون رو نگذارید جلوه کنید میخواید جلوه جلوه بود تونو بگیرید اون وقت شما می کنید به رشن و ریزش اما هر کسی که بگه من بودم هر جور نمود داشته باشه همون جور نمود رو دوست دارم اون وقت دیگه رشن و ریزش نداره اون و

3115.60s -> 3085.60s]] زندگیش من بعدا در آخر بحثم خواهم گفت که عه یک متفکر فرانسوی میگه اگر کسی بخواد فضیلت را از بقیه ببخشید سادگی را از بقیه فضایل جدا کنه من بهش میگم یه جور بگو بگو فرق سادگی با سایر فضایل اینه که سادگی سبک ترین فضیلت

3145.60s -> 3115.60s]] هیچی رو دوش تون نمیزاره اتفاقا همه چیز رو از دوش تون چی کار میکنه میندازه بقیه فضایل یه سنگینی میارن برای آدم آدم باید یه چیزی بر دوش خودش بگذاره اما فضیلت سادگی میگه همه چیزایی که بر دوش هست بندازه یکیش هم رشن و ریزشنه چقدر ما رشن و ریزش داریم توجه می کنید در محیط کار مون در محیط خانوادگی مون

3175.60s -> 3145.60s]] در مسائل مربوط به عقیده در مسائل مربوط به احساس و عاطفه در خواسته های خود مون و در صلح و جنگ و عذاب و عروسی و سخن و سکوت همیشه مشغوله رشنالیزیشن حالا بگذریم از این که و دیگه به این بحث نمی پردازم که سارت اون اندیشه فرویدی رو یک رتبه پیشرفت داد و گفت که فکر نکنید رشنالیزیشن آدم فقط برای دیگران میکنه گاهی وقتا

3205.60s -> 3175.60s]] برای خودش میکنه و به این گفت سرتیسبشن خودفعلی بی یعنی ما گاهی وقتا دلیل تلاشی برای خودمونم می کنیم نه فقط برای همسر مون و فرزندان و همکاران و دوستانو عرض می کنم اینا برای خودمونم رشنالیزیشن می کنیم دلیل تلاشی می کنیم یعنی سر خودمونم کد رو می زنیم و این رو به اش میگفت سرتیسبشن یعنی خودفعلی یعنی متعبیر دیگری که سارت به کار می برد بتفیت

3235.60s -> 3205.60s]] یعنی نفاق یعنی سوئیت یعنی سر خودشم آدم کلاه میزاره میگه من که موفق نشدم تو فلان کار علتش اینه که پدرم با من نمیکه پدرم با بقیه برادران و خواهرانم همین رفتار رو داشت من که در فلان کار پیش نرفتم به خاطر اینکه فقیر بود خانواده ما با اینکه خیلی خانواده های دیگه از خانواده اون فقیر ترن و اعضای اون خانواده

3265.60s -> 3235.60s]] رشد کردن همه اینا خودفریبیه خودمو دارم می فریبم یعنی برای چیزی که استدلالی به سودش وجود نداره دلیلی می تراشم و این دلیل تراشیدی اگه برای خودم بشه که بشه سلف دیسپشن بشه خودفریبی بشه بد فیو یعنی نفاق یعنی سوئیت این دیگه وا ویداست ولی ما برای خودمونم این کارو می کنیم ما خودفریبی هم می کنیم یعنی سر خود مون کلاه میزاریم در صر سویدای دل مون میدون

3295.60s -> 3265.60s]] که خودم تنبلی کردم اما میگویم حالا بنده از پدر به دوش مادر به دوش خواهران و برادران بزرگ تر از خودم به دوش محیط تربیتی مون بگم معلمان خوبی نداشتم مربیان خوبی نداشتم دیگه کم کم از میان انسان ها هم که بهانه پیدا نکنن میرن به آدم ورای انسانی آقا سر نوش رو شما چرایش بکنید تقدیر داره هر کسی خدا مون بالا نشسته همه اینا برای اینه که نمیخوام

3326.91s -> 3295.60s]] بپذیرم که یه چیزی به عهده خودم بوده یه شکستی به عهده خودم بوده یه ناکام روایی به عهده خودم بوده

3358.74s -> 3326.91s]] بگیر این وجه از سادگی یه وجه دیگری از سادگیه و اون اینه که انسان ساده سعی در متقاعد کردن دیگران هم نداره فقط تجربه اش رو با دیگران صحیح میشه همین ببینید مثال بزمن یه کسی میاد به شما میگه که خانم آقا شما معتقدید الف بر

3388.74s -> 3358.74s]] است میگوید بله من معتقدم الف بر است میگوید به چه دلیلی معتقدید الف بر است میگوید به این دلیل به این دلیل به این دلیل دلیلی میارید یا دو تا دلیل میارید یا سه تا دلیل میارید که من به این عدل معتقدم الف بر است شما در اینجا او را در عقاید خودتون سهیم کردید شریف کردید گفته اید من اگر معتقدم الف بر است

3418.74s -> 3388.74s]] به این دلیل به این دلیل به این دلیل

3448.74s -> 3418.74s]] متوجه من نیست تا اینجا شما با بوتس انجام بدید اما اگر شروع کردید حمید و غیرت از باورتون نشون بدید من علمم از تو بیشتره من قدرت تفکر از تو بیشتره

3478.74s -> 3448.74s]] من عمق فهمم از تو بیشتره من تجارب ذهنی بیشتری از تو دارم توجه می کنید و این دیگه یعنی به چی تون دارید توجه می کنید به نمود تون دارید توجه می کنید از این نظر اورفا همیشه میگفتن ما فقط دلالت بخیر می کنیم همین دلالت بخیر به زبان شما جوون ها اینه که من شعر می کنم تجاریم رو با شما

3508.74s -> 3478.74s]] این راه رو رفتیم به این جا رسید این راه رو رفتیم به این نتیجه مثبت رسیدیم یا این راه رو رفتیم به این نتیجه منفی رسید اینو اورفا های ما بهش گفتن دلالت بخیر اورفا میدونید با امر معروف از معروف چیه و تو نمیفهمی

3538.74s -> 3508.74s]] و بعد منی که می فهمم معروف چیه و منکر چیه حق دارم به تو امر بکنم نحی بکنم دستور بدم این از موضوع بالاست کما اینکه در خود ادبیات دینی ما هم به اینکه از موضوع بالاست امر و معروف و نحی از منکر و امر و نه کاملا اشاره شده

3568.74s -> 3538.74s]] سبیل استعلام علی سبیل استعلام نحی طلب و ترک الفعل علی سبیل استعلام یعنی از موضوع عالی تری دارم به تو میگم این کار رو بکن یا این کار رو نکن خب اورفا اینو قبول نمیشه اینو ناشی از نوعی اوج میدونستن ناشی از نوعی خود شیفتگی میدونستن

3598.74s -> 3568.74s]] از منکر یه مفهوم دیگه ای داریم اون دلالت بخیر یعنی چه دلالت بخیر اصله به این معنا نیست که به تو امر می کنم این کار رو بکنی یا نه می کنم تو رو از این کارت بکنی میگم ما این کار رو کردیم به این نتایج مثبت رسیدیم به این نتایج منفی هم رسید حالا دیگه تو حواست باشه میخوای بکن میخوای نکن فقط میخوام تصمیمی که توی مخاطب من می گیری

3628.74s -> 3598.74s]] با آگاهی بگیری ما این کار رو کردیم این نتایج مثبت و عاید مون شد این نتایج منفی رو این تجربه منه تو دیگه میخوای این کار رو بکن میخوای نکن من از بالا نمیتونم به تو امر رو نهی بکنم من برابرم با تو توجه می کنی به همین ترتیب در واقع کارهایی هم که نهی خود مون فوقا ها از ما میخواستن نهی بکنیم اصلا یک عارف نهی نمیکنه کسی رو میگه ما من به طرف میگم من تجربه این کار

3658.74s -> 3628.74s]] رو دارم این کار رو کردم این آسان و نتایج منفی رو داشت این آسان و نتایج مثبت هم داشت هیچ کاری هم نیست که اثر و نتیجه مثبت هیچی نداشته باشه هیچ کاری هم نیست که اثر و نتیجه منفی هیچی نداشته باشه هر کاری هر چقدر بد یا خوبی آسان و نتایج مثبت داره یا آسان و نتایج منفی من این رو شریک میشم با تو صحیح میشم با تو به گفته ما من با تو در میان می گذارم دلم میخواد که به این فک

3688.74s -> 3658.74s]] میگم توجه بکنی دیگه در تصمیم گیری به هر نتیجه که رسیدی من اهمیت نمیدم قرآن هم در یک جا به صراحت و در چند جا طلویا این رو گفته توجه می کنی قرآن میگه ما برای شما میگیم که این راه راه درسته این راه راه نادرسته

3718.74s -> 3688.74s]] اینی ر با این راه را در پیش میگیرن با چشم باز در پیش بگیرن کسانی هم که میخوان راه حلاکو در پیش بگیرن با چشم باز در پیش بگیرن همین ما فقط میخوایم توجه می کنیم در جای دیگری هم نظیر این سخن در قرآن اومده

3748.74s -> [3718.74s] و گوشتونو می گیریم و میکشونیمتون به این راه و میکشونیمتون از اون راه بیرون میگیریم ما دو تا راه رو به شما نشون میدیم اما شاگردن و اما کفورا میخواید راه شکر رو در پیش بگیرید بفرمایید میخواید راه کفران رو در پیش بگیرید بگیرید ما فقط میگیریم راه شکر این محاسن و داره راه کفر اون معایب و داره هر کاری خواست بکنیم از این نظر دائما به پیامبر تاکید میشه در قرآن که توی

3778.74s -> [3748.74s] هیچ تسلطی برای اینو نداری ما انت علیه به مسیظه تو هیچ سی تری برای اینو نداری و ما علیه السوله علیه السلام فقط تو پیام رسانی پیامو برسونی و الله یا علیه السلام بعضی رفوقانی فقط باید پیام رو برسونیم دیگه بالاسر کسی که بهش پیام رسمو ندی سن و بگم حالا اگر به پیام عملکردی فلان و اگر به پیام عمل نکردی گوشتون و میمالن و اینا ربطی نداری

3808.74s -> [3778.74s] این اندیشه با امر معروف و نهی منکر که فوقها میگن به نظر من ناسازگاری تام و تمام داریم. یعنی یکی از مواردی که فقر ما خیلی فاصله میگیره از مفاد خود قرآن من به خود قرآن تکلیف می کنم و نه به چیز دیگری به نظرم یکی از این مواردی امر معروف و نهی منکر از یک موضوع بالاست یعنی من فهیم تر از توام من متفکر تر از توام توجه می کنید من تشخیص دهنده

3838.74s -> [3808.74s] تر از توام من عالم تر از توام و تازه بالاتر از همه اینا چون این ویژگی را دارم حق دارم گوشت رو بگیرم بکشونمت به طرف کاری یا بکشونمت از کاری به طرف چیز دیگری دلالت بخیر این نیست دلالت بخیر میگه من به تو میگم این کار اگر تجربه ازش دارم اگر ندارم در زندگیم که هیچی اما اگر تجربه ای دارم من میگم این سود ها رو این کار داره این زیان ها رو هم دارم

3868.74s -> [3838.74s] اون کار مخالفشم اون سود ها رو داره و اون زیان ها رو داره دیگه هر که هر کار خواست بکنه فقط دلم میخواد آدم ها با چشم باز هر راهی رو که میرن برن اون وقت به اون مقدار که میتونم این چشم رو باز بکنم باز می کنم یعنی چی یعنی از تجارب خودم در اخت یار شون می گذارم میگم این تجربه ای منه چشمتم رو به به یه اندازه ای من میتونم باز بکنم حالا دیگه هر تصمیمی گرفتی بر عهده خودت

3898.74s -> [3868.74s] مسئولیتیم داری برای تصمیم خودت هم آزادی برای تصمیم داری و هم مسئولیت داری برای تصمیم خودت هر دوش مال خودته نه آزادیت رو می گیرم و نه مسئولیتت رو بر دوش خودم می گیرم هیچ کدوم آزادیش مال خودت مسئولیتش هم مال خودت تصمیم بگیر آزادانه خودت هم مسئولیت تصمیمت رو بر عهده بگیر من نه آزادیت رو ازت صلب می کنم و نه مسئولیتت رو بر دوش می گیرم

3930.24s -> [3898.74s] خیر خواه توام به تو میگم این راه این راه این مثبتات درش هست این منفیات درش هست هر کار خواستی می کنی خب چرا برای این که من نمیخوام قلبه خودم رو برا تون نشون بدم من فقط میگم این اینه هر کار میخوای بکنی اما اگر روزی دیدید که من اومدم گفتم که الف بست به این دلیل

3960.24s -> [3930.24s] و بعد گفتم خانم قبول که کردید الف بست آقا قبول که کردید الف بست و اگه شک کردید شما باز دوباره میگم آخه آقا چه جایی شکی داره و شروع کردم غیرت نشون بدم نسبت به باور خودم همیت نشون بدم نسبت به باور خودم این جا دیگه بدونی از بود سر به کجا ورود آوردم به طرف نمود میخوام نشون به شما بدم که من تفکر قوی تر از تو دارم خواست باشه من عمق فهمم

3990.24s -> [3960.24s] بیش تر از تو دارم وگرنه هر کی خواست حرف من رو قبول بکنه هر کی خواست اون کی میگه مطاع کفر و دین بی مشتری نیست گروهی این گروهی آن پسندن اون کسی که میگه ما در خونه مون هر کی خواهد گو بیاو و هر کی خواهد گو برو این به بودش توجه کن

4020.24s -> [3990.24s] اون کیش دیگه اون آئین دیگه اون ایدئولوژی دیگه اون اسم دیگه در خونه اونا نرن این معلومه دیگه به معانم نمود وارد شده میخواد نشون بده تفوق خودش رو بر دیگران نه ما اصلا همچین چیزی نداریم ما شما مکتب ما رو مشکل ما رو مرام ما رو مسلک ما رو دین ما رو مذهب ما رو کیش ما رو آئین ما رو اسم ما رو ایدئولوژی ما رو ارزشمند بدونید

4050.24s -> [4020.24s] شاد نمیشیم بی ارزش هم بدونید ناشاد نمیشیم ما خود مون به اینجا رسیده عقل مون توجه می کنیم این دیگران هم هر کدام شون خوش شون اومد خوش آمدن بد شون هم اومد بازم خوش آمدن عناد می کنیم همه این بحثهایی که ما می کنیم برای متقاعد کردن دیگران برای اینکه تفوق خود مون رو میخوایم نشون بدیم

4080.24s -> 4050.24s] اینه که سادگی تو رو از ادامه بحث معاف می کنیم میگه آن چه داری بگو به دیگران دیگه باید هر که هر کار خواست بکنی به تو رفته اما اینکه نه ببینید پزشک بهترین مثال برای یک ببینید وقتی شما میاید پیش من من اگر واقعا پزشک باشم حالا چه تن پزشک چه روان پزشک چه

4112.70s -> 4080.24s] هر چیز دیگری اگر پزشک باشم چی کار می کنم تمام دقتم رو معطوف می کنم که بیماری شما رو تشخیص بدم درست این یک نکته دوم تمام دقتم رو معطوف می کنم که نسخه ای بنویسم برای شما بیچم برای شما درست همین تمام دقتم معطوفه به تشخیص درست بیماری و ارائه یک روش درست برای معارج بیماری شما

4142.70s -> 4112.70s] است اما اگر بعد از این که از مطب من رفتید بیرون نسخه ای که من برا تون پیچیدم به جای این که برید تو دارو خونه ریز ریز کردید تو سطل زباله ریختید اگر پزشک باشم هیچ دیگه کاری به شما نکردم نخواستم اطلاعاتم رو دانشم رو در اخت یار تون گذاشتم اما اگر دیدید که من فردا صبح تلفن کردم که خانم دوا رو گرفتید یا نگرفتید

4172.70s -> 4142.70s] خوردید یا نخوردید آمپول رو زدید یا نزدید این دیگه پزشک نیست این دیگه یه موضوع دیگری پزشک فقط میگه آقا من آمدید پیش من از من تشخیص بیماری تون رو خواستید این تشخیص رو من گذاشتم روی بیماری تون راه درمان هم خواستید این درمان اگر نسخه من رو ریز کردید به شما ربط داره به من ربطی نداره اگر هم به تمام نسخه هم مو به مو عمل کردید باز به شما ربط داره

4202.70s -> 4172.70s] توجه می کنید من محتسب نیستم من پلیس نیستم من پزشکم آدم ساده در همه مواردش نقش پزشک داره در همه مواردش میگه من تشخیصم اینه اگر از من سوال کرده اید من این دارم اینم عدلا برای تشخیص خودم اما اینکه دیگه تعقیب تون کنم که نکنه رفته باشید سر کلاس فلان کس دیگه ای چرا شما کلاس منو که میاد کلاس فلان استاده دیگه

4232.70s -> 4202.70s] داستان داستان دیگریه توجه می کنید بنابراین علاوه بر اینکه دلیل تراشی نمیکنه علاوه بر این استدلال هم که میکنه پیگیر استدلالش نیست وقتی برای مدعای خودش استدلال اقامه میکنه دیگه پیگیر این نیست که شما با استدلال من چه کردید قبول کردید یا رد کردید به تو ربطی نداره به من ربطی نداره

4262.70s -> 4232.70s] قبول کرد قبول کرد رد کرد در واقع در یک انسان ساده یک نیک خواهی سراغ داریم که یک انسان ساده رو تبدیل میکنه به یک مشاور همین اما مشاور فقط مشورت میده کسی رو اجبار به چیزی نمیکنه اکراح به چیزی نمیکنه اونایی که اجبار میکنن و اکراح میکنن فقط برای اینکه که تفوق خودش رو

4292.70s -> 4262.70s] برای ما نشان بدن نشان بدن ما یه ولایتی داریم برای شما یه استیلایی داریم برای شما ما بهتر از شما می فهمیم بهتر از شما مساله شما رو تشخیص میدیم اینا داستانهایست که از یک انسان ساده معنوی ساخته نیست اما وجه دیگر وجه دیگر رو من چون در جای دیگری گفته ام خیلی به اختصار میگم وجه دیگر یک انسان ساده

4322.70s -> 4292.70s] کاربرد حکمت بمنچه است. من در باب حکمت بمنچه دو سه بار بحث کردم در جاهای دیگه ولی الان پیوندش با سادگی برام مهمه

4357.47s -> 4322.70s] در مقام علمه نه در مقام عمل یک انسان ساده در مقام علم آموزی همیشه

4387.47s -> 4357.47s] یک سوال میکنه که بمنچه هرگز در مقام عمل نیست حکمت بمنچه درباره تخصص در یک علم یا در

4421.66s -> 4387.47s] یک فن یا در یک هنر نیست درباره فعالیت های غیر از تخصص در یک علم یا فن یا هنر

4451.66s -> 4421.66s] همه مون به این توالی دچاره و اون توالی اینه که و این توالی رو دوست دارم دوستان دقت بکنن هر کدام از ما انسان ها برای این که ادامه کمی زندگی زیست شناختی مون امکان پذیر باشه به درآمد نیاز داریم به درآمد نیاز داریم بدون درآمد هیچ کس ادامه

4481.66s -> 4451.66s] کمی زندگی بیولوژیکش امکان پذیر نیست درآمد میخواد این نکته اول نکته دوم اینه که اکثریت غریب به اتفاق انسان ها درآمدشون رو باید از راه کار به دست بیارن کم انسان هایی که از طریق ارث یا از طریق هدیه میتونن زندگی شون رو بچرخونن اکثریت غریب به اتفاق انسان ها درآمد رو از راه

4511.66s -> [4481.66s] کار شخصی باید به دست بیارن

4541.66s -> [4511.66s] کاری رو بر عهده بگیرن که در اون کار تخصص ندارن حتی اگر درآمد داشته باشن این درآمد من به لحاظ اخلاقی درآمد نیست ناسالم بنابراین برای اینکه درآمدن درآمد سالمی باشه به لحاظ اخلاقی باید تخصص داشته باشن و حلقه چهارم اینکه برای تخصص پیدا کردن آدم یا در یک علم یا در یک فن

4573.42s -> [4541.66s] یا در یک هنر باید کارشناس بشه و حلقه آخر اینکه برای کارشناس شدن در یک علم یا فن یا هنر صرف وقت و استعداد و فرصت لازمه

4603.42s -> [4573.42s] پس تا اینجا مطلب این بود که هرکدام از ما یک بخشی از عمر خودمون رو و یک بخشی از فرصت های خودمون رو و یک بخشی از استعداد های خودمون رو باید صرف کارشناس شدن در یک علم یا فن یا هنر بکنیم

4633.42s -> [4603.42s] بقیه وقت مون رو صرف چه علمی بکنیم یا بخشی از وقت خودم رو و عمر خودم رو صرف کارشناس شدن در یک علم یا فن یا هنر کردم برای اینکه بتونم به کاری بر عهده بگیرم و برای اینکه بتونم درآمد سالمی از اون کار داشته باشم و برای اینکه درآمدم برای اعاشه زندگی ضرورت داره

4663.42s -> [4633.42s] این علمی که یا فنی که یا هنری که درش شما میری تخصص پیدا می کنی این اصلا از محل بحث ما بیرونه کاملا هر کسی باید این کار رو بکنه این بیرونه اما بقیه اوقاتتون رو که صرف تخصص در اون علم خودتون و فن خودتون و هنر خودتون نمی کنی اون بقیه رو صرف آموزش چه چیزی باید بکنی بقیه شو صرف یادگیری چه چیزی باید بکنی

4693.42s -> [4663.42s] توجه می کنی من فرض کنی که به جغرافی دانم خب این معنانش اینه که من به بخشی از عمرم رو صرف کارشناس شدن و خیره شدن در جغرافیا کردم اون مشکلی نیست اما من یک یک بخشی از اوقاتم هست که اینارو دیگه برای جغرافی دان شدنم لازم ندارم اون مقدار که شغلی در باب جغرافی داری به او

4723.42s -> [4693.42s] گرفتم اون مقدار معلومات جغرافی رو دارم یا اون مقدار معلومات تاریخ رو دارم حالا چه علم باشه مثل منطق مثل ریاضیات مثل همه شاخه های فلسفه مثل همه شاخه های علوم تجربی طبیعی همه شاخه های علوم تجربی انسانی علوم تاریخی

4753.42s -> [4723.42s] مدیریت مثل پزشکی و مثل مهندسی فن مدیریت فن پزشکی و فن مهندسی

4783.42s -> [4753.42s] یادگیری چه علمی بکنید عناد می کنید تا اینجا روشن کردم نکته مقدماتی دوم رو که چرا گفتم نکته مقدماتی دوم که می خواستم بگم گفتم ما حکمت بمن چه ربطی به تخصص نداره تخصص که سر جای خودش محفوظه و باید هم هر کسی به تخصصی در یه علمی یا فنی یا هنری داشته باشه خب حالا بقیه اوقاتمون رو چه کتابهایی بخونیم

4813.42s -> [4783.42s] چه مقالاتی بخونیم اینجاست که حکمت بمنچه وارد بحث میشه حکمت بمنچه میگه کتابها و رسالهها و مقالاتی رو بهش نپردازید که به خود شما ربطی نداره

4843.42s -> [4813.42s] خب حالا این ربط پیدا کردن چچوره اینو من به این صورت ریاضی برا تون میگم ببینید اگر سوالی چنان باشد که قبل از اینکه سوال به ذهن شما خطور کنه

4873.42s -> [4843.42s] زندگی عملی تون فرقی نمیکنه با بعد از اینکه اون سوال به ذهن تون خطور کرده

4904.80s -> [4873.42s] شرط دوم اگر سوال تون سوالیه که قبل از اینکه جواب پیدا کنه با بعد از اینکه جواب شو پیدا کردی باز هم زندگی عملی تون هیچ فرقی نمیکنه شرط سوم اگر سوال سوالیه که اگر جوابش ایکس باشه زندگی عملی تون فرقی نمیکنه با وقتی که جوابش ایگرگه اگر سوالی این سه تا وضع و داره

4936.43s -> [4904.80s] ما نباید دنبال جواب این سوال بریم چون این سوال به ما ربطی نداره توجه می کنید این سوال به من هیچ ربطی نداره من باید سراغ جواب سوالاتی برم جواب سوالاتی فقط به دنبال جواب سوالاتی باید برم که اون سوالات این سه تا ویژگی رو داشته باشن

4966.43s -> 4936.43s]] و اگر این سوال جوابش ایکس باشه زندگی عملیم فرق میکنه تا وقتی که جوابش ایکس باشه

4996.43s -> 4966.43s]] باشه اگر این سوال این سه تا ویژگی رو داشت اون وقت این سوال به شما ربط داره و باید در بابش کتاب بخونید رساله بخونید مقاله بخونید در بابش مستاد نجو کنید در بابش مشورت کنید گفت و گو کنید در بابش به کارشناسات نجو کنید بقیه سوالات رو

5026.43s -> 4996.43s]] مطلقاًش نپردازه چون به شما ربطی نداره توجه می کنید اینو بهش میگن حکمت به من چه یعنی شما نباید جواب هر سوالی رو در زندگی تون برید پیدا کنید اول باید ببینید سوال به شما ربط داره یا نه اگه ربط داره باید بری دنبال جواب سوال تا پیدش کنی ولی اگه ربط نداره به شما چه ربطی داره توجه می کنید

5056.43s -> 5026.43s]] این چیزی که من ازش تعبیر کردم در این سال ها به حکمت به من چه به نابر اگه شما باید به من گفتید که آقای فلانی فلان چیز فلان طوره یا نه من اول باید بگم اول من باید ببینم خانم آقا این سوال به من ربطی داره یا نه اگه ربط نداره من اصلا در پی جواب این سوال نمیروم اگه ربط داره میرم به جواب این سوال

5086.43s -> 5056.43s]] شمس تبریزی از قول یکی از اقلع المجانین در کل در مقالات شمس میگه که بهش برخوردن عه اقلع المجانین در فرهنگ دوران سنت کسانی بودن که از شدت فرزانیگی دیوانه به نظر میرسیدن به اینا میگفتن اقلع المجانین یعنی خردمندان دیوانه که از شدت فرزانیگی به نظر من و تو دیوانه

5116.43s -> 5086.43s]] به اینا میگفتن اقلع المجانین شمس میگه که به یکی از اقلع المجانین یه کسی برخورد گفت که فلان که از خانچه میبرن شما سن تون اغزا نمیکنه ولی در سن من یاد مون میاد که مثلاً جهیزیه عروس خانم ها رو رو یک طبق های چوبی رو سر شون میذاشتن یا بزرگان در ایام این وقتی برای هم هدیه میخواستن بفرستن رو طبق های میذاشتن و این کارگران این طبق ها رو سر شون میذاشتن و میبردن ی
5148.90s -> 5116.43s]] گفت آخه خانه شما دارن میبرن گفت به تو چه اگه خانه من میبرن دیگه به تو چه ربطی داره چرا کنجکاو نشون میدی درباره چیزی که به تو ربطی نمیکنه

5178.90s -> 5148.90s]] به دنبال جوابش باشی شما آیا هیچ وقت تو زندگی تون گفته اید که من اگر تو خیابان های شیراز در حال راه رفتن باشم و ببینم یه کسی کنار پیاده روی بساط شطرنج پهن کرده اون وقت میگم آخه بیچاره یه کسی رو نداره که با هاش شطرنج بازی کنه برم بشینم خب بازیش میگید آقا مشکل خودشه بنا نیست هر بساط شطرنجی هر که پهن کرد یه جایی منم برم شروع کنم با هاش بازی کردن
5208.90s -> 5178.90s]] بابت که همیشه اینم بیچاره تنها نشسته برم اون طرف صحنه شطرنج بشینم نه میگید آقا هر کسی بساط بازی پهن کرد که من وارد اون بازی نباید بشم من باید ببینم آیا این جواب این سوال در زندگی عملی من تاثیری داره یا نه

5240.34s -> 5208.90s]] ما را چه زیان دارن میگویند تازه اونم معلوم نیست که آقا کی گفته میگن یه شخصی که اونم نمیدونیم کیه اونم در سقف سین در یکی از روستا های ما وراع الله میگن اون شخص دو تا کمان داشته و میگن که یکی از این دو تا کمان رو گم کرده برید تحقیق کنید ببینید راست یا نه خب به من چه ربطی داره به من چه ربطی داره تو عالم خیلی ها

5270.34s -> 5240.34s]] بساط سوال و جواب پهن کردن ما نباید وارد این بساط ها بشیم عمر ما ارزشمند تر از اینه که هر کی هر سوالی طرح میکنه بگم خب اینم یه سوالیه بریم جوابش رو پیدا کنیم تخصص رو گذاشتم کنار توجه می کنیم سوالاتی که به تخصص تون مربوط میشه که خب برای اینکه درآمد ناشی از کارتون درآمد از لحاظ و اخلاقی درستی باشه اون سوالات حرف دیگه است ها

5300.34s -> 5270.34s]] ربطی به این ها نداره به من ربطی نداره در شمس شمس رو اسم می برم به خاطر اینکه در میان عارفان جهان اسلام هیچ عارفی به اندازه شمس بر حکمت به من چه تاکید نداشته شمس میگه که میگویند محمد به محراج رفت به من چه

5330.34s -> 5300.34s]] من باید خودم روزی به محراج بروم بنابراین اینکه کیفیت محراج پیامبر چگونه بوده به من چرا محراج جسمانی بوده روحانی بوده هم جسمانی بوده هم روحانی بوده در چه شبی از شب های سال بوده در محراج اول به بیت المقدس رفتن و بعد از بیت المقدس به آسمان رفتن یا خیر مستقیماً رفتن به آسمان هیچ کدامش به من ربطی نداره

5360.34s -> 5330.34s]] بالاتر از این شمس میگه قرآن رساله محمد است مرا رساله خود می باید

5390.34s -> 5360.34s]] هر وقت سوالی ازم کردید باید ببینم این سوال حالا که به ذهن من خطور کرد بر اثر سوال شما به ذهنم این سوال خطور کرد با قبیلش که این سوال به ذهنم خطور نکرده بود زندگی عملی خود من فرقی کرده و اگر این سوال جواب پیدا نکنه با وقتی که جواب پیدا بکنه زندگی عملی من فرقی میکنه

5420.34s -> 5390.34s]] و اگر این سوال جوابش ایکس باشه فرق میکنه زندگی عملی ها وقتی که جواب این سوال اگر این سه تا شرط و سوال داره من باید بروم به دنبال جواب این سوال دیگه اون وقت نه این که حق دارم بروم به طرف جواب این سوال رو پیدا کردن ولی که وظیفه دارم در اون وقت نه فقط حق وظیفه دارم

5450.34s -> 5420.34s]] اما اگر یکی از این سه تا شرط رو سوال نداشت یا دو تا از این سه تا شرط رو سوال نداشت یا هر سه تاش رو نداشت من نه فقط وظیفه ندارم به دنبال جواب اون سوال برم بلکه اصلا حقم ندارم به طرف جواب اون سوال برم آخه به من چه ربطی داره چه ربطی داره وگرنه هر سوالی رو وقتی جوابش رو بدونید یه واقعیتی رو دونستید درسته

5480.34s -> 5450.34s]] یه واقعیتی دونستید اما مگه هر واقعیتی دونستن هنره شما اگه الان بدونید که تو این دو ساعتی که ما در جمعه هم بودیم تو این دو ساعت چند میلی گرم گرد رو دوش و شانه و لباس و ذلف و عرض می کنم موی ما نشسته اگه بدونم تو این جمع تا الان تو این دو ساعت دو میلی گرم گرد روی همه ما

5510.34s -> 5480.34s]] نشسته یا کمتر از دو میلی گرم یا بیشتر از دو میلی گرم خب اینم یه سوالیه و یه جوابی داره اما آیا زندگی من فرق میکنه وگرنه خب اگه این جوریه ببینیم آقا بگیم یکی از سوالاتم اینه که تو این اتاق چند تا مورچه رفت و آمد می کنن خب اینم اگر بدونه یه واقعیتی دونسته ولی دانستن هر واقعیتی ربطی به ما نداره اون قدر واقعیت های مربوطه به من وجود دارن که نوب

5542.99s -> 5510.34s]] ات به واقعیت های نامربوط نمیرسه اصلا ما در واقع باید فقط به دنبال سوالاتی باشیم یعنی به دنبال یافتن جواب سوالاتی باشیم که اون سه تا ویژگی رو دارن وگرنه بگید به من چیه من خیلی وقتا یه مباحثی که دوستان دوستان روشن فکر متفکر دانشگاهی طرح میکنن من اصلا وارد بحث نمیشم نه

5572.99s -> 5542.99s]] اصلا به من ربطی نداره به من ربطی نداره اگر سوال به من ربط داشت یعنی در زندگی عملی شخص من موثر بود چون من با بود خودم فقط کار دارم با هیچ چیزی کار ندارم فرض می کنم اگه یه انسان سیمپل باشم اگر به زندگی عملی من ربط داشت اون وقت در اون صورت من نه فقط

5602.99s -> 5572.99s]] حق دارم به دنبال جواب اون سوال باشم وظیفه دارم به دنبال جواب اون سوال باشم اما اگر ربط نداشت نه فقط وظیفه ندارم به دنبال جواب اون سوال باشم اصلا حقم ندارم به دنبال جواب اون سوال باشم خب حالا با این معیار حکمتی به من چه ببینید کتابهایی که تو عمر تون تا الان خونده اید اکثریت غریب به اتفاقش مشهور این حکمه چرا چون بعد از این هم که

5632.99s -> 5602.99s]] جواب سوالاتون رو یافتی زندگی تون هیچ فرقی نکرد درسته هیچ فرقی نکرد من اگه بدونم سیاست های عرض کنم که امریکا در امریکای لاتین چیه در زندگی عملیم هیچ فرقی نه ارتباطم با همسرم بهتر میشه نه ارتباطم با فرزندانم نه ارتباطم با همکارانم نه ارتباطم با دوستانم نه ارتباطم با رقبام نه ارتباطم با

5662.99s -> 5632.99s]] هیچ کس بهتر نمیشه فرقی نمیکنه حالا شما ببینید ما حوزه تخصصی رو بذارید کنار از اول به تون گفتم با حوزه تخصصی تون کار ندارم ما به غیر حوزه تخصصی تونم ببینید این چیزایی که خونده اید چقدرش ربط به زندگی تون داشته می بینید اکثریت غریب به اتفاق کتابهایی که خونده ایم رساله هایی که خونده ایم مقالاتی که خونده ایم اینا هیچ ربطی به ما نداشته

5692.99s -> 5662.99s]] زندگی مو سروسوزنی بهتر نکرد من یادم میاد که زمانی که دانشجو بودم در زمان دوران لیسانسم که زمان شاه بود

5722.99s -> 5692.99s]] من یک همکلاسی داشتم یک رفیقی داشتم که یک سال با هم همتاقتی بودیم در خوابگاه دانشگاه تهران این هر روز صبح وقتی دفتر و دستکش رو بر میداشت که بری دانشگاه این کتاب انسان تک ساعتی رو هم میزد زیر بغلش و میرفت عصر هم که من اونجا سر جاش چرا نه برای اینکه انسان تک ساعتی خواندن مشکلی از مشکلات عملی

5754.43s -> 5722.99s]] رو حل میکرد برای اینکه آدم دانشجوی فرهیخته انقلابی عرض کنم که سر تو سرا این باید هربرد مارکوزه رو بشناسه باید انسان تک ساعتی رو خونده باشه درسته اینه فقط وگرنه انسان تک ساعتی رو من وقتی میخونم بخونم برای من اگر هیچ مشکلی از مشکلات زندگی منو رفع نکنه یعنی اگه سر سوزن

5784.43s -> 5754.43s]] زندگی منو بهتر نکنه انسان تک ساعتی خوندن برای کی خوبه برای کسی که بخواد به نمودش اهمیت میده بله میگه بله راست میگید انسان تک ساعتی رو وقتی من خوندم هیچ مشکلی از مشکلات زندگیم اما عوضش من پرستیژ پیدا کردم منو الان به آدم روشن فکر میدونن به آدم فرهیخته میدونن به آدم

5814.43s -> 5784.43s]] متفکر میدونن به آدمی میدونن که به مسائل و نیازهای بشر توجه دارم به آدمی که دلسوز خلب ها و توده ها و از این حرفا اینه که می گفتم حکمت به منچه مال انسان های ساده است یعنی انسان هایی که فقط به چی توجه دارن به بود خود شون اکثر این کتابهایی که شما خوندید و بر بود تون هیچ تاثیری نداشت رو حالا از خود تون بپرسید چرا خوندم

5844.43s -> 5814.43s]] این که نمود تون رو متفاوت میکرد توجه می کنید همین الان که من دارم صحبت می کنم اگر یه کتابی راجع به پلو رلیز وجود داشته باشه من حتما باید یه یک سالی بزنم زیر بغلم و این ور اون ور با اون کتاب پلو رلیز برم چرا چون آدم بده که پلو رلیز رو بلد نباشه یعنی نمود مهمه نمود مهمه غافل از این که این بود اون قدر سوال ها

5876.06s -> 5844.43s]] ی بی جواب هنوز براش هست که اصلا فرصت به سوال های مربوط به نمود نمیرسه حالا شما ببینید آنچه در باب جغرافیا خونده اید اکثر آنچه در باب تاریخ خونده اید بسیاری از آنچه که درباره علوم تجربی انسانی خونده اید

5906.06s -> 5876.06s]] آنچه که در باب علوم تجربی انسانی جامعه شناسی خونده اید اقتصاد خونده اید سیاست خونده اید نمیدونم مدیریت خونده اید علوم تجربی طبیعی خونده اید فیزیک شیمی زیست شناسی بسیاری از آنچه در کتاب های فلسفی خونده اید اینا هیچ مشکلی از مشکلات شما رفع نکرده سر سوزن زندگی بهتر نکرده

5936.06s -> 5906.06s]] اما خب شما را البته جلوه داده به عنوان یه آدم دانشگاهی فرهیخته متفکر روشن فکر اهل قلم اهل فرهنگ سری تو سر ها دارید میتونید نقد کنید نقد رقم نقد رو نقد کنید شرحی بکنید رویوی بکنید اینا خب اینا برا نمود تون خیلی خوبه

5967.89s -> 5936.06s]] بودش توجه میکنه فقط به سراغ اون مباحثی میرحمه الله به گفته مولانا قیمت هر کاله میدانی که چیست قیمت خود را ندان ابله‌یست آخه خیلی بلاحت میخواد که آدم خودش رو نمیشناسه اما میدونه صادرات پنبه آرژانتین امسال بیشتر بوده یا صادرات پنبه پروم اینو میدونه میدونه که سیاست های دراز

5997.89s -> 5967.89s]] مدت ژاپن در آسیای جنوب شرقی چیه اینا رو میدونم ژاپولیتیک خاورمیانه رو خوب بلدم بله اگر رستم رشته تخصصم ژاپولیتیک اون داستان دیگری رو گفتم تخصص رو داشتم کنار اما منی که رشته تخصصم ژاپولیتیک نیست ژاپولیتیک آمریکا آمریکا رو بدونم در خاورمیانه 6027.89s -> 5997.89s]] که مناسبات فلان سازمان انجیو ای که در انگلیس هست با فلان سازمان دولتی ای که در چین هست اینا بر مدال شده و من الان یک هفته اس که دارم در واقع این مناسبات فکر می کنم از اینجا سرچ می کنم اونجا سرچ می کنم این کتاب که اون انجیو ای که مردم نهاد بود به ظاهر در انگلیس این با فلان نهاد دولتی در چین فلان مناسبات رو داشته تاریخ ورود در این مناسبات کی بوده تطورات این مناسبات

6057.89s -> 6027.89s]] زندگی منو متفاوت میکنه یعنی تاثیر عملی داره یا نداره خب حکمت به من چه در باب عمل نبودا نمی گفتم اگر گفتن همسایه تون داره درد میکشه بگید به من چه تو علم آموزی داشتم می گفتم سرآغ آموختن چه علومی بریم به نام علمی کسی نگه به من چه یعنی این که تو اصلا به درد و رنج مردم توجه نداشتی باش نه مقام

6087.89s -> 6057.89s]] عمل رو نمیگم نمیگم اگر گفتن که مردم فلان جا دارن گرسنگی میکشن بگید به من چه اون عمله دارم تو علوم میگم میگم سرآغ خوندن چه کتابهایی باید رفت و سرآغ خوندن چه کتابهایی نباید رفت ما اکثر آنچه که تو عمر مون خونده ایم مشمول قانون حذف به مقتضای بمن چه است یعنی به مقتضای بمن چه باید حذف میشد باید نمیخوندیم توجه می کنید

6117.89s -> 6087.89s]] من برای اینکه به دوستانی رو نشون بدم همیشه به شون گفتم گفتم تا الان صادقانه به من جواب بدید تا الان به مشکلی

تو زندگی تون پیش اومده تو نهاد خانواده یا تو نهاد اقتصاد یا تو نهاد سیاست یا تو نهاد تعلیم و تربیت یا تو نهاد حقوق یا تو نهاد اخلاق یا هر جایی به مشکل عملی تو زندگی تون پیش اومده که بعد به رفیقون بگید خوبه تو ساله چهارم دبیرستان

6147.89s -> 6117.89s]] دادن وگرنه من تو این مشکل میموندم نداریم هیچ کسی تا الان تو این سال ها که من گفتم یکی نگفته که بگه خوب ما

سال چهارم دانشگاه تو ترم سوم فوق لیسانس مون تو ترم اول دکتری مون خوبه فلان درس رو به ما یاد دادن وگرنه من تو فلان مشکل هم همین طور میموندم میدونید معنانش چیه معنانش اینه که همه آنچه از دوران مهد کودک

6177.89s -> 6147.89s]] تا پستاک به ما یاد دادن مضمول این وضعیکه اولاون همه رو اکثریت شون رو که فراموش کردیم اون که هیچی از یاد

مون رفته ما چقدر جبر خوندم چقدر مثلثات خوندم چقدر حساب خوندم چقدر هندسه خوندم چقدر هندسه ترسیمی و رقمی خوندم رسم فنی خوندم تاریخ خوندم جغرافیا خوندم تعلیمات اجتماعی خوندم تعلیمات مدنی خوندم علمون اشیا خوندم فیزیک شیمی ریاضیات ا

6207.89s -> 6177.89s]] و اما اون اقلیتش که یاد مون مونده تا الان به درد زندگی مون خورده که بگیم فلان مشکلم رو خدا پدر اون استاد رو

بیمارزه که به فلان کتاب درسی که داشتیم بله گاهی شده مثلا به معلم ریاضی وقتی داشته تو دبیرستان به تون ریاضیات میداده برگشته خارج از ریاضیات گفته در ضمن بچه ها عزیزان من دختران من پسران من فلان کار تو زندگیتو نکنی این به درد خورده ها ولی این

6239.20s -> 6207.89s]] اوضاع آموزش دانشگاه نبوده اون معلم اگه اون حرف هم نمیزد همچنان معلم ریاضی میموند کتاب هایی که به ما یاد

دادن اکثریتش رو فراموش کردیم و اون اقلیتش هم کاش فراموش میکرد توجه می کنی کاش به اون چیزی می رسمیم که بهش میگن رهایی از دانستگی یعنی کاش اینا هم که فراموش نکردیم فراموش می کردیم چون فقط به باری شده بر دوش ذه مون ولی هیچ مشکلی از ما حل نمیکنه چرا

6269.20s -> 6239.20s]] به ما یاد ندادن آنچه را که به ما مربوط می شود به چیزایی رو به ما یاد دادن که به ما ربطی نداره و به چیزایی که به ما

ربط داره به ما یاد ندادن توجه می کنیم ما هیچ چیزی از آنچه که مربوط به هنر زندگی میشه رو به ما یاد ندادن که اتفاقا اینا به ما مربوط میشه بقیش به ما چه ربطی داره

6299.20s -> 6269.20s]] بود با شرح شکل و نمیدونم اسم بنویسد خب چه ربطی به من داره چه ربطی به من داره نصب می کنید چرا در جنگ

واترلو ناپلون از انگلیس شکست خورد به من چه ربطی داره موجبات انقلاب کبیر فرانسه چه به من چه ربطی داره در کهکشان راه شیری چند تا منظومه شمسی وجود داره به من چه ربطی داره یعنی وقتی من بفهمم در فلان کهکشانی که هفت صد میلیارد سال نوری از ما فاصله داره

6329.20s -> 6299.20s]] اکسیژن کشف شده اون وقت امروز از امروز بعد از ظهر من رابطه ام با شما بهتر میشه به عنوان دوست من یا به عنوان

همکار من فرقی میکنه اون وقت ببینید چقدر ما فیزیک و شیمی و نجوم و هیئت و حساب و هندسه و جرم و مثلثات و تاریخ و جغرافی و چی چی که خوندم مفید نمیاره برای ما فقط گرانبار کرده ذهن ما را توجه می کنیم که ما باید برسیم به این که اصلا رهایی از دانستگی پی

6359.20s -> 6329.20s]] چیزی این ها رو هم از حافظه مون پاک کنیم به نظر من ترجیح داشت پاک کنیم تا جا باز بشه برای مسائلی که به ما

ربط داره خب حالا سوال اینه این ها اومدن این ها رو به ما یاد دادن میخوان یاد بدن چرا ما رفتیم یاد گرفتیم حالا این ها از مهد کودک تا پزداک به ما این کتابهایی که هیچ به ما ربطی نداشت به ما یاد دادن چرا ما رفتیم یاد گرفتیم از این بالاتر

6389.20s -> 6359.20s]] حالا که دیگه از دانشگاه فارغ التحصیل شدیم دیگه حالا که ضرب و زور امتحان و نمره و این ها نیست حالا چرا میریم

این مجلات رو میخونیم این کتاب ها رو میخونیم که به زندگی ما ربطی ندارن به خاطر این که نمود ما رو بهتر میکنن توجه می کنیم نمود ما رو اگه به کسی بگن فلسفه صدرای شیرازی میدونه کانت رو میشناسه عرض می کنم که سر در میاره از تاثیرات تماس آکوئینی بر اسپین

6419.20s -> 6389.20s]] آرای بکنیم تو شبنه شینی ها بگیم آقا ما رو به حساب بیاری ما اون کسیم که تاثیرات تماس آکوئینی در باب عرض کنم

در اسپین اوضاع ما رو راجع به اش تحقیق کرده ایم مشکل هم حل نمیشه ها مشکلات زندگی سر جاش باقیه اما خب عوض چشم ها رو خیره میکنن میگن چه قدار دریا از علم توجه می کنی میدونه که مال برانچ در دوره اول زندگیش

6449.20s -> [6419.20s] آنقدر دکارتی نبود که در دوره دوم زندگی اینا رو میدونه دیگه حالا مال برانچ چیه به من چه ربطی داره سن مرا سنه واقعا به من چه ربطی داره اینا من یه وقتی چند وقت پیش یه صحبت دیگری به یادداشتی کردم اگه بتونم پیدا کنم تو این دفترم باشه این دفتر معلومات من اینو دیگه برا تون میخونم ببینید ما از این چیزها خدا کنه بتونم پیدا کنم برا تون بخونم برای این ساعت آخر خوبه

6479.20s -> [6449.20s] عرض کنم که ما از این چیزها که نه برای من دانستنش سر سوزن این مشکل گشایی میکنه نه برای شما مخاطبان من اما عوضش مرا وجه دار میکنه پیش شما میگن ملکبان چقد میدان با معلومات اینا رو اما زندگیمن همون زندگیه همون عمدو ها رو دارم همون حسرت ها رو دارم همون پشیمانی ها رو دارم همون از خود بیخاری ها رو دارم همون با خودم در جنگ بودن

6509.20s -> [6479.20s] اینها رو دارم همه اینها رو دارم ولی خوب اینهم هست که البته شما میفهمید که با کی سر و کار دارید با آدم کمی سر و کار ندارید ما از این چیزها زیاد رفتیم یاد گرفتیم و الا هم الی عوض و بکم علم لاینفع که پیامبر در بعد از نماز هاش و مخصوصا بعد از نماز ظهر و عصر میخوند که خدایا من از علمی که نفعی ندارد به تو پناه می برم این معنی اینه که علم غیر

6539.20s -> [6509.20s] نافع فقط غیر نافع هم نیست ظاهره که باید پناه ببرن به خدا که خدایا من پناه می برم از علم غیر نافع علمی که هیچ نفعی نداره علمها یعنی کشف یه واقعیتی ولی کشف همه واقعیتها به درد ما نمیخوره توجه می کنید ما از این چیزها الا مشالله بله ببینید آقا این جمله رو این قسمت رو بخونید این قسمت اگه من اصلا من از سرش شوخی نوشتم

6569.20s -> [6539.20s] یه قصه دیگری توی مقاله ای میخواستم ازش استفاده کنم از سرش شوخی نوشتم ولی اگه من این حرفها رو بزنم سر سوزنی من از این مطلب خودم سود نمی برم شما هم سود نمی برید اما بدوید که اگه این مطلب رو نگفته بودم شوخیه و الان برا تون میخوندم می رفتید بیرون می گفتید واقعا ملکبان رو ما نشناخته بودیم تا الان ملکبان یه دنیایی از معلوماته ولی از سرش شوخی من نوشتم این ج

6599.20s -> [6569.20s] چیجک گفته که بر طبق نظر مارکس این که کانت گفته است که من تقابل اصلی میان اسپین و زاوهیم را برخلاف مندلسون همان تقابل افلاطون البته افلاطون جوان و ارسطو البته ارسطوی پس از خروجی از آکادمی می دانم بدین معنایی که فیخته فهمیده نیست بلکه به معنایی است که هگل جوان در

6629.20s -> [6599.20s] ارقام نقد تماس آگونی بر آگوستین قدیس گفته است و این معنا را نه در تقابل بلکه عمیق تر از معنایی دانسته است که امثال مالبرانش برخلاف خود دکارت و نیز برخلاف عقل گرایان دیگری مانند لایب نیز البته فارغ از تفاوت کمابیش مهم میان دکارت و لایب نیز فهم کرده اند البته این که مارکس واقعا چنین گفته باشد خود محل نظام میان

6662.05s -> [6629.20s] توسر و آلکسان کویره است و طبق تفصیلی که نسبی انگاران مکتب ادینبور از کویره دارند که البته تفصیلی نیست که امیر مهدی بدی محقق ایرانی هم قبول داشته باشد اگرچه این متفکر ایرانی کویره شناس تراز اولی نیست

6692.05s -> [6662.05s] شما چی می گفتید می گفتید ببینید تو یک پاراگراف ملکبان جزک رو میشناسه مارک رو میشناسه کانت و میشناسه اسپینوزار رو میشناسه افلاتون و میشناسه ملک افلاتون حکالی رو هم میشناسه و افلاتون از خلوج رو میشناسه

6722.05s -> [6692.05s] و با هگل پیر فرق میگذاره تماس آکونی رو هم میشناسه تاثیرش بر عرض می کنم دیگران رو هم میدونه نقد تماس آکونی بر آگوستین قدیس هم میدونه و میدونه که کانت این نقد رو قبول نداشته و عرض کنم که مالبراج رو هم میشناسه و میفهمیده که مالبراج در یه دورانی با دکارت مخالف بوده و البته با لایب نیس هم مخالفت داشته البته با لایب نیس متقدم مخالفت داشته

6752.05s -> [6722.05s] نه با لایب نیس متاخر توجه می کنید اینها رو هم میدونسته و تازه این که سخن مارکز این باشه تازه محل اختلاف بین آل توسر و آلکسان کویره اس پس آل توسر رو هم ملکبان میشناسه آلکسان کویره رو هم میشناسه البته آلکسان کویره رو هم میفهمه که یه تفصیلی ادین برا گرایان داره ازش دارن مکتب ادین برا داره ازش داره یه تفصیل دیگری هم وجود داره که امیر مهدی بدی داره و امی

6782.05s -> [6752.05s] البته امیر مهدی بدی به اندازه آل توسعه مکتب عدیم بلان نمیشناسه ولی اون البته امیر مهدی بدی هم اینها رو همه رو شما میگوید ملکبان همه رو می شناختید خب حالا من تو گوش تون میگم اکثر کتابهایی که خونده اید همینه هیچ مشکلی از مشکلات شما رو رفع نکرده اما چرا خونده اید چون ساده نبوده اید نمود تون برا تون مهم بوده لطف می کنید نمود تون برا تون مهم بوده

6812.05s -> [6782.05s] و چون نمود تون مهمه میگید آقا گور پدر مشکلات شخصی خودم من باید برم به نمودم توجه کنم که بفهمم که آدم میتونه توی پاراگراف هیجده تا متفکر رو به شون اهاته پیدا کرده باشه و تمام اهاته اش هم خلاصه توی پاراگراف نشون داده باشه عنایت می کنید اما فارغ از این که این که این ها رو نوشته هیچ کدوم از این ها رو نمیشناسه

6842.05s -> [6812.05s] همه شون هم میشناخت و می گفتیم حالا شناخته این ها زندگی تو رو یه سر سوزن بهترم کرده الحق رو بر حساب باید میگفت نه اما اگر من بدونم که چند تا احساس و عاطفه در درونم هست و ارتباط این احساسات و عاطف با هم چیه دیگه اسم آگوستینانان رو بلد نیستم ها ولی زندگیم بهتر میشه خب بنابراین حکمت به من چه یکی از

6864.43s -> [6842.05s] ابعاد دیگر سادگیه چون سادگی توجهش به بود منه و بود من میگه اکثر این مطالب چون به منه بود ربط ندارن و فقط به درد زیبا سازی نمودت میخورن اینا ضایدن

جلسه چهارم

- 32.70s -> 0.05s]] با عرض سلام به محضر همه خانم ها و آقایان خب به همین صورت که مستحضری دربارہ جنبہ های مختلف سادگی گفت و گو می کردیم و جنبہ های مختلف یعنی جنبہ های مختلف مهم تر سادگی رو من خدمت سربران می گفتم الان قصد دارم که
- 64.08s -> 32.70s]] جنبہ های دیگری هم که نا گفته مانده بود رو خدمت دوستان عرض کنم و در آخر به یک نگاه جدیدی باز به سادگی با توجه به همه چیزهایی که گفته شده بود بپردازم یکی از جنبہ های دیگر سادگی یعنی فقط توجه به بود و نه توجه به نمود اینہ که
- 98.30s -> 64.08s]] انسان های ساده مطلقا تکبر از سویی و شکست نفسی از سوی دیگری ندارند ہم تکبر و ہم شکست نفسی هر دو به مقام نمود ربط پیدا میکنند نہ به بود توجه بفرمایید کہ اگر من به بود خودم توجه داشتم
- 132.66s -> 98.30s]] چرا نمیتونم دست باشه تکبر بشم چرا نمیتونم دست باشه خودم را برتر از شما دیدن و چنان رفتار کردن کہ گویی من برتر از توام چرا به این نمیتونم مطلع بشم و گرفتار بشم علتش در واقع یک بحث کامل
- 166.53s -> 132.66s]] و فلسفیه ببینید شما وقتی کہ بخواهید دو تا چیز رو با ہم مقایسه کنید و بگید کہ یکی از این دو چیز برتر از دیگریست یا فرو تر از دیگریست چاره ای جز این نیست کہ هر دو را در منظر و مرایع خودتون داشته باشید
- 196.53s -> 166.53s]] یعنی نسبت به هر دو نوعی احاطه علمی نوعی احاطه ادراکی نسبت به هر دو داشته باشید تا بتونید بگید کہ این برتر است از آن و آن برتر است از سومی
- 226.53s -> 196.53s]] اینجا منطق نداره کہ من بدون اینکه از طرفین با خبر باشم و آگاهی و ادراک هم به هر دو شون تعلق گرفته باشه من نمیتونم مطلقا داوری کنم کہ یا این برتر از این است یا این برتر از این است اینکه من ادراک بکنم فرا تری چیز رو نسبت به چیز دیگری و فرو تری اون چیز دیگر رو نسبت به چیز اول
- 256.53s -> 226.53s]] و متفرعه و اینہ کہ من بتونم هر دو رو ادراک بکنم تا بشود مقایسه کرد حالا اگر من بخوام برتری برای خودم نسبت به تو قائل باشم پس باید طرفینی کہ مقایسه شون می کنم در نظر من حضور داشته باشن تا بتونم بگم این برتر از اینہ خود خودم البته کہ
- 286.53s -> 256.53s]] خودم حضور دارم اما خود تو پیش من حضور نداری تا بتونم بگم خود خودم رو دیدم خود تو رو ہم دیدم و بعد دیدم خود من برتر است از خود تو
- 316.53s -> 286.53s]] اولین جملاتی کہ در اولین جلسہ می گفتم کہ دسترس مستقیم داشتن به درون خود رو فقط در انحصار صاحب درون بدونستن و می گفتم ما دیگہ به خود درون دیگران دسترس مستقیم نداریم اگر من دسترس مستقیم می دارم فقط به خود درون خودمه
- 346.53s -> 316.53s]] هیچ وقت دسترس ندارم. بنابراین من اگر بخوام با سادگی زندگی بکنم همیشه از تکبر به این معنا دورم کہ چون خود خودم را خود درونی خودم رو نسبت بهش آگاهی دارم ولی خود درونی تو را نسبت بهش آگاهی ندارم بنابراین اصلا نمیتونم خودم رو
- 376.53s -> 346.53s]] مقایسه کنم حالا خواه نتیجه مقایسه این باشه کہ من برتر از توام و خواه نتیجه مقایسه این باشه کہ تو برتر از منی نمیتونم این کارو انجام بدم عنایت می کنی چرا چون یکی از طرفین مقایسه در تیررس ادراک من هست ولی طرف دیگر مقایسه مطلقا قائب است از تیررس ادراک من خب به این معنا اصلا تکبر
- 406.53s -> 376.53s]] قابل تحقق نیست چون اصلا ادراک شدنی نیست طرف دیگر تا من وجه فرا تری خودم رو نسبت به او و وجه فرو تری او رو نسبت به خودم بتونم ادراک بکنم اما اگر این سخن راست باشه اون وقت دیگہ فقط تکبر نیست کہ من ندارم من انسان ساده شکست نفسی هم ندارم و عهده
- 436.53s -> 406.53s]] حقارتم ندارم چون باز برای شکست نفسی و برای عهده حقارتم همون طرفین مقایسه رو باید داشته باشم در حالی کہ یکی از طرفین مقایسه کہ خود درونی تو هست از تیررس ادراک من بیرونه بنابراین بحث بحث فلسفی است در اینجا واقعا نہ بحث بحث اخلاقی من به لحاظ فلسفی برام امکان پذیر نیست

466.53s -> [436.53s] مقایسه دو چیز و حکم به برتری یکی از این دو نسبت به دیگر نسبت به دیگری مگر اینکه طرفین مقایسه در میدان ادراکی من در میدان علمی من قرار بگیرن و چون خود تو در میدان ادراکی من نیستی و فقط خود من در میدان ادراکی خودم هستم پس اصلا من نمیتونم خودم رو با شما مقایسه کنم عنایت می کنید

496.53s -> [466.53s] و چون نمیتونم خودم رو با شما مقایسه کنم در این صورت نه دیگه تکبر به من عارض خواهد شد که خودم رو فراتر از تو ببینم و نه عهده حقارت و شکست نفسی که تو را برتر از خودم بدونم و اگر توجه به این نکته بکنید که تکبر و شکست نفسی

526.53s -> [496.53s] و عهده حقارت هر دو برای ما مضره این جور نیست که فقط تکبر برای من مضر باشد به لحاظ روال شناختی و به لحاظ اخلاقی بلکه شکست نفسی و عهده حقارت هم برای من هم به لحاظ روال شناختی و هم به لحاظ اخلاقی مضره ما توجه به این می کنیم که سادگی داره منو از تو تا ضرر بزرگ در واقع نجات میده یکی ضرر تکبر و خود بزرگ تری

556.53s -> [526.53s] نی و خود فرا تری نی و یکی هم ضرر ناشی از عهده حقارت خود چه تری نی خود کوچک تری نی خود حقیر انگاری و شکست نفسی این دو تا هر دو مضرن هم به لحاظ روال شناختی هم به لحاظ اخلاقی و در واقع این سادگی مرا داره از هر دوی این ها نجات میده

586.53s -> [556.53s] حالا یک نکته وجود داره و اون نکته اینه که میگرد پس چرا انسان های تکبر برا شون دست میده یا خود که تری نی خود کوچک بی نی خود حقیر انگاری عهده حقارت به شون دست میده برای اینکه اونا امکان مقایسه دارند اما امکان مقایسه نمود خود را با نمود دیگری دارند و نمود ها البته در

616.53s -> [586.53s] اختیار ماست هم نمود من در اختیار منه و احاطه علمی بهش دارم هم نمود تو در اختیار منه و من احاطه علمی بهش دارم خب وقتی نمود تو در اختیار منه و نمود خودم در اختیار خودمه خب البته میتونم نمود خودم رو با نمود تو مقایسه کنم و حکم بکنم به اینکه یا نمود تو فرا تر از نمود منه که در این صورت نسبت به تو عهده حقارت پیدا کنم و شکست نفسی

646.53s -> [616.53s] و یا حکم کنم به اینکه نمود من فرا تر از نمود تو که در این صورت دستخوش تکهور میشه در واقع اون چیزی که انسان ها به لحاظ فلسفی قدرت قدرت دست یافتن به تکهور یا قدرت دست یافتن به عهده حقارت میده اینه که نمود خود شون رو با نمود دیگران مقایسه میکنن و این البته

676.53s -> [646.53s] زیر هم چون هم نمود خودم در حیطه ادراک منه هم نمود تو در حیطه ادراک منه و به ناوری میتونم این دو تا رو با هم مقایسه کنم و بگم نمود من فرا تر از نمود توست که در این صورت متکبرم نسبت به تو یا نمود تو فرا تر از نمود منه که در این صورت نسبت به تو خود که تر ببینم خود حقیر انگارم خود کوچک ببینم و شکست نفسی دارم در واقع میخوام عرض بکنم که تا

706.53s -> [676.53s] وقتی با نمود ها سر و کار داریم در واقع میتونیم تکبری داشته باشیم یا از اون طرف خود که تر ببینیم ولی وقتی با بود سر و کار داریم چون فقط بود خودم در اختیار خودم هست و بود شما در اختیار من نیست اون وقت در این صورت من اصلا قدرت فلسفی دست خوش تکبر شدن رو از دست میدم قدرت فلسفی

736.53s -> [706.53s] خود که تر بینی رو از دست میدم حالا اذن اخلاقی ندارم اون داستان دیگری اصلا قدرتش رو ندارم تا دیگه بعد اخلاق هم به من این اذن رو بده یا اذن رو نده چون اخلاق در واقع به مقدرات اونهایی که ما به اش قدرت داریم اذن میده یا نمیده اصلا این دو تا کار دو تا کاریست که برای من انسان ساده در حیطه مقدرات هم نیست تا بعد حالا در حیطه مقدرات هم قرار بگیره اون وقت اخلاق بگه این یک

766.53s -> [736.53s] از مقدرات مثلا مجازه یا یکی از مقدرات مثلا غیر مجازه عنایت می کنی چی عرض می کنم اینه که انسان های عه ساده واقعا هیچ وقت خود شون رو حقیرتر از دیگری نمیانگارن و خود شون رو عه عظیم تر از دیگری هم نمیانگارن توجه می کنی در واقع صغر و کبر خود شون رو

796.53s -> [766.53s] و عه حقیر بودن یا عظیم بودن خود شون رو اصلا نمیتونن در قیاسه با دیگری در بیابن یک اشاره فقط کردن و اینو تا تمام گذاشتن و اون اینکه هر دوی اینها به لحاظ روال شناختی برای ما زبان داره و هر دوی اینها به لحاظ اخلاقی برای ما زبان داره هم تکبرش و هم خودکه تر ببینیش من همیشه

826.53s -> [796.53s]] بر این نکته تاکید کردم به دلیل اینکه در ادبیات دینی ما و در ادبیات اساسا فرهنگ ما بر اینکه تکبر نباید ورزی تاکید فراوان شده ولی بر اینکه شکست نفس نباید بود بغده حقارت نباید داشت خود رو که تر از دیگران و کوچک تر از دیگران نباید دید تاکید نشده

856.53s -> [826.53s]] در واقع این دو تا فرزندان یک مادرند و اون مادر در واقع عمو الفصاد هر دوی اینهاست توجه می کنید اون مادر هر دوی این دو فرزند ناصالح رو میزاید که حالا به اون میپردازند من بارها گفتم که یکی از بهترین دعاهایی که من در ادبیات دینی خود مون دیدم ولی مال هیچ یک از پیشوایان دینی نیست بلکه مال یکی از عالمان دینی اوایل

886.53s -> [856.53s]] تاریخ اسلامی من خیلی به این دعا علاقه مند بودم و هستم یک عالم شیعی در فرهنگ ما که بیشتر به جهت ادبیات و الملقه و فقلقه خیلی معروفه ولی خیلی انسان به نظر من موزبی هم هست شخصیت به نام خلیل ابن احمد فرا هیدی

916.53s -> [886.53s]] ترجمه حالش و سرگذشتش میخوندم که یک دعایی رو نقد می کنم که همیشه در پیشگاه خدا میخوند و اون دعا این بود که علاوه مع علی الاندکه من اصفل الناس و اند نفسی من اصفل الناس و اند الناس مثل الناس در واقع میگفت که خلیل ابن احمد فرا هیدی

946.53s -> [916.53s]] گفت که خدایا سه ناظر به زندگی من همیشه دارن نظر میافتند نگاه می کنند به زندگی من من دوست دارم که این سه تا ناظر صداوری درباره من داشته باشند یکی تویی ای خدا که تو همیشه داری به زندگی من نظر می کنی نگاه می کنی به زندگی من من دوست دارم هر وقت که ای خدا تو به زندگی من نگاه می کنی

976.53s -> [946.53s]] بگی فلان کس برترین بندگان منه در میان بندگان من از برترین هاست یا برترین بنده منه میخوام در چشم تو از همه بندگان تو برتر باشم فراتر باشم به زندگی من نگاه می کنی و اونم خودمم خودمم به زندگی خودم نگاه می کنم خدایا من میخوام که هر وقت خودم به خودم

1007.97s -> [976.53s]] نگاه می کنم پیش خودم بگم که من فرودستترین بنده خدا کم قدرترین بنده خدا نه برترین و از اون طرفم به ناظر سومم به من نگاه میکنه و اونم سایر مردمم سایر مردمم به زندگی من نگاه میکنند میگفت خدایا من میخوام سایر مردم وقتی به زندگی نگاه می کنن نه مرا برتر از خود شون بدونن نه

1037.97s -> [1007.97s]] مرور تر از خود شون مثل خود شون بدونن بگن درست مثل ماست درست معادل ماست برابر ماست من به این شکل سوم کار دارم کاری به شکل اول و دوم ندارم این که میگه من میخوام خدایا وقتی بندگان دیگر تو به من نگاه میکنند بگن فلانی هم مثل ماست این به جهت اینه که اگر دیگران مرا مثل خود شون ندونن از دو بیرون نیست

1067.97s -> [1037.97s]] یا مرا فرا تر از خود شون میدونن یا مرا فرو تر از خود شون میدونن اگر مرا فرا تر از خود شون بدانن با من روکرد چاپلوسانه متملغانه خاکسارانه در پیش میگیرن این آهسته آهسته مرا به یک تبخیم عظمتی دچار میکنه اگر شما مرا برتر از خود تون بدونید با من

1097.97s -> [1067.97s]] روکردی خواهید داشت نیست منو برتر از خود تون بدونید روکردیست که هیچ هم نباشه خاکسارانه است و اگر این روکرد در اطراف من پدید بیاد آهسته آهسته منو به چیزی که بهش میگیم در روالشناسی تبخیم عظمت دچار میکنه خب این برای من زیان داره اما برای شما هم زیان داره

1127.97s -> [1097.97s]] چون اینکه شما خودتون رو کوچک تر از من میدانید و به چاپلوسی در قبال من رو میارید این عزت نفس شما رو پیش خودتون از بین میبره بنابراین عزت نفس شما رو از شما میگیره اما در من عوضش تبخیم عظمت ایجاد می کنید

1157.97s -> [1127.97s]] اگر دیگران خودشونو برتر از من بدانند اونم باز زیان داره چون وقتی خودشونو برتر از من میدانند از موضع استعلا از موضع برتریجویی با من رفتار میکنند و مرا تحقیر میکنند به من توهین و اهانت روا میدارند منو استخفاف میکنند توجه می کنید این استخفاف کردن من این تحقیر کردن من توهین

1187.97s -> [1157.97s]] و اهانت کردن من احیانا استحضار کردن من این برای خود شون زیان داره به لحاظ اخلاقی و برای منم زیان داره به لحاظ روان شناختی چون من آهسته آهسته اعتماد به نفسمو از دست میدم از بس بهم توهین شده بهانت شده از بس استخفاف دیدم از قبل دیگران از بس تحقیر شدم از قبل دیگران من خودم دست خوش اون حالت

1219.34s -> 1187.97s]] میشم که این حالت درست خلاف اون حالت قبلیست که تبهم عظمت بود در اونجا من دست خوش تبهم عظمت می شدم اینجا درست برعکسه من قدر خودم رو هم دیگه از دست میدم اعتماد به نفس خودم رو از دست میدم دیگه نمیتونم وزن خودم رو هم بفهمم اینه که این نگاه برابر برای هم نگرنده و هم نگریسته سودمند

1249.34s -> 1219.34s]] اگر انسان ها به من نگاه برابر بکنند هم برای نگرندگان که مرا برابر با خودشون می بینند و هم برای من نگریسته که در دید دیگران برابر تلقی میشم سودمند

1279.34s -> 1249.34s]] عه شکسته نفسی پیدا میکنه چون اصلا قدرت فلسفی نداره برای اینکه مقایسه انجام بده چون برای مقایسه انجام دادن باید طرفین مقایسه در حیطه آگاهی آدم باشه و یکی از طرفین مقایسه در حیطه آگاهی آدم نیست و اونم خود دیگریه از همین جا به یک نکته کلی تری پیمی گردیم که اصلا انسان ساده اهل مقایسه نیست

1309.34s -> 1279.34s]] نظرا و نتیجتا اهل مسابقه نیست عملا و این چیزست که من به بهترین صورتی میتونم بفهمم که چقدر ساده ام یا نه هرچه شما در زندگی ساده تر باشید در مقام نظر کمتر خودتونو با دیگران مقایسه می کنید و در مقام عمل کمتر خودتونو با دیگران در حال مسابقه می بینید

1340.98s -> 1309.34s]] تمام این مقایسه های نظری با دیگران و مسابقات عملی با دیگرانه که ما را میکشونه دائما به عالم نمود و از بود خودمون غافل می کنه

1370.98s -> 1340.98s]] با اختلاف مراتب همیشه خود مونو در مقام فکر در مقام نظر در مقام ذهن داریم مقایسه می کنیم با دیگران و در مقام عمل هم خود مونو در حال مسابقه با دیگران می بینیم که من از دیگری جلو زدم یا هنوز عقبم یا در انان به انان او دارم راه میرم داریم مسابقه عملی و مقایسه نظری می کنیم

1400.98s -> 1370.98s]] این مقایسه نظری و این مسابقه عملی واقعا خود آدمی را در برابر یعنی بود آدمی رو در برابر نمود آدمی واقعا خاکستر نشین میکنه واقعا بیچاره میکنه یعنی شما وقتی که دارید خودتونو با دیگران مقایسه می کنید یا خودتونو در حال مسابقه با دیگران می بینید شما دائما باید به مقام نمود های خودتون و نمود های دیگران توجه بکنید

1430.98s -> 1400.98s]] بود خودتون و بود شما و بود دیگری که نمیتونه مورد مقایسه قرار بگیره و عملا مورد مسابقه قرار بگیره همیشه باید نمود خودتونو با یعنی بگید فلان کس چند تا کتاب ازش منتشر شده و من چند تا کتاب از من منتشر شده فلان کس چند تا شاگرد داره و من چند تا شاگرد دارم فلان کس چقدر محبوبیت داره من چقدر محبوبیت دارم فلان کس چقدر شهرت داره من چقدر

1460.98s -> 1430.98s]] شغلت دارم فلان کس حیثیت اجتماعی کجاست من حیثیت اجتماعی کجاست دائما داریم میگیم چند چندیم توجه می کنیم انسان ساده هیچ وقت نمیگه که بالاخره من چند چندم چون مسابقه ای نیست که تو این مسابقه من بگم که من چندم تو چندیم ما چند چندیم ما به وقتیست که به نمود ها مون توجه می کنیم عنایت می کنیم

1490.98s -> 1460.98s]] ولی وقتی که با بود سر و کار داشته باشید خب من اصلا دیگه مقایسه نمیتونم خودم رو با شما بکنم چون بود شمارو که من نمی بینم من بود خودم رو فقط می بینم و طبعا مقایسه نمی کنم ندارم و چون مقایسه نمی کنم ندارم دیگه نمیتونم مسابقه بدهم عملا توجه می کنید چون مسابقه عملی فقط از دل مقایسه نظری قابل استخراج و برآمدن

1520.98s -> 1490.98s]] حالا جهت مقایسه مون چی باشه که خودم رو با شما در چی مقایسه کنم اون به به عواملی بستگی داره که داستان دیگری این که من خودم رو با ای شون از لحاظ شهرت شون دارم مقایسه می کنم یا از لحاظ مدرک دانشگاهی شون یا از لحاظ حیثیت اجتماعی شون یا از لحاظ محبوبیت شون با چی مقایسه در چه جهتی مقایسه می کنم

1550.98s -> 1520.98s]] البته دیگه به عوامل مختلفی بستگی داره یکی به سلخ روانی خودم بستگی داره سلخ های روانی مختلف خود شون رو در چیزهای متفاوتی با دیگران مقایسه می کنند یکی به مراحل رشد طول عمر خودم بستگی داره در چه سنی هم دارم خودم رو با شما مقایسه می کنم اگر مراحل رشد مثلا اریک اریکسون رو که بهترین نظریه است درباره مراحل رشد آدمی

1580.98s -> 1550.98s]] آدمی رو در طول عمرش طبق نظر الکتریکسون هشت مرحله بدونیم که گفتم موفق ترین نظریه تا کنه همین نظر الکتریکسون بسته این که من در این هشت مرحله در کدام مرحله باشم وقتی میخوام خودم رو با دیگران مقایسه کنم در چیز دیگری مقایسه می کنم آدم در نوباوگی در کودکی در نوجوانی در جوانی در میانساری در سن کمه

1610.98s -> 1580.98s]] در پیری در کهنساری در فر توتی آدم در این مراحل رشد این که خودش رو در چه چیزی با دیگران مقایسه میکنه فرق میکنه بنابراین کاملا به سن و به این که در چه مرحله سنی قرار بگیرم البته بستگی داره به سنخ روانیم هم بستگی داره آیا من اگر درونگرا باشم یا برونگرا کنشگر باشم یا کنشغزیر

1640.98s -> 1610.98s]] شهودی باشم یا حسی احساسی باشم یا متفکر دریافتگر باشم یا قضاوتگر این که سنخ روانی کدام یک از این سنخ های روانی باشه باز اونم این که خودم رو با این خانم یا با اون آقا در چه جهتی مقایسه کنم فرق میکنه تعلیم و تربیت هم موثره این که من از چه تعلیم و تربیتی مخصوصا در دوران کودکی برخوردار شده ام

1670.98s -> 1640.98s]] من القام میکنه که در فلان چیز خودتو با فلان کس مقایسه بکن نه در بهمال چیز ولی فارغ از این که عوامل پنجگانه یعنی جنیتیک مخصوصا تعلیم و تربیت مخصوصا تعلیم و تربیت دوران کودکی سن سنخ روانی تجارب ذهنی اینا به من بگن خودتو با فلان کس در چی مقایسه بکن یا با دیگران در چی

1700.98s -> 1670.98s]] مقایسه بکن اینا فرق میکنه ولی اصل مقایسه این به عالم نمود ربط داره و اگه تو با بودت سر و کار داشته باشی اصلا تن به این مقایسه نمی دهی من نمود های شما رو با نمود های خودم مقایسه می کنم ببینید شما هیچ وقت نمیتونی علم کسی را با علم خود تون مقایسه کنید چون علم به مقام بود مربوط میشه اما تعداد کتاب های او رو با تعداد

1730.98s -> 1700.98s]] کتاب های خود تون میتونید مقایسه کنید چون این دیگه به نمود مربوط میشه هیچ وقت من نمیتونم بگم من از این آقا عالم ترم یا کم علم ترم مگر این که اون علم او و علم خودم نمود پیدا کرده باشه خب نمود ها رو میشه با هم مقایسه کرد ولی بود ها رو که همیشه مقایسه کرد اینه که تا در مقامه بودیم از بود خود مون با خبریم و از بود دیگری بی خبریم و بنابراین اصلا مقایسه

1760.98s -> 1730.98s]] حل میشه تعطیل میشه نه موقوف میشه نه قدغن میشه نه ممنوعه مقایسه قدغن نیست ممنوع نیست اصلا نشدنی نمیشه مقایسه کرد نه این که همیشه ولی اجازه نداریم مقایسه کنیم توجه می کنید اما یک چیز دیگه هم در مقایسه وجود داره که اون رو هم بکشاری بش بکنم و اون یک بنیان دیگریست برای این که مقایسه

1790.98s -> 1760.98s]] خود با دیگری اصلا عقلانی هم نیست این دیگه به طور اصلی بحث من ربطی نداره یعنی به بحث سادگی من ربطی نداره ولی باید بهش تذکر بدم که اصلا مقایسه با خود با دیگری این عقلانیت هم درش نیست توجه می کنید چرا فرض کنید که در یک مسابقه ای وقتی که سوت داور مسابقه

1820.98s -> 1790.98s]] به صدا در میاد همه ما مثل مسابقات معمول همه ما پامون دقیقا روی یک خطه وقتی همه ما پامون دقیقا روی یک خطه وقتی سوت به گوش مون رسید شروع می کنیم به حرکت در این صورت اگر در اواسط حرکت در اواسط مسابقه من برگردم پشت سرم و ببینم شما پشت سر

1850.98s -> 1820.98s]] منید می تونم واقعا معتقد بشم شما از من عقب افتاده اید و اگر جلو روم نگاه بکنم و ببینم شما جلوی روی منید می تونم واقعا معتقد شوم که شما از من جلو زده اید

1880.98s -> 1850.98s]] از من عقب اید و اگر جلو روی من کسی در حال دیدن میتونم بگم لا اقل تا آن مرحله او از من جلو زدیم اما فرض کنید در یک مسابقه ای وقتی سوت داور مسابقه به صدا در میاد یکی اینجا ایستاد یکی بیست متر جلو تر یکی پنجاه متر جلو تر یکی سیصد متر جلو تر یکی پنج کیلومتر جلو تر یکی بیست کیلومتر و یکی هم بیست کیلومتر عقب تر یکی هم

1910.98s -> 1880.98s]] صف عقب تر، یکیم ششصد میاد عقب تر، هر کدام ما در یه نقطه ای ایستاده ایم وقتی سوت داور مسابقه به صدا در میاد. حالا در این مسابقه، اگر من بر اواسط مسابقه برگشتم و دیدم که یک کسانی پشت سر منند، میتونم بگم اینا از من عقب افتادند؟ اصلا آقای عبدا

1940.98s -> 1910.98s]] لحظه اول این سه کیلومتر از من عقب بوده و الان بیست متر از من عقبه

1970.98s -> 1940.98s]] در مسابقه ای که همه در آغاز مسابقه در یک نقطه قرار ندارند نه جلو افتادگان واقعا جلو افتاده اند و نه عقب افتادگان واقعا عقب افتاده اند یک نوع حرج و مرجی وجود دارد به لحاظ اون آغاز نا مساوی که این حرج و مرج عقلائی نمیکند داوری رو توجه می کنید ممکنه شما از من کلی عقبید ولی در واقع شما برنده اید و ممکنه شما از

2000.98s -> 1970.98s]] من کلی جلویی به تسبیه ظاهر ولی در واقع از من عقب افتاده درسته خب حالا با توجه به این نکته که اگر مسابقه بخواد عقلائی در مقایسه اش باشه باید از نقطه آغاز مشترک و مساوی برخوردار باشن همه دوندگان و مسابقه دهندگان و اگر این نقطه آغاز مشترک نباشه و مساوی نباشه اصلا عقلائی در این مقایسه نیست و مسابقه

2032.48s -> 2000.98s]] حالا عرض می کنم که ما وقتی به دنیا اومده ایم از روی خط واحدی به راه نیفتاده ایم ما وقتی پا به دار دنیا گذاشته ایم من و شما روی یک خط قرار نداشته ایم ما از پنج لحاظ روی خط های مختلف قرار داریم وقتی به دنیا میاریم یعنی من وقت خودم رو با هر کدام از شما مقایسه کنم وقتی که من به دنیا اومدم با وقتی که شما به دنیا اومده اید پامون روی یک خط نبوده که حالا من بتونم نگاه بکن

2062.48s -> 2032.48s]] و شمایی که پشت سر منید خوشحالم بکنید که من از تون جلو زدم یا شما که پیش روی منید منو ناخوشحال بکنید از این که عقب تون عقب افتادم از شما ما اصلا از یک نقطه به دنیا نمیایم ما از لحاظ نقاط قوت و ضعف هر پنج ساعت نا مساوی به دنیا میاریم ما از لحاظ نقاط قوت بدنی همه مون از نقاط قوتی بدنی واحدی برخوردار نیستیم

2092.48s -> 2062.48s]] یعنی همه مون به لحاظ سلامت بدنی و به لحاظ نیرومندی بدنی و به لحاظ زیبایی بدنی ما از نقطه واحدی به راه نمی افتیم

2122.48s -> 2092.48s]] با هر کودک دیگری که مقایسه بشه در یک نقطه قرار ندارند این از لحاظ جسمانی از لحاظ ذهنی هم وقتی ما به دنیا میایم از روی یک نقطه راه نمیایم نیفتاده ایم از لحاظ هشتا توانایی ذهنی هم ما با هم مثل هم رسیدیم ما با قدرت یادگیری مساوی به دنیا نمیایم با قدرت یادسپاری مساوی با قدرت یادآوری مساوی با هوشبهر مساوی

2152.48s -> 2122.48s]] با سرعت انتقال مساوی با قدرت تفکر مساوی با عمق فهم مساوی و با قدرت افاده و تعلیم مساوی به دنیا نمیایم این هشتا نقطه قوت ذهنی هم در ماه هر کدامش به درجاتی دارد که با درجات هر بچه دیگری فرق میکنه این هم از لحاظ ذهنی به لحاظ روانی هم ما از نقطه مساوی راه نمی افتیم توجه می کنید ما همه مون با شجاعت مساوی به دنیا نمیایم

2182.48s -> 2152.48s]] که بگیم پر دلی و دلیری مساوی داریم همه مون یا از اون طرف جبن و ترس و بزدلی مساوی داریم شجاعت و جبن چیزهایی نیست که ما با درجه مساوی از این ها به دنیا میاریم قدرت مدیریت آدمیان از بچگی با یکی از توانایی های روانی آدم قدرت مدیریت ما با قدرت مدیریت مساوی به دنیا نمیاریم اینه که توانایی های

2212.48s -> 2182.48s]] پنجاه و چند گانه روانی ما هم که الان دیگه فرصت شمارشش نیست ما به لحاظ اون ها هم مساوی به دنیا نمیاریم به لحاظ اقلیمی هم ما مساوی به دنیا نمیاریم کسی که در هوای گرم خشک به دنیا میاد البته متفاوت با کسی که در هوای سرد مرطوب به دنیا میاد کسی که در منطقه اصطعایی به دنیا میاد خیلی متفاوت با کسی که در منطقه مثلا قد به دنیا میاد

2242.48s -> 2212.48s]] عنایت می کنیم هوا های مرطوب تاثیراتی روی زادگان اون اقلیم ها میگذارن که هوا های خشک تاثیرات متفاوتی میگذارن ما اقلیم های متفاوتی داریم به لحاظ زادگاه مون این اقلیم ها بی شک و شبهه بر نقاط قوت و ضعف ما تفاوت میگذارن توجه می کنیم حالا انهای تفاوت شون چپاس خب بحثهای وجود و اما از همه این ها گذشته به لحاظ اجتماعیم ما از نقطه واحدی راه نمی افتیم

2272.48s -> 2242.48s]] شما از یک پدر ثروتمند و از یک مادر ثروتمند به دنیا اومده اید من در یک خانواده فقیر به دنیا اومدم شما پدر تون فرهیخته و اهل مطالعه بوده من از یک پدر بی سواد به دنیا اومده ام شما به خانواده خوشنام داشته اید و این خوشنامه در تکمیل شخصیت منش شما اثر داشته من به خانواده ای داشتم که نه نام پدرم رو میشد جای بی برم نه نام مادرم رو میتونستم ببرم در جایی

2302.48s -> 2272.48s]] این ها کم اثر ندارند روی شخصیت شما از یه پدر خوشفترار من از یه پدر عرض می کنم که سخت گیر به دنیا اومدن
خب این ها متفاوته پدر و مادر مهربان با پدر و مادر بی اعتنا یا بدتر از اون با پدر و مادر سنگدل بی رحمه قصی القل خب البته تاثیرات متفاوتی میزبان و
این که شما در چه شهری به دنیا اومدید من در چه شهری به دنیا اومدم

2332.48s -> 2302.48s]] شما در چه اوضاع و احوالی این ها همه امور اجتماعی این ها هم اثر میگذارن خب حالا ما انسانهایی که نقطه آغاز مسابقه
مون نه از لحاظ جسمانی نه از لحاظ ذهنی نه از لحاظ روانی نه از لحاظ اقلیمی و نه از لحاظ اجتماعی مساوی نیست حالا وسط های مسابقه اگه کسی از تون
عقب افتاده باشه نباید دل تون خوش بشه چون ممکنه این فلواقعه از شما خیلی خیلی خیل

2362.48s -> 2332.48s]] کسی که روی در آغاز مسابقه روی نرد پله سوم نردبان نشسته بوده این الان اگه روی پله هفتم باشه چند پله رفته بالا
چهار پله کسی که در آغاز مسابقه روی پله هفدهم اگه الان روی پله نوزدهم چند تا پله رفته بالا دو پله با این که اون رو پله نوزدهم ولی فقط دو پله جلو
رفته اون رو پله عرض کنم که ششم ولی چهار پله رفته بنابراین به پله

2392.48s -> 2362.48s]] پلههایی که ما الان روش قرار داریم نمیشه که توجه کرد از پله دوم به پله ششم رسیدم چهار مرحله پیشرفته ولی از پله
هفدهم به مرحله پله نوزدهم رسیدم دو مرحله پیشرفته نباید به نوزده الی الان نگاه کرد و به شش الان و گفت اون که روی پله نوزدهم از اون که روی پله
ششم سیزده پله جلو تر اونه

2422.48s -> 2392.48s]] چهار پله رشد کرده پس این جلو افتاده تر است به خاطر اینکه همه مون روی پله نبودیم وقتی بنا بود از نردبان این ارتقا و
استعلام بالا بره بنابراین وجه عقلانی هم این مقایسه ها نداره ولی متاسفانه اون چیزی که ما رو به آتش فنا انداخته مقایسه های نظریست و مسابقه های
عملی که هیچ وجه عقلانی نداره

2452.48s -> 2422.48s]] یکی از طرف های مقایسه هم اصلا مفقوده ولی ما داریم نمود ها رو با نمود ها در یه عالم خیلی مه آلود داریم با هم
مقایسه می کنیم و به نتیجه این مقایسه ها هم اعتنا می کنیم یعنی تو این مقایسه کسی از مون عقب باشه شاد میشیم و کسی اگر از مون جلو بزنه ناشاد
هم میشیم توجه می کنید حالا شما یه روزی بیاید و تصور کنید در یه آزمایش خیالی در یک آزمایش

2482.48s -> 2452.48s]] ذهنی تصور کنید که مقایسه های نظری و مسابقات عملی رو حذف کرده اید و ببینید چقدر سبک بار ترین

2512.48s -> 2482.48s]] و ما چقدر سبک بار تر میشیم و سبک بار تر میشیم در زندگی این هم یک نکته ای که خب اگر این جور باشه که من
اصلا خودم رو با شما مقایسه نکنم و در حال مسابقه ببینم اون وقت نتیجه اش چیزیه که ازش تعبیر می کنیم در روان شناسی یعنی به پذیرش خود چون
خودم رو با کسی مقایسه نمی کنم

2542.48s -> 2512.48s]] نه تکبر از سوی نه عهده حقارت و شکست نفسی و خودکده در بینی از سوی دیگری نیست و چون خودم رو از کسی عقب
افتاده نمیدونم و خودم رو از کسی جلو افتاده ام نمی بینم بنابراین وضع موجودم رو کاملا پذیرا میشم این چیزی که ازش تعبیر می کنم در روان شناسی به
خودپذیرندگی پذیرش خود

2572.48s -> 2542.48s]] میشه من در واقع در مورد خودم میگه از گوش توهم نیستم ها میدونم نقاط قوتی دارم و در عین حال نقاط ضعفی هم
دارم میدونم نقاط مثبت خودم رو اگر می بینم نقاط ضعف خودم رو هم می بینم اما چون این موجود با موجود دیگری مقایسه نشده کل این موجودیت
پذیرفته میشه اینه که من به یک پذیرش خود می رسم پذیرش خود به معنای این نیست که نقاط ضعف خودم رو نمی بینم

2602.48s -> 2572.48s]] چرا نقاط ضعف خودم رو می بینم و اتفاقا بنا دارم که نقاط ضعف خودم رو بکاغم بنابراین می پذیرم خودم را یعنی با این
کل در تعامل می بینم خودم رو نمیخوام یه بخشایی از این کل رو به محاق ببرم نمیخوام یه بخشایی از این کل رو به تاریکی بفرستم به تعبیر یونگیان
نمیخوام نیمه تاریک وجود خودم رو انکار کنم نه کل وجود خودم رو با نیمه تاریکش

2632.48s -> 2602.48s]] و با نیمه روشنش می پذیرم میگم من اینم چون مقایسه ام صورت نمیگیره و مسابقه هم صورت نمیگیره بنابراین نه دیگه
برای خودم کف می زوم توجه می کنی و هو را می کشم و نه خودم رو هو می پذیرم می پذیرم من اینم

2662.48s -> [2632.48s] با تمام گذشتم و با تمام حاله اینم با همه نقاط قوتم و با همه نقاط ضعفم با همه چیزای مثبتی که تو زندگیم وجود داره و با همه چیزای منفی که وجود داره و چون اینم دیگه یک نوع ریلکسیشنی دارم چون برای چیزی از نقاط ضعف خودم رو کتمان کنم دیگه هیچ پرونده ای بر ضد من باز نمیشه من الان که آدم ساده ای

2692.48s -> [2662.48s] نیستم خیلی می ترسم که پرونده های شما بر ضد من باز کنید اما چون من بنا نبوده که چیزی رو انکار کنم نه از نقاط قوت خودم و نه از نقاط ضعف خودم و کلم رو با تمام قوت و ضعفش می پذیرم دیگه هیچ پرونده گشایی من در معرض خطرش نیستم من ریلکس آسوده ام نسبت به همه نقاط قوتم و نسبت به همه نقاط ضعفم یعنی می پذیرم که من چیزهای خوبی

2722.48s -> [2692.48s] دارم هست چیزهای بدی هم دارم هست نه به خاطر چیزهای بد هم از شما شرکسارم و نه به خاطر چیزهای خوبم از شما طلبکارم هیچ کدوم من اصلا کاری به شما ندارم من خودمم شرکسار کسی نیستم طلبکار کسی هم نیستم توجه می کنید من این هم البته همون طور که در جلسه اسبغ گفتم در جلسه اول در واقع دائما باید سعی بکنم که درون خودم رو

2752.48s -> [2722.48s] اصلاح کنم اما اصلاح کردن درون غیر از این که بخوام درون رو روش خاک بپاشم و مخفی کنم نقاط قوت رو به پزشک دلسوز هیچ بخشی از بیماری شما رو روش خاک نمیپاشه مخفی نمیکنه میگه این نقاط بیماری رو داری سعی میکنه علاجش کنه خب من هم نسبت به خودم به پزشک دلسوزم هیچ نقطه ضعف خودم رو مخفی نمیکنم روش خاک نمیپاشم اما سعی

2782.48s -> [2752.48s] در علاجش دارم پذیرش خود یعنی این که بخش هایی از خود رو نخوام به فراموشی بسپارم نخوام انکار کنم عنایت می کنیم این ویژگی هست که در این آدم وجود داره اینه که این آدم ها مثل کسی که همه پرونده هاش مفتوح شده و دیگه هیچ پرونده جدیدی جایی براش تهیه ندیدن در انتظار به امر ناگوار نیست منی که به بودم نمودم

2812.48s -> [2782.48s] همیشه اهمیت می دارم همیشه میگم نکنه کسی به مقاله ای از من به جایی پیدا کنه به سندی به مدرکی پیدا کنه و بیاد یکی از نمودهایی رو که تا الان مرحمتش کرده امو زیبا جلوش داده ام نشون بده که این نمود ناسالمیست که به صورت نمود سالم آرایشگری شده همیشه در یک حالت ترس در یک حالت

2844.56s -> [2812.48s] چشم انداز بد به سر می برم اما وقتی که من چیزی رو مخفی نکردم شما چی رو برای من آشکار کنید چه نوع افشاگری ای میخواید بر ضد من بکنید منی که خودم از اول فاش بوده ام کی میتونه بر ضد من افشاگری بکنه که من بتراسم که نکنه افشاگری ای به زیان من صورت بگیره من همه چیزام همینه که هست با تمام خوبباش و با تمام بدباش

2880.74s -> [2844.56s] وجه دیگری از سادگی وجه گفتاری انسان های ساده است آدمهایی که ساده اند در وجه گفتاری خودشونم سادگی دارن من این وجه رو که می گفتم از به طرحی داشتم تبعیت می کردم توجه می کنی که الان رسیدم به حالت گفتار در حالت گفتاری هم انسان های ساده

2910.74s -> [2880.74s] عرض کنم که فرق میکنن با انسان های نا ساده اول من باید به مقدمه روان شناختی فلسفی رو برای شما عرض می کنم تفکر اندیشیدن فکر کردن این همیشه در عالم بود آدمی انجام میگیره نه در عالم نمود من در بود خودم در حال اندیشم یاد تون میاد که سه ساعت بود من

2940.74s -> [2910.74s] یکی ساعت چی بود یکی ساعت عقیده و معرفت بود که همین جاست که تفکر صورت میگیره یکی ساعت احساسات و اواده و هیجانات بود یکی ساعت چی بود خواستم تفکر همیشه در بود صورت میگیره در عالم بود در عالم واقعیت من توجه می کنی در عالم حقیقت و تحقق من داره تفکر صورت میگیره به تحویل دیگری وقتی من به فکر کردن

2970.74s -> [2940.74s] تو بود خودم دارم سیر می کنم وقتی فکر کردن فکر کردن رو دوستان توجه بکنن فکر کردن با تداعی معانی فرق میکنه ها من تداعی معانی رو نگفتم ها تفکر رو گفتم تفکر یعنی مجموعه فرآیند های ذهنی که در کار تبدیل یک مجهول به معلوم

3000.74s -> [2970.74s] به فکر فرو رفته مرادمونه که داره تداعی معانی میکنه یا داره رویا پروری میکنه توجه می کنی یا داره خیال پردازی میکنه یا داره تجسم میکنن صحنه های رو یا سوار سیاره آگاهی شده اینا نه تفکر به معنای فلسفیش یعنی مجموعه فرآیندهایی که اگر با توفیق این فرآیندها طی بشون مجهولی تبدیل به معلوم

3033.14s -> 3000.74s] خواهد شد تفکر همیشه در آدم بود صورت میگیره من تو بود خودم فکر می کنم از سوی دیگری یک اصل فلسفی که در باب روان آدمی همین اصل فلسفی صدق داره اینه که هستی همیشه آسان ترین و کوتاه ترین راه رو طی میکنه

3065.02s -> 3033.14s] میگفتن هستی همیشه اخف و اسهل ترق رو طی میکنه یعنی همیشه هستی وقتی میخواد کاری انجام بده از آسان ترین راه و از کوتاه ترین راه این کار رو انجام بده عنایت می کنی این قاعده قاعده ای بود که از یونان قدیم فلسفان میگفتن و درباره عالم طبیعت این سخن رو میگفتن

3096.85s -> 3065.02s] در عالم طبیعت یعنی در عالم فیزیک یعنی در عالم شیمی یعنی در عالم زیست شناسی همیشه کوتاه ترین راه و آسان ترین راه طی میشه

3126.85s -> 3096.85s] تفکر همیشه به عنوان یک فرایند به ساده ترین صورت انجام میگیره

3158.22s -> 3126.85s] فکر کردن به ساده ترین صورت البته ممکن انجام میگیره شما هیچ وقت نمیتونید سه راه برای فکر کردن وجود داشته باشه تو ذهن تون و بعد دشوار ترین راه رو طی کنی روانتون اجازه نمیده به شما

3188.22s -> 3158.22s] تفکر رو میارید وقتی دارید پرداخت می کنید به یک موضوع یا معطوف میشید به حل یک مسئله یا معطوف میشید به رفع یک مشکل در حال تفکر اید اگر یک تفکر پنج تا راه داشته باشه شما آسان ترین راه رو ذهنتون بر شما عرضه می کنی ذهن اجازه نمیده اگر پنج تا راه وجود داره شما برید به سراغ دشوار ترین راه

3218.22s -> 3188.22s] از اسهل و اخف طرق طی میشه اینه که شما به زبان ساده بگم پیام به زبان ساده تر بگم اگر بزرگ ترین فیلسوف زمانی ما باشید وقتی دارید فکر می کنید اگر کسی بتونه از حرکت زبان کوچک تون در انتهای دهن تون فیلم برداری کنه و این فیلم ها بشه به صوت تصویر بشه می بینیم با آسان

3248.22s -> 3218.22s] ترین لغت ها دارید فکر می کنید

3278.22s -> 3248.22s] شما هیچ وقت وقتی دارید فکر می کنید هیچ وقت فکر تون اگر به قالب الفاظ در بیاد اینجوری فکر نمی کنید که من در باب اینتر ساجکتیویتهی فرامتنی بینا متنی زیر آگاهی اینجوری اصلا فکر نمی کنید هیچ کس

3308.22s -> 3278.22s] ما همیشه طبیعت آسان ترین راه را طی می کنیم برای حل یک مسئله و رفع یک مشکل ما همیشه داریم به آسان ترین راه فکر می کنیم یعنی با واضح ترین و متمایز ترین مفاهیم و با روشن ترین الفاظ

3338.22s -> 3308.22s] وقتی شما دارید فکر می کنید در عالم بود تون با اون صورت های بسیار ساده و بسیار واضح و بسیار متمایز اگر انسان ساده ای باشی وقتی تفکر تون که به بود شما مربوط میشه میخواد به گفتار تبدیل بشه یعنی به نمود شما تبدیل بشه

3369.66s -> 3338.22s] نمود چی خواهد بود خیلی آسان خواهد بود خیلی ساده خواهد بود خیلی واضح و متمایز خواهد بود عناد می کنید یک مثال اول برا تون بزنم که یه کمی هم فضا عوض بشه میگو که طلبه ای زمستان از مدرسه علمیه اش اومد بیرون دید که یه هیزم شکنی هیزم شکسته و روی حلاقش گذاشته و برای

3399.66s -> 3369.66s] فروش سوخت زمستان داره تو دهکده میگرده تو شهر میگرده بعد گفتش که این طلبه به این هیزم فروش گفت که یا اخ ایمانی این حمل حتیب را که بر زهر این حمار حمل می کنی به چند درهم و دینار بهب و شرا می کنی

3429.66s -> 3399.66s] هیزم فروش هم گفت که لطف شما زیاد بازم از این دعاها در حق ما بکنید امیدوارم دعاها را شما در حق ما مسجام بشه
3459.66s -> 3429.66s] گفتار است که پیچیده است تصور نمیتونه پیچیده باشه

3489.66s -> 3459.66s] نشون میده که تفکر تا تو عالم درون ماست آسان ترین راه ها رو داره طی میکنه اگر دیدید که در عالم نمود یعنی در عالم گفتار شد این کتابهایی که من و شما بیست بار میخوانیم و آخرش هم نمی فهمی بدونید این در هنگام تبدیل بود به نمود یه دخل و تصرفهایی شده اگه بود همچنان که بود

3521.55s -> [3489.66s] نمود پیدا میکرد اون وقت بدونید که آدم ها به همون سادگی که فکر میکنند به همون سادگی مینوشتن فکر ها شون و به همون سادگی میگفتن فکر ها شون

3551.55s -> [3521.55s] چرا چون نمیخواه بین بود و نمودش فاصله بندازه نمیخواه این کارو بکنه همین طور که داره فکر میکنه و میگه که به این رفیقم بگم که چقدر پول ازم میگیره تا این هیزم ها شو بده به من اگر این طلب ساده بود میگفت که برادر چند درهم بدم تا این ها رو بهم بدی

3581.55s -> [3551.55s] اگر نمودش میخواست به بود نزدیک ترین نزدیکی و قرارت رو داشته باشه همینو میگفت اما این طلبه یه نمودی داره و اون نمود بهش میگه که فلانی تو طلبه ای طلبه که نباید مثل مردم کوچیک و بازار حرف بزنه آخه یه جوری باید بفهمیم که تو طلبه ای میگن یه مردی با همسرش داشتن سفر میکردن

3611.55s -> [3581.55s] رسیدن به کنار نهر آبی مرد یک مرد بی آره تنبله سسته بی پایه گفت که من از این آب رد نمیشم غرب میشم و از آب بیچاره هرچی خانمش تشویقش کرد که بیا خیر گفت نه من خودم رو به این خطرانه خانمش گفت بیا رو پشت من سوار شو

3641.55s -> [3611.55s] وسط های راه خانمش گفت که فلانی خیلی هم سنگینی ها گفت آخه مردم خب آدم باید مردیش یه علامتی داشته باشه دیگه نمیگفت من این قدر بی عرضه ام بی لیاقتم این قدر فرومایم این قدر تنبلم این قدر سس عنصرم که از یک نفرم رد نمیشم زنم باید سوارم کنه این ها رو نمیگفت گفت بالاخره مردم من خب اگه از مردی علامت

3671.55s -> [3641.55s] مردی این باشه که آدم سنگین و ازم باشه خب علامت طلبگیم اینه که آدم نگه بار نگه هیزم بگه و نگه الاغ بگه همل و حطب و زهر و عرض کنم بی و شرا و ابتیاق و اشتراق و از این حرفا خب اینم علامته یعنی طلبه ساده به همون سادگی که فکر میکنه حرف میزنه اما طلبه غیر ساده میگه آخه من باید

3702.99s -> [3671.55s] توجه می کنید من باید نشون بدم که من طلبه ام من اهل علمم من اهل فصلم من اهل کمالم من مدارک علمی رو طی کردم باید این رو نشون بدم تو گفتار خودم اون وقت اینه که وقتی نمودش رو میخواد با بودش فاصله بینش ایجاد بکنه می بینید یه بود ساده تبدیل میشه به یه نمود بسیار پیچیده عنایت می کنید هرگز باور نکنید این نه از من باور نکنید این رو از اون کسانی که در این باغ اندیشیدند

3734.37s -> [3702.99s] باور نکنید که نویسندگان به این پیچیدگی فکر می کنند نه میخوان من و شما رو بترسانند میخوان اراعیون بکنند و حالا خواهم گفت که به چهار غرض این کارو انجام میدم این جوری هیچ وقت فکر نمی کنند من با دوستانی که اهل هنرنده الان بهتر میتونم مطلبم رو بگم ببینید کسانی که رمان

3765.68s -> [3734.37s] می نویسند یا داستان می نویسند اینا آیا واقعی که در ذهن شون میگذره و روی کاغذ میارند به اون تریبی که روی کاغذ میارند تو ذهن شون میگذره نه اون میگه پیش خودش میگه میخوام زنی را تصور کنم که از چهار حیث زیر فشاره

3795.68s -> [3765.68s] و چون از زیر هیچ کدوم از این چهار تا فشار نمیتونه بیاد بیرون میرحمه الله خودش رو تحمیل میکنه بر یک موجود پنجمی و بیش ترین ستم ها رو به اون موجود پنجم میکنه این تو ذهنشه و بعد این داستان رو تو ذهنش میریزه اما وقتی میخواد بنویسه صحنه هفتم داستان رو اول مینویسه مثلا

3825.68s -> [3795.68s] داستان رو میبره آخر آخر بیان میکنه که میدونی معنیش چیه اون قپی اون جا نداره ها اون جا اصلا داستان داستان زیباییه شکین در ادبیات ما با زیبایی سر و کار داریم اما میخوام این رو عرض بکنم میخوام بگم فکر نکنید که وقتی یک داستان نویسی یه رمان نویسی وقتی یه رمانی رو نوشته بگید عجب پس این از برادران کارآموزوف رو داستایوسکی پس از این جا شروع کرده و به

3855.68s -> [3825.68s] یک صورت بسیار سر راستی داره اما برای اینکه میخواد اثرش یک اثر ادبی باشه نه یه خاطرات نویسی یا یک تاریخ نویسی اون وقت طبعاً میاد و دخل و تصرفهایی میکنه این در عالم ادبیات که خب هیچ مشکلی نداره اما بحث ما برگردیم به بحث خود مون میخوام بگم همه همین جورند همه ما آدمایی که ساده نیستیم یه جور فکر می کنیم که این جور فکر چهار تا ویژگی داره

3887.76s -> 3855.68s]] اما هیچ کدام از این چارت ها ویژگی در گفت ها رو نوشته آره ما باستاپ پیدا نمیکنه چرا چون بنا نیست همون بود به صورتی که هست نمود پیدا کنه میخوایم بین نمود و بود مون فاصله بنذاریم و من واقعا توصیه می کنم شما فقط برای امتحان این نکته ای که من میگم برید آدم های ساده تاریخ رو نوشته آشنا بکنید نوشته های مارکوس ارلیوس رو بخونید نوشته های اپیکتوس رو بخونید

3919.58s -> 3887.76s]] این ها دو تا از اعظم فلاسفه رواقی تاریخند نوشته های سنکا نوشته های سیسرون رو بخونید باز دو تا از اعظم فیلسوفان یونان و روم باستان چون خود شون ساده اند نوشته ها شون خیلی ساده است چون بنا نبوده که یه چیزی در بود شون بگذره و یه چیز دیگری نمود جلوه بدن ببینید خیلی ساده است

3949.58s -> 3919.58s]] چهار تا ویژگی رو داره که الان خواهم گفت اما در گفتار و نوشتار ما چهار تا ویژگی وجود نداره اولاً دوستان توجه بکنن هیچ وقت فکر کوتاه تر از حد لازم یا بلند تر از حد لازم امکان تحقق نداره فکر همیشه در ذهن آدم اون قدر ادامه پیدا میکنه که به نتیجه برسه نه به کوتاه تر از اون قانع میشه و نه وقتی به نتیجه

3981.09s -> 3949.58s]] بررسی دراز تر از اون کش پیدا میکنه ما وقتی فکر میکنیم اون قدر فکر میکنیم که به نتیجه برسه بنابراین فکر همیشه در حد ضرورت خودش متوقف میمونه نه بلند تر از آنچه لازمه نه کوتاه تر از آنچه لازمه اما گفتار و نوشتار ما خیلی وقتا کوتاه تر از آن چیزهست که

4011.09s -> 3981.09s]] لازم است و خیلی وقتا بلند تر از آن چیزهست که لازم است وقتی کوتاه تر از آن چیزهست که لازم است گفتار ما اون وقت با دمایش میگفتن اجازه مخل داره سخن سخن مختصر شده اون قدر مختصر که به فهم اخلال وارد میکنه به فهم مخاطب و وقتی سخن دراز تر از آنچه که بود باید باشه میبود میگفتن این اجازه مخل نداره اما

4041.09s -> 4011.09s]] انتاب ممل داره یعنی اون قدر درازه که انسان ملول میشه اگر شما واقعا انسان ساده ای باشید گفتارتون نه کوتاه تر از حد لازمه نه بلند تر از حد لازمه به اندازه ایست که مقصود رو افاده کنید اگر کوتاه تر از این حرف زدید یا بلند تر از این حرف زدید میخواید دیگه برای خودتون یه وجه ای کسب کنید

4071.09s -> 4041.09s]] آدمی که انسان ساده ایست سخنش به اندازه ضرورت کوتاه یا بلند اون مقدار کوتاهی که ضرورت داره اون مقدار بلندی که ضرورت داره چون فکر بلند تر از حد ضرورت تحقق پیدا نمیکنه اگر دیدید من کوتاه سخن میگم برای این ممکنه باشه که شما ها سخنا

4102.53s -> 4071.09s]] من برا تون حکم معما پیدا کنه و بر سرش شروع کنید به بحث کردن و بعد بگید چه ذهنیست که سی ساله دارن درباره مقصود اون ذهن متفکران بحث میکنن یکی از چیزهایی که در نظام جمهوری اسلامی من دیدم و در هیچ جای تاریخ سابقه نداره و خیلی برای من جای تعجب و جای تعصب واقعا داره اینه که یه آدم زنده یه حرفی میزنه

4132.53s -> 4102.53s]] جایی که ازش برن بپرسن آقا شما منظور تون رو روشن بگید سمنارهایی تشکیل میدن برای این که ببینیم ای شون چی میخواستن بگن آخه مگه میشه منه مصطفی زنده این جا نشستم اولاً مگه میشه من آدمی باشم این قدر نا ساده که سخنی رو که میتونم چونان که باید بگم این جور پیچیده بکنم خب حالا پیچیده گفتن بسیار خوب خب برید بپرسید ملکبان بابا

4167.20s -> 4132.53s]] منظور تون تبدیل کن به یه عرض کنم بیان آسان تری نه کن فرانس و سمنار بگیریم که آقا بیاید فکر کنید ای شون چی میخواستن بگن

4197.20s -> 4167.20s]] از خودش بپرسید چی میخواست بگه ما باید بشینیم این جا معما حل کنیم که آقا چی میخواستن بگن خانم چی میخواستن بگن این یک بنابراین انسان ساده سخنش نه اجازه مو خل داره نه ادناب مومل داره نه کوتاه تر از حد لازمه و نه بلند تر از حد لازم این ویژگی اول ویژگی دوم این که

4230.05s -> 4197.20s]] انسان هیچ وقت در آدم فکر با ابهام و ابهام فکر نمیکنه اما انسان غیرساده ممکنه سخنش ابهام یا ابهام داشته باشه

4260.05s -> 4230.05s]] برای این که از این ابهام و ابهام باز من سود می برم اونجا یاد تون میاد که می گفتم از کوتاه گفتن سخن مرادم چیه اینه که شما بیاید رو سخن کوتاه من فکر بکنید و بگن این چه کسی بود که رو سخن کوتاهش و برای واشه کافی اون سخن کوتاهش مغزهایی سوختند

4290.05s -> [4260.05s] و آیا به نتیجه رسیدن یا نرسیدن بلند هم اگر می‌گفتم برای این بود که همه معلوماتم رو میخوام نشون بدم دیدید کسانی که بر مرکب سخن خود شون سوار نیستند بنا بود راجع به مطلب ایکس برای ما سخنرانی کنند ولی چون مدیریت بر سخن خود شون ندارند یعنی خود شون بر مرکب سخن سوار نیستند سخن بر

4320.05s -> [4290.05s] مرکب سخن خود شون ندارند

4350.05s -> [4320.05s] از شما بشنوند درباره چیه ایکسه دیگه نمیگید چه فراخایی پیدا شد برای اظهار علم خودم پیام راجع به ایگرگ و زد و ای و بی و سی و دی هم حرف بزمن فقط درباره ایکس حرف بزمن فقط درباره ایکس من به وصفی سال ها پیش یادم نیست از کدوم یک از اساتیدم در قم شنیدم این وصف اگر درباره خواجه نصیر و دینتوس صادق نباشه ولی عالی اگر در

4380.05s -> [4350.05s] باره کسی صادق باشه اون استاد من از قول یکی از بزرگان قدیم میگفت که خواجه نصیر و دینتوسی عالم اسلامی میگفت این وقتی کتاب در منطق مینویسه آدم به نظرش میاد این خواجه نصیر و دینتوسی غیر از منطق هیچی دیگه بلد نیست و وقتی درباره اخلاق

4410.05s -> [4380.05s] کتاب مینویسه آدم میگه خواجه نصیر و دینتوسی غیر از اخلاق هیچی بلد نیست وقتی در باب فلسفه کتاب مینویسه آدم میگه ای شون غیر از فلسفه هیچی بلد نیست و وقتی درباره تفسیر آیات قرآن هم چیز مینویسه یا شرح به هدیسی میکنه آدم میگه این فقط شاره هدیس فقط مفصل قرآن من نمیتونم داوری کنم که چقدر این سخن درباره خواجه نصیر صادق یا صادق نیست البته خیل

4440.05s -> [4410.05s] تا حد فراوانی صادق ولی به هر حال این هنر به آدم ساده است شما از من از بحر حسین در اضطرابم تو از عباس میگوی جوابم بابا شما از من پرسیده اید که آیا زمان واقعیس یا مهم از من انتظار دارید راجع به واقعی بودن یا مهم بودن زمان برای شماست میخوام بگم اما می بینید میگم چه خوب انگار تو دلم میگم چه خوب

4470.05s -> [4440.05s] شدی شو به سوال کرد حالا معلومات روان شناختیم رو نشون میدم معلومات فلسفی اخلاقی تاریخی جغرافیایی اینه که رود درازی می‌کنم با این که برای این که سوال شما رو جواب بدم نیاز به این رود درازی نبود اما آخه به فرصتی برام پدید اومده که بتونم تمام معلوماتم رو به رخ شما بکشم خب پس نکته اول این که سخن باید ندو سخن یک انسان

4500.05s -> [4470.05s] نه دراز تر و نه کوتاه تر از حد لازمه نکته دوم این که آهان داشتم نکته دوم رو می‌گفتم نکته دوم این که فکر هیچ وقت ابهام و ابهام نداره پس سخن یک انسان ساده نباید ابهام و ابهام داشته باشه توجه می‌کنید در باب ابهام و ابهام هم نمیخوام وقت شما رو بگیرم ولی اجمالا اینو عرض بکنم خدمت تون که ابهام یعنی این که یک لفظی یک معنا بیشتر نداره

4530.05s -> [4500.05s] ولی حد اون معنا معلوم نیست به معنا داره ها ولی حدش معلوم نیست اگر به همچین وضعی باشه میگن لغت شما لفظ شما مبهمه یک معنا داره ولی ما نمیدونیم حد اون معنا کجاست مثل لغت کچل بینید کچل در ادبیات فارسی تا جایی که من خبر دارم به معنا بیشتر نداره اما معلوم نیست که حد این معنا

4562.06s -> [4530.05s] یعنی من چند تا مو اگه کمتر بشه دیگه کچلم و اگه تعداد تار های مو از چند تا بیشتر شد دیگه نمیشه بهم گفت کچل کچل به لفظی مبهمه کچل به لفظی مبهمه یک معنا داره ولی اون معنا حدود و سقورش مشخص نیست این ابهامه اما این حام نه این حام وقتیست که

4594.08s -> [4562.06s] لفظی که به کار می‌برید بیش از یک معنا داره ولی چنان به کار برده اید که نمیدونیم کدوم معنا مراد شماست

4624.08s -> [4594.08s] خب تا اینجاش که سه تا معنا داره چندان مهم نیست مشکل هم نداره چرا چون از قرائن حالی و مقالی تو گفتار و نوشتار معلوم میشه که از این سه معنا کدوم مراده یعنی اگه رفتیم در لینیات سوتر مارکتی گفتم شیر اومد یا نه همه میفهمن که مردم از شیر چیه شیر آشام میدن و اگه رفتیم در باغبه اش و گفتم بابا اگر شیر دارید من بچه مو بلیت براش بخرم

4654.08s -> [4624.08s] خب همه میفهمن که شیر درنده مراد چرا چون درسته لغت شیر سه معنا داره ولی من چنان به کار بردم این لغت را که از قرائن حالی یا مقالی معلومه که مرادم شیر اوله یا دومه یا سوم اما اگر به وقتی شیر رو چنان به کار ببرم که شما اصلا نفهمی شیر اول مراده یا دوم یا سوم مثلا بگم تو ایران شیر فراوان هست یا نه

4684.08s -> [4654.08s] خب حالا کدوم شیر مراده شیر فراوان هست تو ایران یا نه ممکنه کسی بگه بله اتفاقا ما خیلی از شیر ها رو عرض می کنیم که صادر می کنیم به کشور های منطقه خب مثلا شیر آشامی در این مراجعه به وقتی ممکنه بگه که نه شیر خیلی هم کمه به تعدادی هم بودن این شکارچیان فلان فلان شده است خب میفهمیم اما خود لغت شیر در ایران فراوان هست یا نه

4714.08s -> [4684.08s] این خودش الان این جمله یک جمله ایهامداریه چون لغت شیر درش به کار رفته اما به صورتی به کار رفته که نمیدونیم کدوم معنا مراده ابهام و ابهام سه تا فرق دیگه هم با هم دارن من نمیخوام وارد اون بحثا بشم فقط میخوام این رو عرض بکنم که هیچ وقت فکر ابهام نداره تا من دارم فکر می کنم نمیتونم با یک لفظ و مفهوم مبهم فکر کنم ابهام هم نداره

4744.08s -> [4714.08s] شما آیا میتونید فکر بکنید که عه شیرهای ایران را مقایسه کنم با شیرهای ترکیه اون وقت باید شیر تو ذهن تون دایر باشه بین این که آیا شیر درنده نه دیگه چون وقتی میگید من باید به مطالعه ای انجام بدم راجع به شیرهای ایران و شیرهای ترکیه مسلما شیر تو فکر تون یا منظور حیوان درنده است یا منظور آمایی آشامیدنی یا شیرهای آبی است که ما می خرید

4774.08s -> [4744.08s] برای مصالح ساختمانی خود مون

4804.08s -> [4774.08s] سخن باید قامز هم نباشه واضح باشه سخن دشوار نباید باشه سخن باید آسان باشه و سخن آسان باشه یعنی چی یعنی من بدونم دارم با کی حرف می زنم در حد فهم او حرف بزیم اگر من رفتم سر کلاس چهارم دبیرستان برای بچه ها فیزیک بگم اگر نسبت انشتین رو شروع کردم

4834.08s -> [4804.08s] به تدریس این فقط به چیز رو نشون دادم و اون که من انسان ساده ای نیستم چون انسان ساده نمیخواد بگه بچه ها بدونید من رو دیگه حقم رو خوردن اومدم معلم فیزیک دبیرستان شدم و گرنه من باید در دانشگاه هاروارد نظریه نسبیت آنتشتین رو تدریس کنم این جور حرف می کنم آدم ساده میفهمه مخاطبش در چه نمیخواد فاصله بین نمود و بودش وقتی می فهمم مخاطبانم

4864.08s -> [4834.08s] در حد لیسانسن در حد فوق لیسانسن در حد فلانن در حد بهمانن سخن رو در حد فهم اون ها بیان میکنن اگر دیدید قلم به سلم بش کردن این دیگه برای اینه که میخوام نشون بدم که حواس تون باشه دیگه حالا ما به خاطر دست روزگار و جور روزگار قدر این جا افتاده ما و گرنه ما نباید این جا باید شما حرف بزیم ما باید در دانشگاه فلان باشیم توجه می کنیم سخن باید وضوح داشته ب

4896.90s -> [4864.08s] باشه پیچیدگی سخن این نشون دهنده اینه که من میخوام به نمودی زیبا برای خودم پدید بیارم اینم یکی و یکی دیگه اینکه سخن همیشه باید به جا باشه سخن همیشه باید به جا باشه سخن نا به جا فقط وقت طرف مقابل و ضایع کردنه خب ما تو کشور مون متاسفانه

4926.90s -> [4896.90s] هم در اوضاع های علمیه جز موارد استثناء و هم در دانشگاه ها جز موارد استثناء ما این چهار تا ویژگی رو در سخن مون نداریم

4959.30s -> [4926.90s] به جا نیستند توجه می کنید یعنی جای این سخن اینجا نیست جای این سخن جای دیگری همه اینا برای چیه برای اینکه چهار به چهار جهت نمود خود مونو زیباتر از آنچه هست نشون بدیم عنایت می کنید یکی اینکه وقتی سخن این جور باشه شما ها بر سر فهم سخن من باید تو سر و کله

4989.30s -> [4959.30s] خود تون و تو سر و کله یک دیگه بزیند برای فهم سخن من و این برای من به وجاحتی میاره برای من وجاحتی میاره که ببینید سخنانش چقدر عمیقه که ما اصلا نمی فهمیم ما نمی فهمیم من به مادر بزرگی داشتم مادر پدرم با اینکه پدر من روحانی بودن و روحانی خیلی

5019.30s -> [4989.30s] کمالات فراوان داشتم اون وقت مادر خود شون مادر پدرم که مادر بزرگ من میشد ما رو دعوت میکرد که برید پای سخنرانی فلان روحانی دیگه من به وقتی به شون گفتم که آخه شما که پدر خود من یعنی پسر خود تون دانشمند ترین روحانی شهره شما چرا ما رو بچه ها رو میگید برید پای منبع فلان روحانی دیگه بنشین گفت از بس اون روحانی مادر بزرگی

5049.30s -> [5019.30s] پس اون روحانی حرف های خوب خوب میزنه اون وقت من گفتم که خب این حرف های خوب خوب که میزنه مگه چی میگه که مثلا پدر خود من نمیگه گفت آخه مادر اون قدر حرف هاش خوبه که من که نمیتونم بفهمم من فقط می فهمم خوب خوبه خیلی وقت ها هست که من جوروی غلوم به سلوم به حرف می زنم با ابهام و ابهام حرف می زنم قامز حرف می زنم برای اینکه شما

5079.30s -> 5049.30s]] ها به جای اینکه مرا متهم کنید که آدم ساده ای نیستی توجه می کنی آدم جلوه فروشی تو بازار خود فروشان داری جلوه گری می کنی به جای اینکه منو متهم کنی خود تونو متهم می کنی میگید خیلی آدم بزرگی فلانی اما خوب ما عقول کوچکی داریم ما مغزا مون کوچیکه ما کی میتونیم حرف مون رو بفهمیم خوب این یه نمودی برای من پدید میاره تو از حان شما که برای من خوش آیند این یکی

5109.30s -> 5079.30s]] اینکه سخن وقتی واضح بشه طرف درست و نادرستی شو زود میفهمه توجه می کنی وقتی من حرفمو واضح می زنم شما میگید ملکبان مقدمه سوم حرفش غلط بودا توجه می کنی یا من تو مقدمه دوم با ملکبان اختلاف دارم بالاخره می فهمید که کجای حرف من نقطه ضعف داره

5141.18s -> 5109.30s]] درسته اما وقتی سخنم رو پر از قموز و ابهام و ابهام کردم شما هیچ وقت نمیتونید بفهمید که کجا من کلاه سر تون رو گذاشتم توجه می کنی کجا آگاهانه یا نا آگاهانه مرتکب خطا شدم حالا یا تو گام های استدلالم یا تو مقدمات استدلالم یه جایی چه آگاهانه چه نا آگاهانه من خطا کردم ولی شما نمیتونید پی ببرید

5171.18s -> 5141.18s]] یه وقتی من یه جایی سخن ها نمی کردم با یه سخنی که از دوستان اومد گفت آقای ملکبان من فقط می فهمم حرف تون غلط اما نتونستم بفهمم کجاش غلط خب این سخن فارغ از جنبه شوخیش این نشون میده من سخنم به اندازه کافی واضح نبود اگر سخنم به اندازه واضح کافی بود می فهمید کجای سخن من لافاقل به زعم خودش غلط این که میگه بوی غلتیم از حرف تون میاد اما نمیتونم بچه غلت بودنش رو

5201.18s -> 5171.18s]] نشون بدم تو کدوم گامه یا تو کدوم مقدمه است این معلوم میشه سخن من به اندازه کافی وضوح نداشته خیلی وقتا برای این که سخن مون غلط بودنش معلوم نشه پشت سنگر این ابهام ها و ابهام ها و قموز ها سنگر می گیریم اینم یکی سوم این که یک چیز سومی هم وجود داره و اونیه که وقتی سخن من واضح نیست متمایز نیست

5231.18s -> 5201.18s]] حالا یه تفسیرهای متفاوت میشه اون وقت اگه یه تفسیرش کوسه رشد ساییش زده شد میگم منظورم این نبود منظورم اون وجه دیگه اش بود توجه می کنید میگم منظورم این نبود من یه چیز دیگه ای می گفتم وقتی سخن رو من با ابهام و ابهام میگم درست میشن مثل گربه مرتضاع علی هر جور پرتاوم کنی رو چهار دستاپام میان پایین میگم نگفتم

5261.18s -> 5231.18s]] اگر من سخنم رو بدون ابهام و ابهام بگم دیگه یک تفسیر بر میداره یا تعداد تفاسیری که بر میداره خیلی معدوده و بنابراین اگر پنبه اون یک تفسیر زده شد یا پنبه اون دو سه تا تفسیر زده شد من باید حرف خودم رو پس بگیرم اما اگه سخنم سرشار از ابهام و ابهام باشه هر کدام از مرادات من اگر غلط بودنش معلوم میشه شد من میگم نه من مرادم این نبود مرادم اون بود

5291.18s -> 5261.18s]] توجه می کنید یعنی میخوام به گفته شوپن حافر هنر حرف خود رو پس نگرفتن رو داشته باشم میخوام حرف خودم رو دیگه پس نگرفتن دیدید مغازه های مینویسن آقا جنس فروخته شده پس گرفته نمی شود آدمای این جوری میخوان حرف فروخته شده شون رو پس نگرفتن دیگه

5323.01s -> 5291.18s]] باز ببینید باز نمودم برام مهمه میخوام در نظر شما عظیم جلوه بکنم بگم حرف من پس گرفته نمیشه این هم یک مطلب و اما یک مطلب چهارم وجود داره در این نسخه هم گفتن ها عناد می کنیم هر کسی میتونه از زن خود یار من بشه اون وقت من یاران فراوانی دور خودم جمع می کنم که خوداشون با هم هیچ وفاقی نداره اما با من وفاق

5353.01s -> 5323.01s]] دارن همه شون توجه می کنید ببینید وقتی سخن من چند تا معنا داره چهار تا از شما ها فکر می کنید معنای اول رو داره میاید طرفدار من میشید پنج تا دیگه تو یه معنای دیگه از حرف من فهم می کنید و به خاطر اون معنای دیگه با من موافقید خوداتون با هم ناموافقید یا ولی همه تون با من موافقید توجه می کنید چی عرض می کنم

5387.17s -> 5353.01s]] اینه دیگه میگن که به یه عالمی گفتن که به یه عالم شیعی حالا یادم نیست اسم شون گفتن که افضل و ناس بعدا ندی فاضل ترین و برترین انسان ها بعد از پیام بر کی بود گفت کسی که دخترش در خانه پیام بر بود کسی که دخترش در خانه پیام بر بود عذر میخوام کسی که دخترش در خانه او بود خب اونایی که طرفدار

5417.17s -> 5387.17s]] بودن میگفتن علی یکنو ایی طالبو میگه چون دختر پیام بر تو خونه او بود یعنی فاطمه و اونایی که سنی بودن میگفتن خب مراد ابوکره چون دختر ابوکر تو خونه پیام بر بود دیگه خب میتونه چون سالم به در بهره میتونه هم اینارو موافق خودش بکنه هم اونارو با اینکه خود اون دو تا با هم چی بودن در واقع سنی با شیعیه با هم آشنی نداشتن ولی هم سنیا با این عالم آشنی داشتن هم شیع

5447.17s -> 5417.17s]] گفته بود که میشد دو جور معنا کرد بله واقعا ابوکر کسی بود که دخترش در خانه او بود یعنی دخترش در خانه پیام بر بود علی هم کسی بود که دخترش در خانه او بود یعنی کسی بود که دختر پیام بر در خانه اش بود درسته حالا شیعیه و سنی با هم اختلاف دارن ولی هر دو شون با این آقا اختلاف ندارن میگن مرحمه الله و ناصرنا که ما رو یادی کرد ما رو تایید مون کرد خب ما خیلی وقتا این جوریم د

5478.48s -> 5447.17s]] بگیم یه سخنی بگیم که هر کسی از زن خود شد یار من و از درون من نه جستجووار من یا نه جستجووار من هر چی خب اینا همش به خاطر اینه که من میخوام نمود خودم زیبا باشه آدم ساده کار به اینا نداره آدم ساده میگه وقتی من با بود خودم کار دارم بود خودم رو با نزدیک ترین صورت به نمود تبدیل می کنم به ناوری سخنانم وضوح داره ساده است و هیچ گونه پیچیدگی نه

5508.48s -> 5478.48s]] داره تطویل نداره اختصار مخل نداره چون من همون جور که فکر می کنم همون جور حرف می زنم من فکر می کنم که ما این نکته رو ازش غفلت نباید بکنیم و الان شما می بینید که بسیاری از کتاب ها رو با این که سواد خواندن و نوشتن هم ماها داریم وقتی می خونیم نمی فهمیم خب اگه ما نمی فهمیم برای کی نوشته این کتاب درسته الان به نویسنده بگه آقا

5538.48s -> 5508.48s]] اگر اهل فکر و فرهنگ جامعه این کتاب تون رو نمیفهمن برای جنیان که ننوشته اید حتما برای انسیان نوشته اید و حتما برای انسیان فارسی زبان هم نوشته اید برای روستا که ننوشته اید برای ما نوشته اید خب ما انسیان فارسی زبان تحصیلات دانشگاهی هم داریم ما نمی فهمیم پس این رو برای کی نوشته اید اون وقت بد میان که آقا کتاب ما تیراج نداره خب اون ها هم که خریدن بای

5569.79s -> 5538.48s]] کتاب تون خب آدم کتاب رو میخره و این که یه چیزی ازش بفهمه نه این که براش یه چیزی ازش نفهمه و تازه اعتماد به نفس شما از دست بده آدم با بعضی از این نویسندگان وقتی سر و کار پیدا بکنه اگه یه مدتی با هاشون سر و کار پیدا کنه خوک میکنه من خریخت ترین آدم روزگار من اصلا نساختن برای فلسفه برای نساختن برای فکر فکر برای فرهنگ آخه چرا چرا این جوریه

5599.79s -> 5569.79s]] بکنی من رو بهم ظلم میکنه من رو بهم ظلم میکنه من خدا شاهد که فراوان کسانی رو دیده ام که از یک رشته علمی که به شدت بهش علاقه داشتن اومدن بیرون به خاطر این که گفت میگن که آقا ما ذهنش رو نداریم میگم از کجا می فهمی ذهنش رو نداریم استعدادش رو نداریم میگید آقا این کتاب ها رو ما هر چی میخونم یکی تو سر خودم می زنم یکی تو سر کتاب می زنم نمی فهمم من میگم خب میشه ی

5631.36s -> 5599.79s]] داد و اون که نویسنده نفهمیده اونا میشه احتمال داد یا اون که نویسنده نفهمیده ولی اون قدر پیچ و تابش داده تا بفهمی تو که چقدر عظمت فکری او داره اما به چه قیمتی به قیمت این که منو از راهی که راه من بود باز داشته دیگه و اینا واقعا واقعا ستمه بر دیگران ولی ما اینو از اصباب چی میدونیم فضل میدونیم ما امروز

5661.36s -> 5631.36s]] دو تا بره تو دانشگاه ها دو تا استاد یه استاد که قلمبه سلمبه حرف بزنه با یه استاد که ساده حرف بزنه ممکنه بگید این استاد که ساده حرف میزنه خوبه ما حرفاشو می فهمیم اون استاد قلمبه سلمبگو رو حرفاشو نمی فهمیم اینو میگید ولی یه داوری بعدا می کنیم میگید ولی اون که قلمبه سلمبه حرف میزنه خیلی با معلوماتره ها منتهی حالا ما نمی فهمیم یه چیز دیگهست اما اینو از کجا میگی

5691.36s -> 5661.36s]] که اون که قلمبه سلمبه حرف میزنه اون با سواد تره اصلا و اولای این طوری نیست اگر شما خود تون دقت بکنید شما همه تون اهل تحصیل بوده اید مطلبی رو که خوب یاد می گیرید به ده عبارت مختلف میتونید بیان کنید اما مطلبی رو که خوب یاد نگرفته اید با همون عبارتی که یاد گرفته اید توتیوار همون تو ورقه امتحانیتونم مینویسه اگه بگن ببین خانم یه جور دیگه بگو

5721.36s -> 5691.36s]] میگید همینه دیگه میگن آقا این وجود اصیل است و ماهیت اعتباری اینو با یه عبارت دیگه بگو میگم یعنی وجود اصالت دارد و ماهیت اعتباری دارد همون شد یه جور دیگه بگو اصالت از آن وجود است و اعتباری از آن ماهیت است نمیتونید یه جور دیگه بگید چون نفهمیده اید اما اگر کسی وجود اصیل است و ماهیت

5751.36s -> 5721.36s]] اعتباری است و خوب فهمیده باشه به ساده ترین صورت ممکن میتونه بگه پس اینایی که غلن به سلنیه حرف میزن گاهی وقتا هم غلن به سلنیه حرف زدن شون مال اینه که اصلا نفهمیده اند خود ما بچه بودیم مدرسه رفتیم دانشگاه رفتیم میدونیم چیزی رو که نمی فهمیم همون تکرار ولی غلن به سلنیه ترین باشه اما چیزی رو که خوب فهمیده ایم ده جور میخوایم بگیم هی میخوایم تفن

5781.36s -> 5751.36s]] همه اینا ماله که شخص ساده نیست میخواد نمودی فراتر از بوده خودش رو به دیگران در واقع عرضه خب من بعضی از چیزایی که یادداشت کردم رو دیگه من نتونستم خدمت تون بگم اما دیگه چاره ای ندارم یعنی خیلی چیزایی که یادداشت کردم این جا الان هنوز روش خط نکشیدم یعنی برای دوستانم گفتم اما دیگه فرصتی نیست میخوام یک نگاه حالا از نه به

5811.36s -> 5781.36s]] سادگی بکنیم با توجه به این در واقع ساعت های مختلف سادگی که توضیح دادم به نگاه دیگه از سادگی به سادگی بکنیم و ببینیم بعضی از تعاریف سادگی چرا این جورین حالا دیگه با این توضیحات بعضی از تعاریف سادگی معلوم میشه کسانی سادگی رو گفتن بازگشت به کودکی سادگی یعنی فضیلت بازگشت به کودکی

5844.72s -> 5811.36s]] حالا ما می فهمیم که چرا فضیلت بازگشت به کودکی چرا چون همه اینایی که من می گفتم شما در کودک می بینید ما که بزرگسال شده ایم دیگه اینارو یاد مون رفته فراموش کرده ایم باز به همین ترتیب کسانی که گفتن سادگی یعنی کودکی باز یافته اینم باز همین 5874.72s -> 5844.72s]] و فکر می کنم که اینم الان دیگه واضحه که ما خوبه باز بیایم کودکی خود مون رو ما تو کودکی مون اصلا سادگی رو به هیچ چیزی عوض نمی کردیم اما الان دیگه هیچ چیزی رو با سادگی عوض نمی کنیم عنایت می کنید در واقع ما باید برگردیم به اون کودکی ای که از دست داده ایم و تمام زیوایی مون هم به همون آورد شما آدم بزرگسال

5904.72s -> 5874.72s]] ی دیده اید که به اندازه یک کودک از لذت ببرید اگر دیده باشید بدونید این آدم در کمال سادگیه اما معمولاً ما نمی بینیم اینه که می بینید بچه ها رو که می بینیم انقدر شاد میشیم و فیلم بچه ها رو که می بینیم انقدر قربون صدقه شون میدیم فکر نکنید فقط به خاطر توپل مپل بودن بچه هاست یا خوشگل بودن بچه ها نه آدم های خوشگل تر از اینم در بزرگسالی وجود دارن اینکه

5934.72s -> 5904.72s]] انقدر قربون صدقه اش میرحمه الله چون میبینه ساده ساده است هیچ فیلمی بازی نمیکنه همینه اما تا شیش ساله شد بچه ح دیگه از فیلمای بچه های شیش ساله کیف نمیکنه چون می بینیم ناگهان نگاه هم به اون میکنه نگاه هم می فهمیم داره دو تا کار میکنه یکی داره زندگی میکنه یکی داره فیلم زندگی رو هم به من و شما نشون میده اما یکه تعریف دیگری از سادگی کردن

5964.72s -> 5934.72s]] و اون سادگی گفتن سادگی یعنی مثل طبیعت بودن این تعریف رواقیونه اینم حالا می فهمم رواقیون میگفتن سادگی یعنی مثل طبیعت بودن طبیعت کار میکنه اما اظهار نمیکنه کارهای کرده شو فقط داره کار میکنه

5998.50s -> 5964.72s]] توجه می کنید یعنی هیچ وقت یه درختی یه بلندگو بالا سر خودش نصب نکرده و بگه در حال رشد چند تا میوه ام دارم چند تا جوانه رو به شکوفه تبدیل می کنم چند تا شکوفه به دست من تبدیل به گل شده چند تا گل رو هم دارم میوه می کنم چند تا میوه ناراست هم دارم عرض می کنم که میروسونم شون اعصاب اولیه کار خودش رو فقط می کنم بنابراین این که ما به گفته رواقیون بگیم سادگی به معنای طبیعت و

6031.73s -> 5998.50s]] مانند طبیعت زندگی کردن مثل طبیعت بودن اینم الان در واقع همیشه گفت یه چیز دیگه رم باز همیشه گفت و اون اینکه سادگی یعنی به خود وفادار بودن نه به دیگران اظهار وفا کردن اینم معنا داره آدم ساده به خودش وفاداره

6061.73s -> 6031.73s]] نه اینکه بخواد برای اینکه اظهار وفا به دیگران بکنه دست از وفاداری به خودش برداره

6093.30s -> 6061.73s]] یعنی وگرنه فضیلت نمایین نه فضیلت اینم همیشه فهمید یکیم اینکه سادگی یعنی ابلهانه زیستن اینم معنا داره توجه می کنید چون اگر شما ساده باشید اون وقت یه روزی سرگذشت نامه نویسان به شما میگن که تا بیست و هفت سادگی زندگی اقلانه ای داشت

6123.30s -> 6093.30s]] ولی در بیست و هفت سادگی بر اثر یه حادثه ای که هنوز دانسته نیست ای شون یک زندگی بلاحتوار رو پیشه گرفت

6153.30s -> 6123.30s]] ساقه ای که از شاخه ای که از من میخواد بزنه بیرون با فلان شاخه ای که از فلان درخته دیگه زده بیرون آیا چه زاویه ای میخواد برقرار بکنه آیا موازیست یا موازی نیست توجه می کنید اینا نیست فقط شاخه از شاخه جلوه میکنه بیرون محاسبه گری نداره و چون یکی از معانیه بلاحت یعنی فقدان محاسبه بنابراین سادگی یعنی ابلهانه زیستن به پیامبر نسبت میدن من نمیدونم واقعا ا

6183.30s -> 6153.30s]] میگویند که پیامبر گفتن که اکثر اهل جنه البته بیشتر بهشتیان ابلهانند من نمیدونم واقعا این صحنه از پیامبره یا نه و نمیدونم اگه از پیامبره مراد خود ای شون چیه چی بوده از این حرفا اما من میگم به این معنا میشه گفت که نه بیشتر بهشتیان فقط ابلهانند چون ماهایی که بهشتی نیستیم می بینیم که در چه جهنمی زندگی می کنیم تو ساده نیستیم اون که ساده زندگی میکنه تو

6213.30s -> 6183.30s]] خیلی ساده خیلی به خودش تسلط داره خیلی استباره خیلی بی تزلزله خیلی تو معنی نداره این چیزایی که ماها داریم نداریم در واقع همه اهل بهش باید بگیم اگر مراد از ابلهان این میبود باید بگیم همه اهل بهش ابله ان توجه می کنیم به این معنا چون هیچ محاسبه گری نمی کنند ما دائما

6248.83s -> 6213.30s]] مشغول محاسبه گری ایم اما یک تحویل دیگه هم گفته شده و اونم فکر می کنیم دیگه تا الان فهمیده باشیم و اون اینکه سادگی یعنی در اندیشه واقعیت بودن نه در اندیشه نمایش ها بودن در اندیشه واقعیت ها بودن توجه می کنید اینم یکی

6280.78s -> 6248.83s]] این تعریفی که باز از سادگی شدید تعاریف هاست که افراد مختلف کردن ولی با توضیحات من الان دیگه مفهوم تر میشه اگه اول جلسه اولین تعاریف رو می گفتیم یکمی برای شما مفهوم نبود اما سادگی یک تعریف دیگه هم براش کردم سادگی یعنی در جهان چنان زیستن که گویی فقط تنها ساکن جهان تویی

6310.78s -> 6280.78s]] اگه تنها ساکن جهان تو بودی دیگه فیلمی بازی نمیکرد آخه فیلم آدم بر خودش که فیلم بازی نمیکنه اگر ما چنان زندگی بکنیم که گویا جهان تنها ساکنش منم اون وقت ساده زندگی می کنیم اما حالا که ساده که زندگی نمی کنیم چون با خبر شدیم که یه ساکنان دیگری هم هستن و چشمشونم خیره هست به طرز زندگی ما اون وقت زندگی مون فرق میکنه

6343.70s -> 6310.78s]] این تا اینجا من خدمت تون عرض کردم خب سادگی با دو تا صفحه دیگه ام فقط اشاره بکنم خیلی همعنا نه ولی عین هم نیست یکی صداقت یکی عسالت اینم فقط یه اشاره ای بکنم عسالت یعنی زندگی بر اساس فهم و تشخیص خود آدم فقط بر اساس فهم و تشخیص خودش زندگی کنه نه بر اساس

6373.70s -> 6343.70s]] زندگی کردن آنچنان که بنذاره خودم زندگی درستونه نه آن چنان که بنذاره دیگران زندگی درستونه به این میگویند زندگی اصلی در مقابله زندگی آریتی میگه زندگی آریتی

6405.26s -> 6373.70s]] یعنی زندگی که میار ما ملاک ها سنجه ها و میزان هاش رو از دیگران گرفته ایم یعنی از دیگران گویی داریم می پرسیم که چه جوری زندگی کنیم ما علت می کنیم زندگی عالیتی زندگیست که میزان هاش ملاک هاش میار هاش و سنجه هاش رو از دیگران گرفته ایم خب اگر دقت بکنید

6435.26s -> 6405.26s]] عسالت به این معنا جزء سادگیه اما خود سادگی نیست زندگی اصیل جزء زندگی ساده است یعنی اگر من ساده باشم حتما اصیل هستم اگر ساده باشم یعنی فقط به بود خودم توجه دارم خب اگر فقط به بود خودم توجه داشته باشم ترازو هام هم از خودم می گیرم معیار ها ملاک ها و

6473.26s -> 6435.26s]] میزان ها رو هم از خودم می گیرم اما یه زندگی اصیل که ما میگیریم نوعی هرج و مرج اجتماعی پدید نیاره که هر کسی بر اساس فهم و تشخیص خودش زندگی بکنه این نوعی هرج و مرج اجتماعی فراهم نیاره چون ممکنه به نظر کسانی بیاد که اگر آدمیان بخوان هر کدام بر اساس فهم و تشخیص خودش

6505.47s -> 6473.26s]] عمل بکنند یک نوع هرج و مرج پدید میاد من بر اساس فهم و تشخیص خودم میخوام یه جور زندگی کنم شما بر اساس فهم و تشخیص خودتون یه جور دیگه میخواید زندگی کنید شخص سالیس هم یه جور سالیس میخواد زندگی بکنه اون وقت این هم بستگی اجتماعی رو از بین نمیبره ملات زندگی اجتماعی رو از بین نمیبره ما یه هم بستگی اجتماعی هم نیاز داریم یه زندگی اجتماعی یه ملاتی میخواد یه س

6535.47s -> 6505.47s]] بیمن بده اگر زندگی اصلی بخوایم داشته باشیم آیا هر کدام مون ساز خود مون رو کوک نمی کنیم و اگر هر کدام ساز خود مون رو کوک کردیم آیا ارکس اجتماعی یه ارکس اجتماعی خوشنوا میشه یا یه ارکس اجتماعی میشه که محل اجتماع زاقضوق هاست فقط من میخوام به این سوال دو تا جواب بدم و بگم اصلا هرج و مرج اجتماعی پدید نیاید یکی اینکه زندگی

6567.10s -> 6535.47s]] اصیل داشتن وظیفه اخلاقی ماست اینکه به کسی جامعه رو از میان نبره اون وظیفه حقوق و قانون ما وظیفه حقوق رو از اخلاق نمیخوایم وظیفه اخلاق هم از حقوق نمیخوایم یعنی اگر به کسی اومد گفت که آقا زندگی اصلی من میخوام بکنم براساس فهم و تشخیص خودم

6597.10s -> 6567.10s]] راه و تشخیص من اینه که بیام اتومبیل شما رو از پارکینگ خونه تون منتقل کنم به پارکینگ خونه خودم اگه اینو گفت بهش میگیم از لحاظ اخلاقی زندگی اصلیلی داری قابل احترامی اما قانون شما رو به عنوان دزد میگیره میداره تو زندان چون قانون به کارکرد داره اخلاق به کارکرد دیگه داره اخلاق در اخلاق به شما میگن

6627.10s -> 6597.10s]] زندگی اصیل داشته باشید برای اینکه این زندگی اصیل شما رو یکپارچه میکنه و یکپارچگی احساسات و اواده منفی رو در زندگی شما از بین میبره این کارکرد اخلاقه کارکرد حقوق اینه که کیان اجتماعی رو ازس حفاظت کنه حقوق کارکردش اینه که با برقراری امنیت یک رفاه دو عدالت سه و آزادی چهار با برقراری

6657.10s -> 6627.10s]] این چهار تا کیان زندگی اجتماعی رو تامین کنه تو اگه کارت کیان زندگی اجتماعی رو داره به خط چلال میکنه قانون میاد جلو تو میگیره بنابراین فکر نکنید وقتی میگیم زندگی اصیل این یعنی زندگی اصیل همه چیزه زندگی اصیل فقط زندگی تو رو اخلاقی میکنه اما اینکه شهروند خوبی هم هست یا نه اونو قانون تعیین میکنه که

6687.10s -> 6657.10s]] تو شهروند خوبی که جات بیرون زندانه یا شهروند بدی که جات توی زندانه بنابراین من اگر گفتم زندگی اصیل یعنی زندگی بر اساس فهم و تشخیص من حک میکنه که من بیام به مال و جان و ناموس شما تجاوز کنم شما نهایتا به من میگید که خب از لحاظ اخلاقی بازم خوبه که دزدی هستی که زندگیت اسيله اما دزد بودن کیان اجتماعی رو به خطر میندازه

6717.10s -> 6687.10s]] و بنابراین متصدیان قانون میان تو رو میگیرن گوشت رو و میندازن تو زندان و سب و کارت با جرم و جریمه و قوه قضاییه و پلیسه زندگی اصیل وظیفه شهروندی نیست وظیفه اخلاقی ماست شهروند خوب بودن یا نبودن اون رو قانون تعیین میکنه این جواب اولیه و اما جواب دوم اینه که اگر کسی واقعا بر اساس فهم و تشخیص خودش عمل بکنه هیچ وقت

6747.10s -> 6717.10s]] نتیجه نمیرسه که من از راه ظلمه به دیگران زندگیم هموار تر میشه زندگیم احساسات و عواطف و هیجانات مثبت درش پدید میاد

6777.10s -> 6747.10s]] ببینید زندگی اصیل میگه فقط بر اساس فهم و تشخیص خودت قراردادی رو امضا کنن یا امضا نکن اگر من واقعا یک زندگی اصیل داشته باشم هر قرارداد تجاری و غیر تجاری اگه با شما امضا کردم یا امضا نکردم فقط بر اساس چی امضا می کنم فهم و تشخیص خودم یا بر اساساس فهم و تشخیص

6807.10s -> 6777.10s]] خودم امضا نمی کنم اما وقتی که قرارداد رو با شما امضا کردم دیگه از فردا که موقع اجرای مفاد قرارداد نمیتونم بگم زندگی اسیل من میخواد من بزنم زیر پل تمام قرارداد نمیتونم چی کاری بکنم بنابراین اصالت زندگی در اینکه قراردادی رو اگه امضا می کنی یا نمی کنی هر دو به حکم

6837.10s -> 6807.10s]] فهم و تشخیص خودت باشه اما اگر به حکم فهم و تشخیص خودت قراردادی رو امضا کردی دیگه از زیر بار اجرای مفاد اون قرارداد به هیچ وجه نمیتونی شون خالی کنی به بهانه اینکه من زندگیم بر اساس فهم و تشخیص خودم بله بر اساس فهم و تشخیص خودت خودتو بردی زیر بار این قرارداد و خودت که خودتو می بری زیر بار قرارداد دیگه نمیتونی از زیر بار قرارداد بیای بیرون من که به زور نورتم

6867.10s -> 6837.10s]] خودت خودتو برده ای باید التزام ببری اما زندگی ساده با زندگی صداقت آمیز هم یکی نیست باز زندگی صداقت آمیز جزئی از زندگی ساده است پس همین طور که صادگی اقتضاش عسالته اقتضاش صداقت هم هست ولی باز صداقت جزئی از صادگیه خب صداقت یعنی

6897.10s -> 6867.10s]] من در بحث های دیگه گفتم که صداقت یعنی پنج تا ساعت ما بر هم انطباق داشته باشند درسته می گفتم کسی صادقه که باور هاش با احساسات و عباتف و هیجانانش و خواسته هاش و گفتارش و کردارش بر هم انطباق داشته باشند اینو به شون گفتیم زندگی صادقانه صداقت یعنی انطباق پنج تا ساعت بر یک دیگر

6927.10s -> 6897.10s]] نه اسم اون رفیق من که مارکسیس بود ولی در قسر وسواست

6957.10s -> 6927.10s]] از اون مارکسیست های نا شرمنده ام بود نه از شیم بود در واقع هیچ شرمنده هیچ حیایی هم نداشت تو مارکسیسم خودش بنابراین نه خدایی رو قبول داشت نه رسولی رو قبول داشت نه قرآنی رو نه اسلامی رو نه دینی رو هیچی هیچی ولی این برای قسرش وسواس داشت اونم وسواس باور کنی سه ربع میرفت زیر آب و شیر آب داغ رو هم فرا روشن می کرد میگفت شیر آب سرد آب رو سرد میکنه ن

6987.10s -> 6957.10s]] برسیدن اون وقت وقتی بعد از سه ربع میومد بیرون یه یه لبو یه لبوی سرخ سرخ سرخ میومد بیرون من به شون گفتم بابا اونایی هم که مسلمانن و همه چی تماما قسر برا شون واجب نیست مستحبه قسر خودش مستحبه اگه بخوای نماز بخونی واجبه وگرنه آدم میتونه متدعید باشه تا وقتی نمیخواد نماز بخونه قسر هم نباید بکنه وقتی میخوای نماز بخونی باید قسر بکنی

7017.10s -> 6987.10s]] اون وقت تو میری تو که اصلا نه نمازی نه چیزی میگفت آقای ملک جان دیگه از قسر همیشه گذشت این دیگه یه چیز دیگه ای خب یعنی چه این الان عقیده اش با عملش ناسازگار عقیده اش اینه که همه اینا یاره است اما عملش اینه خب این یه نوع تضاد یه رفیقی من دارم که حالا دیگه یه رفیقی داشتیم در واقع ای شون به من میگفت که من

7047.10s -> 7017.10s]] اونم خودش اتفاقا مارکسیستی بود میگفت من سال هاست که دیگه روز آشورا و تاسوعا که نمیرم سین زنی کنم برم تو دسته های اعضا داری و اینا میشینم با تلویزیون فیلم اعضا داریال میرم اما گاهی وقتا می بینم که اشک از چشمانم جاری شد توجه می کنی خب اینم احساس و عاطفش سازگار نیست با عقیده اش آخه بابا تو اگه مارکسیستی دیگه چی که امام معصوم شیعیان رو کشتن ش

7077.10s -> 7047.10s]] چیه توجه می کنی شیعیک منی چند که بعد بیان بر امام شیعیان خب اینم یعنی اینا این وجود داره آقای فرصی یادم میاد در زمان شاه یه وقت سخنرانی میکرد محمد حقی فرصی بود یه خطیب مشغولی بود ای شون یه وقت سخنرانی میکرد میگفت که یه وقتی یه آقای اومد تو مسجد به من گفت که آقای فرصی شما که تو مسجد با مومنین و مومنا سر و کار دارید و اهل این محله رو خیلی می شناسید و

7108.61s -> 7077.10s]] میخوام یه خونه بخرم یه خونه ارزونی در حدود این قیمت ببینید این مشتری ها تون تو مسجد اهل محل یه خونه ای هست با حدود این قیمت گفتن من چند روز بعدش بهش خبر دادم که آره یه خونه پیدا شده در حدود همین قیمتی که تو می گفتی اون زمان گفته بود بیست و چهار هزار تومن گفته بود من یه خونه بیست و چهار هزار تومنی بیشتر نمیتونم بخرم گفتن من بهش خبر دادم که آره یه خونه پیدا ش

7138.61s -> 7108.61s]] خیلی بیشتر از بیست و چهار هزار تومن میارزه نمیدونم سیصد متر نمیدونم چهارصد متره اون وقت چطور بیست و چهار هزار تومن میدن گفتن که این به خاطر این که یه شبهه ای تو این خونه هست بعضی میگن این وقفه امام حسین اینه که مردم رغبت به خریدش نمی کنند حالا این هم نگفتن میگفتن این معلم عضو حزب توده بود گفتن تا من گفتم وقفه امام حسین گفت من با امام حسین شوخی ند

7168.61s -> 7138.61s]] من خونه وقفه امام حسین رو ولی بیست و چهار هزار تومن قیمتش باشه یک سوم قیمت واقعی من نمی خرم من با امام حسین اینا یعنی چی یعنی تو درونت با هم ناسازگار نوشته باشی صداقت یعنی همه پنج تا ساعت من با یک دیگر سازگار من یه دوستی دارم همین الان دارمش این یه وقت مسلمان خیلی متدیر خیلی خلی شده که دیگه فقط باید

7198.61s -> 7168.61s]] خیلی خیلی متدیره اون وقت ولی ریشش رو هنوز داره اون وقت یه وقت یکی از رفاه های ما بهش میگفت که بهش میگم فلانی ریشت رو دیگه آخه ریش دیگه یعنی چی خب تو جامعه ما خوشبختانه یا متاسفانه ریش علامت تدیون به حساب میاد گفتن دیگه ریشت رو گفت ببین من روز قیامت همین ریشم که داشته باشم اگه خدایی وجود داشته و فلان و بهمار میگم بابا علامت مسلما

7228.61s -> 7198.61s]] توجه می کنیم و لا تقلول من القا الکم السلام لست مومنا قرآن هم گفته که یه کسی فقط یه سلام گفتنش مثل سلام گفتن مسلمون ها باشه ما دیگه باید حکم به چی بکنیم به ایمانش بکنیم من هم روز قیامت میگم آقا ریش رو دیگه به ریشت ما داریم دیگه به اندازه یه سلام کردن نیست قرآن گفته دیگه توجه می کنیم چون در زمان جاهلیت این جور سلام رو متعارف نمیکردن سلام رو لغت سلام

7258.61s -> 7228.61s]] رو اسلام وارد کرد و قرآن میگه که اگه یه کسی سلام فقط گفت یعنی از لغت اسلامی سلام استفاده کرد دیگه شما حق ندارید بگید مومن نیستی بالاخره خب بالاخره یه ریش هم به اندازه سلام هست من هم این رو نگه داشتم به خاطر همین عرض کنم که این نوشت میگیم سلامت حالا ببینید یاد تون میاد که تو بحث سادگی تو بحث سادگی می گفتیم نمود ما با بود ما باید با هم مطابقت داشته باشه مراد مون از نمود چی

7290.18s -> [7258.61s] بود گفتار و کردار بود مراد مون از بود چه بود اون سه ساعت درونی بود درسته می گفتیم نمود مون با بود مون باید مطابقت داشته باشه حالا وقتی صداقت رو بخوایم مطرح کنیم یعنی اون سه ساعت درونی هم با هم سازگار باشن نه فقط سه ساعت درونی با دو تا ساعت بیرونی سازگار باشن خود سه ساعت درونی هم باید با هم سازگاری داشته باشن

7320.18s -> [7290.18s] آخرین جمله ای که من میخوام بگم اینه که دو تا چیز رو از خدمت تون عرض کنم که رحن شما نشیم یکی اینکه اگر نمیخواید زندگی ساده داشته باشید یا نمیتونید زندگی ساده داشته باشید که هر دوش نتیجه اش این میشه که زندگی ساده ندارید

7350.18s -> [7320.18s] یا به علت نخواستن تون یا به علت نتوانستن تون اگر زندگی ساده ندارید تو رو خدا خاک نپاشید رو خوبی زندگی ساده نگید اصلا زندگی ساده چیز مزخرفی بگید نه به چیز خوبیه ما نمیخوایم یا ما نمیتونیم داشته باشیم چون اگر به انصاف رفتار کنید و به خود تون رجوع کنید می بینید زندگی ساده به زندگی خیلی دل نشینیه حالا اگه نمیخواید یا نمیتونید نگید چیز بدیه

7380.18s -> [7350.18s] بگید ما نمیخوایم مگه همه چیزای خوب عالم رو من باید بخوام توجه می کنید خیلی عذر میخوام البته خیلی از حضور دوستان شرم دارم ولی باید بگم میدونم میگن به هم جنس بازی به هر پسر جوان زیبایی می رسید میبوسیدش گفتن آخه تو چرا می بوسی میگفت این ها از سادات عال رسولن من از بس به حضرت رسول علاقه مندم اون وقت فرزندانش رو دوست دارم دیگه

7410.18s -> [7380.18s] میبوسن دختر ها رو که اجازه شرعی ندارن خب اون رو نه اما پسر ها رو که دیگه اجازه شرعی دارن میبوسن و میگفت این ها همه اش به خاطر این که فرزندان پیام برن رفتن به پیرمرد خمیده عرض به من جولیده کثیفی رو آوردن گفتن آقا این سند این که این سید اولاد پیغام پس به حکم اون حرف ای شون هم باید بگوستید گفت حالا همه خوبی های عالم رو ما باید انجام بدن

7440.18s -> [7410.18s] حالا این هم هست که ما همه خوبی های عالم رو نباید انجام بدیم بنابراین سادگی هم یکی از خوبی های عالم میخواید انجام ندید نگید خوب نیست بگید همه خوبی های عالم رو من نباید انجام بدم این رو بگید یک نکته نکته دومی هم این که میخوام عرض بکنم این که وقتی زندگی ساده ما در پیش بگیریم توجه می کنید مصرف زدگی از میان میرحمه

7470.18s -> [7440.18s] الله لیبرالیزم اقتصادی فرو میریزه اما شما غصه لیبرالیزم اقتصادی رو تو رو خدا نخورید نگید آخه ما وارد به جریانی میشیم که لیبرالیزم اقتصادی رو ساقط میکنه و این ها بدونید که لیبرالیزم اقتصادی ساقط نمیشه چرا چون اکثریت غریب به اتفاق جمعیت جهان هرگز رو به سادگی نمیارن

7500.18s -> [7470.18s] استرس لیبرالیزم اقتصادی نخوریم اون سرپاش میمونه کار خودشو هم کنه تو اگه تشخیص دادین زندگی ساده خوبه و میخوای و میتونی زندگی ساده درپیش بگیری از این که ارکان لیبرالیزم اقتصادی با زندگی ساده تو این متضرر بشه نترس نه خیر لیبرالیزم اقتصادی صاد و کار و مکانیسم خودش رو داره اونایی که لیبرالیزم اقتصادی رو طراحی کردند از روان شناسی ما آدمان خوبیا خبر بودن

7530.18s -> [7500.18s] رونه می کنیم ما با همون نمود ها مون زندگی می کنیم و چون زندگی می کنیم لیبرالیزم اقتصادی هم کاملاً خاطر جمع سر جای خودش نشسته غصه اون رو تو رو خدا نخورید غصه خودتون رو بیشتر بخورید شما غصه لیبرالیزم اقتصادی رو نگاه می کنید و اما سادگی چیزی است که آدم به صد درصدش هرگز نمیتونه بنویسه اما اون مقدارش که میشه رو بریم به طرفش

7560.18s -> [7530.18s] بدونید که ما نمیتونیم صد درصد ساده زمینی کنیم نمیتونیم بنابراین سادگی به گاید لاینه یعنی به خط راهنماست فقط به صد درصدش نمیتونی برسی ولی به هر درجه پیش رفتید از برکاتش استفاده می کنید نگه چون نمیتونیم به صد درصدش برسیم از اول پا در این راه نگذاریم

7582.51s -> [7560.18s] بنابراین این زندگی به صد درصدش هیچ کسی نمیتونه به صد درصد زندگی ساده بنویسه ممکنه به اوهدی از مردم در هر قرن یکی بتونه ولی اگه ده درصد هم زندگی ساده کردید اون وقت ببینید ده درصد زندگی تون سبک میشه